

جامعه‌شناسی حقوق بین‌الملل:

فراخوانی به مطالعه قواعد بین‌المللی در چارچوب بافت اجتماعی آنها⁺

نویسنده: موشه هیرش*

مترجم: نورمحمد نوروزی**

یک فعالیت فکری از لحظه‌ای که به صورت نشانی
از کشف و دریافتی نو در می‌آید، مایه هیجان می-
شود..... جاذبه جامعه‌شناسی در این واقعیت نهفته
است که چشم‌انداز آن سبب می‌شود تا ما دنیایی را
که سرتاسر دوران زندگی خود در آن بسر برده-
ایم، در پرتوی تازه بنگریم.^۱

۱: مقدمه

حقوق بین‌الملل پدیداری اجتماعی است که گستره متنوعی از تعاملات در
صحنه بین‌المللی را بازتاب داده و برآن است تا این تعاملات را هدایت و راهنمایی

⁺ من عمیقاً و امدار آموزگارانم در نظریه‌های جامعه‌شناختی، گلدیانیرو ورد وینیتزکی - سروسی از گروه جامعه‌شناسی
دانشگاه هیرو هستم که همچنین ارائه نظرات خیلی سودمند ایشان در مورد پیش‌نویس‌های اولیه بسیار یاری‌رسان بود.
مایل خواهم بود از جوزف ویلر که مرا به کندوکاو در این پژوهش - مایه ترغیب کرد و به من مشورت داد
سپاسگزاری نمایم. من قدردان روبرت هوسه بخاطر نظرات خردمندانه‌اش درباره‌ی یکی از پیش‌نویس‌های اولیه هستم.
من همچنین از گفتگوهای الهام بخش با روبرت هوسه، ادیث براون - وایس، آنتونی آرند، بندیکت کینگریری، ویوال
شانی بهره‌های بسیار برده‌ام. این مطالعه عمدتاً مبتنی بر پژوهشی است که من به عنوان پژوهشگر میهمان در مرکز
حقوق دانشگاه جورج تاون در بهار ۲۰۰۳ به انجام رسانده‌ام. من از این مرکز برای تسهیلات فوق‌العاده‌ای که در طی
آن دوره در اختیارم گذاشت سپاسگزارم. از هادرگونن بخاطر کمک پژوهشی ارزشمندش سپاس دارم.

*کرسی آرنولد برجت در حقوق اروپایی

nowruzi47@yahoo.com

** استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

¹ - Peter Berger, *Invitation to Sociology: A Humanistic Perspective* (Garden City, NY: Anchor Books, 1963) at 20- 1 [Berger, *Invitation*].

کند. تجزیه و تحلیل جامعه شناختی پرتوی تازه بر جنبه‌ای حائز اهمیت از حقوق بین‌الملل می‌افکند و فهم ما را از عوامل اجتماعی دست‌اندرکار ایجاد و اجرای قواعد بین‌المللی غنا می‌بخشد. این باور که حقوق بین‌الملل و سایر فرایندهای اجتماعی بگونه‌ای ژرف به هم پیوسته و در هم تافته‌اند چیز تازه‌ای نیست، اما در جریان اصلی دانش‌پژوهی حقوق بین‌الملل به ندرت نظریات جامعه‌شناختی به خدمت گرفته شده‌اند.^۱ ماهیت مقدماتی آثار نسبتاً کم‌شمار اولیه درباره جامعه‌شناسی حقوق بین‌الملل^۲ بانظرداشت کمک شایان توجه نظریات پیچیده جامعه‌شناختی به شاخه‌های دانش حقوق^۳ و نظریه روابط بین‌الملل^۴ به روشنی چشمگیر است. تنها در سالهای اخیر، تعدادی از پژوهشگران حقوق بین‌الملل نظر خود را به

^۲ بر همین اساس، برای نمونه درهفت روش اصلی پژوهش حقوق بین‌المللی که در *مجموعه مقالات روش‌های تحقیق در حقوق بین‌الملل* در ۱۹۹۹ به صورت یک ویژه نامه *مجله آمریکایی حقوق بین‌الملل* منتشر شد چشم‌انداز جامعه شناختی در نظر گرفته نشده بود.

Steven Ratner & Anne-Marie Slaughter, eds., *Symposium on Method in International Law: Appraising the Methods of International Law: A Prospectus for Readers* (1999) 93 A.J. I.L. 291

^۳ پژوهشگران نسبتاً اندک شماری که درباره‌ی جامعه‌شناسی حقوق بین‌الملل دست به قلم برده‌اند به ندرت نظریه‌های جامعه‌شناختی را به خدمت گرفته‌اند. برای یک بحث فشرده راجع به این نا چیز بودن ادبیات اجتماعی - حقوقی، بنگرید به:

Edda Blenk - Knocke, 'Sociology of International Law' in *Encyclopedia of Public International Law*, vol.4 (Amsterdam: North-Holland, 2000) 449. These early studies will be dealt with further below.

^۴ On the sociology of law, see, e.g., Roger Cotterrell, *The Sociology of Law*, 2d ed. (London: Butterworths, 1992) [Cotterrell, *Sociology*]; George Gurvitch, *Sociology of Law* (New Brunswick, NJ: Transaction, 2001) [Gurvitch, *Sociology*]; William M. Evan, *The Sociology of Law* (New York: Free Press, 1980) at 1; Reza Banakar & Max Travers, eds., *An Introduction to Law and Social Theory* (Oxford: Hart, 2002) [Banakar & Travers, *Introduction*].

^۵ "سازه‌انگاری اجتماعی" یک جریان نظری نسبتاً تازه است که به طور فزاینده‌ای در ادبیات معاصر روابط بین‌الملل نفوذ میکند. درباره‌ی رهیافت سازه‌انگاری در نظریه روابط بین‌الملل، برای مثال، بنگرید به:

Alexander Wendt, *Social Theory of International Politics* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1999); Emanuele Adler, 'Cognitive Evolution: A Dynamic Approach for the Study of International Relations and Their Progress' in Emanuel Adler & Beverly Crawford, eds., *Progress in Postwar International Relations* (New York: Columbia University Press, 1991) 43 [Adler, *Cognitive*]; Johan Gerard Ruggie, *Constructing the World Polity* (London: Routledge, 1998) at 11-4; Martha Finnemore, 'Construction of Norms of Humanitarian Intervention' in Peter J. Katzenstein, ed., *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics* (New York: Columbia University Press, 1996) 153.

جامعه‌شناسی مدرن معطوف داشته و ابزارهای آن را به منظور مطالعه مفاهیم و مسایل حقوقی بین‌المللی به خدمت گرفته‌اند.^۱ نظریات جامعه‌شناختی قلمرو حقوق بین‌الملل را باز تعریف نموده و بینش‌های ارزشمندی راجع به سازوکارهای حقوقی بهتر جهت رویارویی با چالش‌های فراملی مدرن، به دست می‌دهند. روش‌های جامعه‌شناختی نیز با اهمیتی هم‌سنگ [نظریات]، می‌توانند فهم ما را از محدودیت‌های اجتماعی حقوق بین‌الملل در نظام بین‌المللی معاصر، فزونی بخشند.

در پرتو پیوندهای بنیادین متقابل میان حقوق بین‌الملل و سایر سازه‌های-اجتماعی^۲، این مقاله پژوهشگران را فرا می‌خواند تا قواعد و نهادهای حقوقی بین‌المللی را در بافت اجتماعی گسترده‌تر آنها تجزیه و تحلیل نموده و ابزارهای نظری جامعه‌شناختی را در درون جریان اصلی دانش پژوهی حقوق بین‌الملل ادغام نمایند. نظریه‌های جامعه‌شناختی گوناگون دریافت‌های ناهمانندی راجع به ماهیت و اهداف حقوق بین‌الملل در پی داشته و به انگاره‌های متفاوتی دربارهٔ چیستی ساختار و محتوای مطلوب رژیم‌های حقوقی بین‌المللی می‌انجامند. بر همین اساس، به عنوان نمونه، رویکرد ساختی- کارکرد (Structural- functional) به حقوق بین‌الملل دعوت به طرح‌ریزی رژیم‌های حقوقی فراگیری می‌نماید که دارای مقررات یکپارچه و الزام‌آوری برای همه اعضا بوده و تنوعات یا استثناهای اندکی در بر داشته باشند.^۳ از سوی دیگر، کنش متقابل نمادین (Symbolic Interactionism) با نوعی بی‌زاری عمیق و ریشه‌دار نسبت به یک‌دستی و یکپارچگی، مطلوب را در آن می‌بیند که ساختار رژیم‌های بین‌المللی اختیاری‌مندی

^۱- See Ryan Goodman & Derek Jinks, 'Toward an Institutional Theory of Sovereignty' (2003) 55 Stan. L. Rev. 1749; Ryan Goodman & Derek Jinks, 'How to Influence States: Socialization and International Human Rights Law' Duke L.J. [forthcoming in 2005].

^۲- برای یک تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسی در خصوص پیروی از حقوق بین‌الملل بنگرید به:

Moshe Hirsch, 'Compliance With International Norms in the Age of Globalization: Two Theoretical Perspectives' in Eyal Benvenisti & Moshe Hirsch, eds., *The Impact of International Law on International Cooperation* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2004).

بیشتری برای اعضا روا بدارند. در چارچوب این رویکرد، رژیم‌های حقوقی بایستی اصول الزامی اندک شماری دربر داشته باشند و دامنه متنوعی از ابزارهای انتخابی قابل‌گزینش توسط هر یک از اعضا را شامل شوند.^۱ همان‌گونه که در بخش دوم این مقاله تشریح شده است، پرسش‌های پیچیده مرتبط با روش‌های تفسیر معاهده و پیوند میان سیاست و حقوق بین‌الملل، در قالب انگاره‌های جامعه-شناختی گوناگون راجع به حقوق بین‌الملل، پاسخ‌هایی متفاوت دریافت می‌کنند.^۲

تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی می‌تواند پدید آورنده بینش‌های تازه‌ای درباره فرایندهای بلندمدت در حقوق بین‌الملل باشد. بر این اساس، در جستاری که درباره مناظره بنیادی ساختار-کارگزار (Structure-Agency) در نظریه جامعه-شناختی و همتای آن در ادبیات حقوقی بین‌المللی در پی می‌آید، نوعی شکاف نظری آشکار می‌شود.^۳ روند متأخر در نظریه جامعه‌شناختی کانون تمرکز را از ساختار به کارگزار جابجا نموده و بر نقش افراد تاکید می‌کند. اگر چه حقوق بین-الملل کنونی بازتاب دهنده یک چشم‌انداز جامعه‌شناختی یگانه نمی‌باشد، [در چارچوب آن] رویکرد ساختی-کارکردی (که بر نیاز به همکاری و همگرایی تاکید می‌ورزد) از نفوذ بیشتری برخوردار است. تجزیه و تحلیل عوامل نهفته در لایه زیرین این شکاف نظری بیانگر آن است که تاکید حقوق بین‌الملل معاصر بر نیاز به نظم و همگرایی ممکن است در آینده بطور کامل تغییر یابد (و پاره‌ای از سرچشمه‌های چنین دگرگشت نظری را می‌توان در چندین زمینه بین‌المللی تشخیص داد).

تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی حقوق بین‌الملل با این فرض آغاز می‌شود که رفتار افراد و گزینش‌های هنجاری به گونه شایان توجهی تحت تاثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند.^۴ از آنجایی که حقوق بین‌الملل الگوهای تعامل اجتماعی

۹- بنگرید به قسمت ۱-۲.

۱۰- بنگرید به قسمت ۲-۲.

۱۱- بنگرید به قسمت ۴.

⁴- On this Presumption in Sociology, See, e.g., Martin Hollis, *The Philosophy of Social Science* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1994) at 112-3; Shaun

را بازتاب داده و برآن است تا بر آنها تاثیر بگذارد، گفته مشهور امیل دورکهایم برای پژوهشگران حقوق بین‌الملل از اهمیتی بنیادین برخوردار است: جامعه فراتر از افرادی است که آن را تشکیل می‌دهند؛ جامعه حیات خاص خود را دارد که در فراسوی تجربه شخصی ما امتداد می‌یابد.^۱ پیوند میان فرایندهای اجتماعی و رفتار هنجاری دیر زمانی است که در ادبیات جامعه‌شناسی مورد اذعان بوده است، و بنیانگذاران جامعه‌شناسی به نقش محوری حقوق (همراه با اقتصاد، سیاست و نهادهای فرهنگی) در جهان مدرن وقوف داشته‌اند.^۲

مرزهای قلمرو «حقوق» از سوی بنیانگذاران «جامعه‌شناسی حقوق» که بر نقش مهم هنجارهای غیر رسمی، نظیر هنجارهای اجتماعی،^۳ و نهادهای اجتماعی مختلف در رفتار حقوقی افراد در جامعه تاکید دارند مورد باز تعریف قرار گرفته است. یوگن ارلیک، یکی از بنیانگذاران جامعه‌شناسی حقوق، مرکز ثقل پژوهش حقوقی را از «مقررات قانونی» ("Legal Provisions") به «حقوق زنده»

Hargreaves Heap, *et al.*, *The Theory of Choice: A Critical Guide* (Oxford: Blackwell, 1992) at 63-4; John Scott, *Sociological Theory* (Hampshire: Elgar, 1995) at 1 [Scott, *Sociological*].

¹ Emile Durkheim, *Sociology and Philosophy* (Glencoe, IL: Free Press, 1953) at 54-5. As discussed in detail in Part 2, different sociological perspectives accord different weight to the constraining impact of social norms upon individuals.

² Reza Banakar & Max Travers, 'Classical Sociology and Law' in Banakar & Travers, *Introduction*, supra note 4, 9 at 10; William M. Evan, 'Law and Society' in Edgar F. Borgatta & Marie L. Borgatta, eds., *Encyclopedia of Sociology*, vol. 3 (New York: Macmillan, 1992) 1075 [Evan, 'Law and Society'].

۱۵- در جامعه‌شناسی، دانش واژه‌ی «هنجار» به انتظارات ناظر به رفتار مطلوب که به منزله‌ی رهنمون‌های مشترک برای کنش اجتماعی خدمت می‌کنند، ارجاع دارد. از آنجایی که دانش واژه‌ی مذکور به استنباط‌های اجتماعی درباره‌ی رفتار «درست» و «مناسب» اشاره دارد، هنجارها متضمن حضور مشروعیت، رضایت، و تجویز می‌باشند. یک هنجار اجتماعی ضرورتاً یک رفتار واقعی نیست، و رفتار هنجاری صرفاً تکرارشونده‌ترین الگوی وقوع یابنده نمی‌باشد:

Nicholas Abercrombie, Stephen Hill, & Bryan S. Turner, eds., *The penguin Dictionary of Sociology*,

4 th ed (London: penguin, 2000) s.v. 'norm' [*penguin Dictionary of Sociology*]. See also Robert J. Brym & John Lie, *Sociology* (Toronto: Wadsworth, 2003) at 65, 120 [Brym & Lie, *Sociology*]; Anthony Giddens, *Sociology*, 4th ed. (Cambridge, UK: Polity Press, 2001) at 22-3 [Giddens, *Sociology*]; Claire M. Renzetti & Daniel J. Curran, *Living Sociology*, 2d ed. (Boston: Allyn & Bacon, 2000) at 87 [Renzetti & Curran, *Living Sociology*].

(Living Law) جا به جا نمود. او استدلال می‌کرد که قواعد رفتار انسانی هم مشتمل بر هنجارهای رسمی است و هم دربردارنده سایر هنجارهای اجتماعی^۱ است که از گروه‌بندیهای متفاوت ("انجمن‌ها") نشات می‌گیرند.^۲ بطور معمول قواعد غیر رسمی بر قواعد رسمی تقدم دارند، و از این رو، قانون‌گذاران با خلاء هنجاری مواجه نیستند.^۳ اگرچه در جامعه شناسی حقوق هیچ تعریف یگانه‌ای از «حقوق» وجود ندارد،^۴ این دیدگاه‌ها قلمرو حقوق را گسترش بخشیده و تا به امروز معتبر باقی مانده‌اند.^۵ همان‌گونه که در زیر به تفصیل آمده است، این یافته‌ها توجه ما را به نقش هنجاری هنجارهای غیررسمی در نظام بین‌الملل معطوف داشته و از پژوهشگران درخواست می‌نماید تا پیوندهای میان قواعد حقوقی بین‌المللی (*Stricto Sensu*) و هنجارهای اجتماعی را واکاوی نمایند.

این یافته‌ها چشم‌انداز ما به قلمرو حقوق بین‌الملل را بسط می‌دهند و ابزارهای روش‌شناختی افزونتری به منظور مطالعه ریشه‌ها و پیامدهای آن پیشنهاد می‌نمایند. کندوکاو جامعه‌شناختی در باب حقوق بین‌الملل نمی‌تواند خود را به تجزیه و تحلیل متون رسمی حقوقی (نظیر معاهدات یا تصمیمات محاکم قضایی) و روابط متقابل‌شان محدود نماید. اگرچه این منابع [مدنظر] "حقوق حقوقدان‌ها" حائز اهمیت باقی می‌مانند، منابع غیررسمی "حقوق بین‌الملل زنده" (که گاهی اوقات "حقوق نرم" (*soft law*) نامیده می‌شوند) نیز بایستی به دقت مورد

¹- Eugen Ehrlich, *Fundamental Principles of Sociology of Law* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1936) at 9-11, 38

^{۱۷}- ارلیک «همپیوندی اجتماعی» را به مثابه «کثرتی از افراد انسانی که در روابط شان با یکدیگر، قواعد رفتاری معینی را به عنوان قواعد الزام آور تصدیق نموده، و قاعدتاً دست کم در عمل رفتار خود را منطبق با آنها تنظیم می‌کنند» تعریف می‌کند:

ibid. at 38. See Reza Banakar, 'Sociological Jurisprudence' in Banakar & Travers, *Introduction* supra note 4, 33 at 44-6 [Banakar, 'Sociological Jurisprudence'].

³- Eugen Ehrlich, 'The Sociology of Law' (1992) 37 Harv. L. Rev. 129 at 132-4, 144. See also Banakar, 'Sociological Jurisprudence,' ibid. at 44-6.

⁴- For various definitions of law, see Roger Cotterrell, 'The Sociological Concept of Law' (1983) 10 Can. J. Law & Soc'y 241; Gurvitch, *Sociology*, supra note 4 at 50-60.

⁵- See, e.g., Cotterrell, *Sociology*, supra note 4 at 28-37; Banakar, 'Sociological Jurisprudence,' supra note 17 at 46, Lawrence Friedman, 'The Law and Society Movement' (1986) 38 Stan. L.Rev. 763 at 767.

مطالعه قرار گیرد. مطالعات حقوقی - اجتماعی باید گستره متنوع تعاملات بین-المللی، که هنجارهای اجتماعی فراگیر بین‌المللی را بازتاب می‌دهند مدنظر قرار دهد.

چنین مطالعاتی نه تنها می‌توانند قلمرو حقوق بین‌الملل را گسترش بخشند بلکه همچنین روش‌های پژوهش قابل دسترس برای پژوهشگران را نیز توسعه می‌دهند. روش‌های پژوهش به کار گرفته شده در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی بطور اعم (آزمون و بررسی اسناد و آمارهای همگانی، پیمایش و آزمایش)¹ می‌توانند به خوبی به تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی حقوق بین‌الملل مساعدت نمایند. مقاله حاضر به ترتیب زیرسازماندهی شده است: بخش دوم به معرفی اصول بنیادی رویکرد جامعه‌شناختی و چشم‌اندازهای نظری عمده آن می‌پردازد. در پی مباحثه‌ای فشرده دربارهٔ دوگانگی‌های بنیادینی که مشخصه نظریات جامعه‌شناختی است، عناصر اساسی با نفوذترین چشم‌اندازهای موجود در ادبیات جامعه‌شناختی معاصر ارائه می‌شود: چشم‌اندازهای ساختی - کارکردی، کنش متقابل نمادین، کشمکش اجتماعی و فمینیسم. در بخش سوم به منظور ارائه دریافت‌هایی متفاوت از حقوق بین‌الملل این چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی به کار گرفته می‌شوند. این تجزیه و تحلیل درباره حقوق بین‌الملل بر دو چشم‌انداز فراگیر و دامنه‌دار در نظریه جامعه‌شناختی متمرکز است: چشم‌انداز ساختی - کارکردی (رهیافت پیشگام در جامعه‌شناسی کلان) و چشم‌انداز کنش متقابل نمادین (رهیافت پیشگام در جامعه‌شناسی خرد). تمرکز بر این برداشت‌های پارادایمی دوگانه در باب حقوق بین‌الملل از این واقعیت نشأت می‌گیرد که پاره‌ای عناصر رهیافت‌های کشمکش اجتماعی و فمینیستی به حقوق بین‌الملل پیشتر در ادبیات [حقوق بین‌الملل] مورد بحث قرار گرفته‌اند. در بخش چهارم، گرایشات جدید هم در نظریه جامعه

¹-On these and additional research methods of sociology (both qualitative and quantitative), see Brym & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 39-57; James William Coleman & Harold R. Kerbo, *Social problems*, 2d ed. (Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall, 2003 at 20-3) note 15 [Coleman & Kerbo, *Social Problems*], Renzetti & Curran, *Living Sociology*, supra note 15 at 38 - 45 [Renzetti & Curran, *Living*].

شناختی و هم در نظریه حقوق بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. این بخش گرایش‌های نظری واگرا و ناهمخوان را ردیابی نموده و تبیین‌هایی چند برای این شکاف نظری عرضه می‌دارد. بخش پنجم نتیجه‌گیری می‌نماید ترکیب حقوق بین‌الملل و نظریه جامعه‌شناختی به خوبی می‌تواند پژوهشگران هر دو رشته را سیراب نموده و به همین ترتیب، پیامدهای درخور اهمیتی نیز برای سیاستگذاری در بر داشته باشد.

۲: چشم‌اندازهای نظری اصلی در جامعه‌شناسی

۲-۱: شکاف‌های محوری در جامعه‌شناسی

نظریه جامعه‌شناختی دربرگیرنده جریان‌های گوناگونی است. از هنگام چیرگی چشم‌انداز کارکردی^۱ در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ هیچ نظریه یگانه-ای در این رشته تفوق نداشته است.^۲ بر این اساس، جامعه‌شناسی معاصر، و به همین طریق جامعه‌شناسی حقوق، با کثرت‌گرایی نظری ویژگی می‌یابند.^۳ چند دوگانگی بنیادی ادبیات نظری جامعه‌شناسی را باز می‌شناساند و دو مورد از برجسته‌ترین مناظره‌هایی که سرتاسر این رشته را در می‌نوردند با پیوند متقابل فرد و جامعه (شکاف ساختار- کارگزار) و ویژگی بنیادین جامعه از حیث وفاق آمیزی یا منازعه‌انگیزی (شکاف کشمکش- اجماع) ارتباط دارند.^۴

۲۲. درباره‌ی چشم‌انداز ساختی-کارکردی بنگرید به قسمت ۲-۲.

^۲ - Giddens, *Sociology*, supra note 15 at 664; Johan E. Farley, *Sociology*, 2d ed. (Upper Saddle River, NJ: prentice Hall, 1992) at 66-7 [Farley, *Sociology*]; Warren H. Handel, *Contemporary Sociological Theory* (Englewood Cliffs, NJ: prentice Hall, 1993) at ix [Handel, [*Contemporary Sociological*]]; Craig Calhoun, et al., eds., *Contemporary Sociological Theory* (Oxford: Blackwell, 2002) at 19 [Calhoun et al., *Contemporary*]; Anthony Giddens & Jonathan Turner, 'Introduction' in Anthony Giddens & Jonathan, eds., *Social Theory Today* (Stanford, Ca: Stanford University Press, 1987) 1 at 3-4 [Giddens & Turner, *Social Theory*]; *Penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15 s.v. 'Sociology.'

^۳ - Cotterrell, *Sociology*, supra note 4 at 8; Banakar & Travers, *Introduction*, supra note 4 at 2-3; Evan, 'Law and Society,' supra note 14 at 1075.

^۴ - On these major debates in sociological theory (and others) see Banakar & Travers, *Introduction*, supra note 4 at 3; Malcolm Waters, *Modern Sociology Theory* (London: Sage publication, 1994) at 2-7 [Waters, *Modern*]; Giddens, *Sociology*, supra note 15 at 666- 74; Giddens & Turner, *Social Theory*, supra note 23 at 2-3; Bryan S. Turner,

۱-۲: مناظره ساختار- کارگزار

برجسته‌ترین شکاف نظری در نظریه جامعه‌شناسی حول محور روابط میان افراد و ساختارهای اجتماعی می‌چرخد (این شکاف اغلب مناظره "کنش-ساختار" نامیده می‌شود). نظریات متعلق به سنت جامعه‌شناسی کلان^۱ تمایل دارند تا بر روندهای اجتماعی کلان-مقیاس، نظیر نظام اجتماعی به مثابه یک کلیت و عناصر کارکردی آن، متمرکز شوند. این رهیافت‌ها گرایش به آن دارند تا قدرت محدودکننده ساختارهای اجتماعی که گزینش‌های فردی را مقید می‌سازند مورد تاکید قرار دهند. افراد عمدتاً به مثابه «حاملان» الگوهای اجتماعی نگریسته می‌شوند. نظریات جامعه‌شناسی خرد^۲ بر نقش افراد در جامعه تاکید داشته و در درجه اول دل مشغول رفتار افراد و گروه‌های کوچک هستند. مطابق رهیافت اخیر (که با روانشناسی اجتماعی پیوند دارد)، ساختارهای اجتماعی، همانند خود جامعه به واسطه تعاملات افراد ساخته شده و دستخوش تحول می‌شوند. به علاوه، گزینش‌های افراد بوسیله الگوهای اجتماعی تعیین نمی‌یابند.^۳

The Blackwell Companion to Social Theory (Oxford: Blackwell, 1996) at 11 [Turner, *Companion*]; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 9-10.

۲۶- درباره‌ی جامعه‌شناسی کلان، بنگرید به قسمت ۲-۲. چشم‌اندازهای ساختی- کارکردی و کشمکش اجتماعی هر دو نظریه‌های جامعه‌شناسی کلان محسوب می‌شوند. به ترتیب بنگرید به قسمت‌های ۲-۲ و ۲-۳.

۲۷- درباره‌ی جامعه‌شناسی خرد، بنگرید به قسمت ۳-۲.

^۳- On the structure- agency debate, see Jonathan H. Turner, *The Structure of Sociological Theory*,

4 th ed. (Chicago: Dorsey press, 1986) at 30-1; Derek Layder, *Understanding Social Theory* (London: Sage publications, 1994) at 1-7 [Layder, *Understanding*]; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 9 – 10; Calhoun *et al.*, *Contemporary*, supra note 23 at 25-6; Giddens, *Sociology*, supra note 15 at 666 – 9 Farley, *Sociology*, supra note 23 at 58, 69-70; Banakar & Travers, *Introduction*, supra note 4 at 4-5; Truner, *Companion*, supra note 25 at 11; David F. Walsh, 'Structure / Agency' in Chris Jenks, *Core Sociological Dichotomies* (London Sage publications, 1998) 11.

۲-۱-۲: مناظره اجماع- کشمکش

دومین دویارگی در نظریه جامعه‌شناختی با تاکید نظریه پردازان اجتماعی برلایه بندی اجتماعی و ویژگی‌های اجماعی یا ستیزآمیز جامعه پیوند دارد. نظریات کشمکش اجتماعی^۱ ستیز گروه‌ها در جامعه برای دستیابی به کنترل امتیازات و منابع مختلف را برجسته می‌سازند. بر این اساس، جامعه بر پایه فرادستی گروه‌های برخوردار از سیطره فرهنگی و اقتصادی استوار است که اراده خود را بر گروه‌های فرودست تحمیل می‌نمایند. سایر نظریات^۲، ستیزهای اجتماعی را کم بها شمرده و بر مفهوم یکپارچگی جامعه و همین طور آثار همگون ساز ارزش‌های مشترک تاکید می‌ورزند.^۳

در میان نظریه‌های جامعه‌شناختی بی‌شمار، چهار چشم‌انداز عمده به گونه‌ای گسترده به عنوان با نفوذترین چشم‌اندازها شناخته شده‌اند: چشم‌انداز ساختی- کارکردی، رهیافت کنش متقابل نمادین، چشم‌انداز کشمکش اجتماعی، و نظریه فمینیستی^۴. هر یک از این چشم‌اندازها، ابعاد متفاوتی از زندگی اجتماعی را برجسته می‌سازند. مطالعات جامعه‌شناختی، اغلب ابزارهای نظری برآمده از بیش

چندین پژوهشگر پیشگام جامعه‌شناسی کوشیده‌اند تا در میان رهیافت‌های نظری پراکنده میانجگری کنند. برجسته‌ترین تلاش در این زمینه نظریه ساختاریندی گیدنز است. بنگرید به:

Anthony Giddens, *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration* (Berkeley, CA: University of California Press, 1984) at 281-354; Anthony Giddens, *New Rules of Sociological Method: A Positive Critique of Interpretive Sociologies* (New York: Basic Books, 1976) at 118-29.

۲۹- درباره‌ی چشم‌انداز کشمکش اجتماعی بنگرید به قسمت ۴-۲

۳۰- برای مثال بنگرید به چشم‌انداز ساختی کارکردی، قسمت ۲-۲.

³- On the consensus- conflict debate, see Banakar & Travers, *Introduction*, supra note 4 at 3 - 4; Waters, *Modern*, supra note 25 at 219 - 20, Calhoun *et al.*, *Contemporary*, supra note 23 at 8; Giddens, *Sociology*, supra note 15 at 669 - 70.

⁴- See, e.g., Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 14 - 8; Brym & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 16 - 21; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 10 - 7; Tim May, *Situating Social Theory* (Buckingham, UK: Open University Press, 1996) at 41 - 50 [May, *Situating*].

از یک رهیافت نظری را به خدمت می‌گیرند.^۱ در بخش‌های زیر به اختصار اصول کلیدی این چشم‌اندازها معرفی می‌شود.

۲-۲: جامعه‌شناسی کلان و چشم‌انداز ساختی - کارکردی

چشم‌انداز ساختی - کارکردی (گاهی اوقات «نظریه نظام‌ها» خوانده می‌شود) به مقوله نظریات کلان جامعه‌شناسی تعلق دارد. واحدهای تحلیل نوعی، کل جامعه یا گروه‌بندی‌هایی بزرگ یا الگوهای اجتماعی معین (مانند مذهب) درون جامعه هستند. این رویکرد در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ بر پهنه نظری جامعه‌شناسی سیطره داشت.^۲ ویژگی ساختاری این چشم‌انداز از روش‌شناسی کل‌گرایانه آن نشأت می‌گیرد که مدعی است معرفت علمی نمی‌تواند بر بنیاد افراد و یا تاریخچه‌های شخصی آنها پایه‌گذاری شود. بر این اساس، پویایی‌های جامعه نمی‌تواند در هر بخشی بصورت جداگانه فهمیده شود. بلکه، بخش‌های مختلف جامعه بایستی از طریق پیوندهای متقابل‌شان با سایر بخش‌های سازنده، در چارچوب یک نظام معین تبیین شوند.^۳

دورکهایم استدلال می‌کرد که فرد در درون جامعه زاده شده و آن را به مثابه یک واقعیت عینی تجربه می‌کند. ساختارهای اجتماعی بر فرد تحمیل می‌شوند، فردی که ظرفیت او برای تغییردادن این «واقعیات اجتماعی» محدود است.^۴ دورکهایم «واقعیات اجتماعی» را این‌گونه تعریف می‌کند «هرگونه شیوه

^۱-See, e.g., the Discussion of global inequality from different sociological perspectives: Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 400ff.

^۲- On the evolution of the structural Theory and its influence, see peter Hamilton, 'Systems Theory' in Turner, *Companion*, supra note 25 at 143; George Ritzer & Douglas, J. Goodman, *Modern Sociological Theory*, 6 th ed (New York York: McGraw- Hill, 2004) at 64 – 6, 91 – 3 [Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*].

^۳- May, *Situating*, supra note 32 at 45; Waters, *Modern*, supra note 25 at 131 – 2.

^۴- ' Emile Durkheim, *The Rules of Sociological Method* (Chicago: Free Press of Glencoe, 1938) at 1-13 [Durkheim, *Rules*]. On the contribution of Durkheim to the structural - functional perspective, see Waters, *Modern*, supra note 25 at 132-8; Turner, *Companion*, supra note 25 at 45- 7; Ruth A. Wallace & Alison Wolf, *Contemporary*

عمل تثبیت شده یا تثبیت نشده‌ای که بتواند نوعی اجبار بیرونی بر فرد اعمال نماید؛ یا افزون بر این، هرگونه شیوه عمل که در عین داشتن وجود متمایز و مستقل از تظاهرات فردی، در سرتاسر جامعه معینی از عمومیت برخوردار باشد.^۱ از این رو، همانند سایر نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی، الگوهای اجتماعی به مثابه محدودیت‌های خارجی تلقی می‌شوند که از طریق فرایندهای کنترل اجتماعی^۲ و جامعه‌پذیری^۳ بر افراد تحمیل می‌شوند.^۴

چشم‌انداز ساختی - کارکردی جامعه را به مانند یک نظام فراگیر می‌پندارد که در همه جا و همه چیز ساری و جاری است. واژه «نظام» ("System") بیانگر آن است که عناصر جامعه در هم تنیده و دارای وابستگی متقابل هستند.

Sociological Theory, 3d ed. (Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall, 1991) at 18-25 [Wallace & Wolf, *Theory*].

^۱- Durkheim, *Rules*, ibid. at 13. On the elements of this definition, see Waters, *Modern*, supra note 25 at 134 - 5.

۳۸- «کنترل اجتماعی» ("Social Control") ناظر به ابزارهای گوناگونی است که بواسطه آنها اعضای جامعه ترغیب به سازگاری با هنجارها می‌شوند. این ابزارها شامل پاداش و تایید برای سازگاری و مجازات اجتماعی (مانند انزوا و سرشکستگی) برای هنجارشکنی می‌باشد. مجازات‌های حقوقی نیز یکی از ابزارهای کنترل اجتماعی را تشکیل می‌دهد:

John J. Macionis, *Sociology*, 6th ed., Int'l ed. (Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall, 1997) at 75 [Macionis, *Sociology*]; Brym & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 161 - 2; *Penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15 s.v. 'Social Control.'

درباره حقوق به عنوان ابزار کنترل اجتماعی، بنگرید به قسمت ۱-۳

۳۹- «جامعه‌پذیری» ("Socialization") به تجربه اجتماعی پیوسته در طول زندگی ارجاع دارد که افراد از طریق آن توانایی بالقوه انسانی خود را توسعه بخشیده و الگوهای فرهنگ‌شان را می‌آموزند. جامعه‌پذیری نوعی فرایند تکوین‌یابنده است که جامعه به وسیله آن هنجارها و ارزش‌ها را به اعضای جدید گروه اجتماعی انتقال می‌دهد. عمده «کارگزاران جامعه‌پذیری» عبارتند از خانواده، مدرسه، گروه همسالان، و رسانه‌های جمعی:

Macionis, *Sociology*, ibid. at 123-38; Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 106-9, 120-6; Giddens, *Sociology*, supra note 15 at 26-30; Brym & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 92-105.

درباره‌ی تبیین فرایند جامعه‌پذیری از منظر کنش متقابل نمادین بنگرید به قسمت ۲-۳

۴۰- دورکهایم مثال زیر را مطرح می‌کند: «هرگاه من به قراردادهای اجتماع گردن نهم؛ هرگاه در لباس پوشیدن به آدابی که در کشور و طبقه من مورد پیروی است توجه نکنم خنده‌ای که سبب می‌شوم و دوری گزیدن دیگران از من همان آثاری را به بار می‌آورد که مجازات به معنی اخص کلمه در پی دارد:»

Durkheim, *Rules*, ibid. at 2-3.

هر الگوی اجتماعی دارای کارویژه‌هایی است که بایستی این کارویژه‌ها را در راستای پایایی جامعه موجود به انجام رساند.¹

تالکوت پارسونز با برجا پای دورکهایم نهاد و مدافع پیشگام چشم‌انداز کلان جامعه شناختی بود. او توسعه یافته‌ترین نظریه در این حوزه را ارائه نمود.² با وجود انتقاد اغلب نظریه‌پردازان اجتماعی از کار پارسونز، یورگن هابرماس که در عین اقتباس پاره‌ای عناصر [نظریه] پارسونز پاره‌ای عناصر دیگر آن را نقد می‌کند، اظهار می‌دارد: « امروزه هیچ نظریه‌ای در باب جامعه نمی‌تواند جدی گرفته شود مگر آنکه موضع خود را در نسبت با پارسونز مشخص نماید».³ هدف پارسونز ارائه یک چارچوب مفهومی جدید برای جامعه‌شناسی و همین‌طور برای علوم اجتماعی بود. این امر، وی را بسوی ترکیب تجزیه و تحلیل کنش فردی ("نظریه کنش") و تجزیه و تحلیل ساختار اجتماعی ("نظام اجتماعی") رهنمون شد.

"نظریه کنش" پارسونز بیان می‌دارد که واحد اساسی کنش مستلزم چهار عنصر می‌باشد (الف) کنشگر (یک یا چند بازیگر)، (ب) هدف کنش، (ج) محیطی که کنش در آن به وقوع می‌پیوندد (موقعیت)،⁴ و (د) محیط هنجاری

¹- Waters, *Modern*, supra note 25 at 130-1; Coleman & Kerbo, *Social problems*, supra note 21 at 10-1; Turner, *Companion*, supra note 25 at 54-5; Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 14-5; Farley, *Sociology*, supra note 23 at 60; Beth B. Hess, Elizabeth W. Markson, & Peter J. Stein, *Sociology* 3d ed. (New York: Macmillan, 1988) 15 [Hess *et al.*, *Sociology*]. On the intellectual roots of functional thought in the social sciences, see Turner, *Companion*, supra note 25 at 37-45; H. Wenzel, 'Functionalism in Sociology' in Neil J. Smelser & Paul B. Baltes, eds., *International Encyclopedia of the Social Sciences Behavioral Sciences*, vol. 9 (Amsterdam: Elsevier, 2001) 5847; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 91-5.

²- Waters, *Modern*, supra note 25 at 142. See also Scott, *Sociological*, supra note 12 at 29.

³- Jürgen Habermas, *The Theory of Communicative Action*, vol. 2 (Boston: Beacon Press, 1987) at 199. On the influence of Parsons on Habermas, see Layder, *Understanding*, supra note 28 at 32-3.

۴۴- این «وضعیت» ("Situation") دو مقوله از مولفه‌ها را در بر می‌گیرد: آنهایی که کنش‌گر هیچ‌گونه کنترلی بر آنها ندارد ("شرایط") ("Conditions") و آنهایی که کنش‌گر روی آنها کنترل دارد ("ابزارها") ؛ برای مثال محدودیت‌های فیزیکی و زیست‌شناختی.

که کنش در آن رخ می‌دهد ("جهت‌گیری هنجاری").^۱ چهارمین عنصر در نظریه پارسونز از اهمیتی اساسی برخوردار است، چرا که "این قواعد هنجاری هم تعیین می‌نمایند چه اهداف بی واسطه‌ای بایستی جستجو شود و چه اهدافی نبایستی پیگیری شود، و هم گزینش وسایل نیل به آنها را در چارچوب معیارهایی غیر از معیار کارایی محدود می‌سازند. این نظام قواعد، برای هر جامعه‌ای بنیادی است....."^۲ بدین ترتیب واحد اساسی نظریه پارسونز به مثابه نوعی کنش هدفمند فردی مفهوم پردازی شده است که تحت محدودیت‌های فیزیکی و هنجاری رخ می‌دهد.

پارسونز نظام اجتماعی را به منزله یک هستار مستقل بررسی می‌کرد که ساختار آن به میزان قابل توجهی به "انتظارات الگودار" معطوف به رفتار افراد در نظام ("نقش") بستگی دارد.^۳ مجموعه الگوهایی که رفتار مورد انتظار را تعریف می‌نمایند یک «نهاد» نامیده می‌شود،^۴ و ساختارهای نهادی عنصر بنیادی ساختار نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهند. ساختارهای نهادی رفتار فردی را تثبیت و تنظیم نموده و آن را با الزامات کارکردی جامعه همسو می‌سازد. نقش های نهادی شده همچنین از نظر روانشناختی نیز واجد اهمیت‌اند و انتظارات

^۱-Talcott Parsons, *The Structure of Social Action* (New York: Mc Graw- Hill, 1937) at 44- 6. See also May, *Situating*, supra note 32 at 50; Waters, *Modern*, supra note 25 at 142; Handel, *Contemporary Sociological*, supra note 23 at 16-7.

^۲-Talcott Parsons, 'The Place of Ultimate Values in Sociological Theory ' in Peter Hamilton, ed., *Readings from Talcott Parsons* (Sussex: Ellis Horwood, 1985) 54 at 62 [Hamilton, *Readings*]. See also Wallace & Wolf, *Theory*, supra note 36 at 30-1; May, *Situating*, supra note 32 at 50; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 95-7.

۴۷- "نقش" ("Role") به انتظارات به طریق اجتماعی تعریف شده ارجاع دارد که شخص در یک

جایگاه اجتماعی معین با آنها هماهنگ می‌شود:

Giddens , *Sociology*, supra note 15 at 28 – 20; Brym & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 93; Macionis, *Sociology*, supra note 39 at 153.

۴۸- پارسونز از ازدواج مثال می‌زند: رفتار متقابل زوجین تابع انتظارات مشروع برخوردار از ضمانت اجرای اجتماعی است و فاصله گرفتن از این الگوها متضمن واکنش اجتماعی ناخوشایند است (مانند سرزنش اخلاقی یا مجازات‌های آشکار):

Talcott Parsons, 'Psychoanalysis and Social Structure' in Hamilton, *Readings*, supra note 46, 125 at 127.

افراد را از سایر افرادی که در تعامل با آنها هستند تعریف می‌نمایند.¹ نظام اجتماعی آنگاه که به سطح کنش فردی بسط پیدا می‌کند چهار زیر سیستم پایه-ای را در بر می‌گیرد: فیزیکی (ارگانیسم)، شخصی، اجتماعی، و فرهنگی.²

ویژگی کارکردی نظریه نظام پارسونز، در پرتو بحث وی درباره چهار الزام کارکردی هر جامعه (مشهور به "AGIL") برجستگی یافته‌است: A- انطباق (*Adaptation*) نظام با محیط (عمدتاً از طریق کسب منابع از محیط و توزیع آنها در سرتاسر نظام). نظام اقتصادی تخصصی‌ترین نظام در زمینه این کارکرد است.³ G- دستیابی به هدف (*goal attainment*) که به ضرورت اولویت-بندی اهداف مختلف نظام و بسیج منابع برای نیل به آنها ارجاع دارد. این کارویژه باید از طریق نظام سیاسی (در معنایی گسترده) تحقق یابد.⁴ I- همگرایی (*Integration*) واحدهای مختلف نظام و جهت‌دهی به آنها در راستای کمک به کارویژه‌های نظام به عنوان یک کلیت. این کارویژه (که با کنترل اجتماعی هم‌پیوند است) عمدتاً به رابطه‌ی میان انگیزش‌های افراد و همین‌طور هنجارها و ارزش‌های اجتماعی بستگی دارد.⁵ L- پایداری (*Latency*) که ناظر به حفظ الگوی ضروری برای نگهداشت ثبات الگوهای فرهنگی نهادینه شده و ساختار جامعه می‌باشد. این کارویژه همچنین مستلزم مسئله مدیریت فشارهای درونی در نظام اجتماعی است.⁶

¹-Ibid. at 127.

²- Talcott Parsons, *Social Systems and the Evolution of Action Theory* (New York: Free Press, 1977) at 178-9. On this (and similar) divisions of the action system, see Richard Munch, 'Parsonian Theory: In Search of a New Synthesis' in Giddens & Turner, *Social Theory*, supra note 23, 116 at 122-5.

³- Talcott Parsons & Neil Smelser, 'Economy and Society' in Hamilton, *Readings*, supra note 46, 157 at 162 [Parsons & Smelser, 'Economy']. See also Turner, *Companion*, supra note 25 at 68.

⁴- Parsons & Smelser, 'Economy' ibid. at 162. See also Turner, *Companion*, supra note 25 at 68-9.

⁵- Parsons & Smelser, 'Economy', ibid. at 163-4.

⁶- Ibid. at 164. On these needs of the social system, see also Layder, *Understanding*, supra note 28 at 18-9; Turner, *Companion*, supra note 25 at 68-9; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 95-6.

رابرت مرتن، که بر روش‌های تجربی و "نظریات میان برد"^۱ تاکید می‌ورزید، تمایز میان کارکردهای "آشکار" و "پنهان" را وارد چشم‌انداز ساختی-کارکردی نموده است. کارویژه‌های "آشکار" پیامدهای قصد شده و مورد اذعان هر الگوی اجتماعی برای سایر کنشگران یا نهادهای اجتماعی هستند. "کارویژه‌های پنهان" غالباً نتایج ناخواسته یا اذعان نشده کنش اجتماعی هستند که با این حال برای جامعه ضروری می‌باشند.^۲ بر این اساس، برخی نظریه-پردازان ساختی-کارکردی به این نتیجه دست یافته‌اند که کردارهای مذهبی، به بهترین وجه به مثابه ابزارهایی جهت تقویت یکپارچگی اجتماعی از طریق القاء ارزش‌های مشترک و هویت‌یابی مشترک فهمیده شده‌اند.^۳ پژوهشگران کارکرد-گرا به این امر آگاه‌اند که برخی ترتیبات اجتماعی، حتی اگر به کارویژه‌های اجتماعی معینی نیز خدمت نمایند، می‌توانند برای جامعه به مثابه یک کل آثار منفی در پی داشته باشند. الگوهای اجتماعی آنگاه که به کارویژه‌های اصلی اجتماعی آسیب می‌رسانند، بگونه‌ای که ممکن است تاثیرات منفی آنها نهایتاً بر دستاوردهای مثبت‌شان پیشی بگیرد، رهنمون به دگرگونی اجتماعی می‌شوند.^۴

پاره‌ای تجزیه و تحلیل‌های ساختی-کارکردی نظام اجتماعی را با یک ارگانسیم زنده همانند می‌انگارند که در آن هر جزئی از نظام، کارکردهایی را

^۱-On Merton's functional approach (and his emphasis on empiricism and 'middle-range theories'), see Richard Munch, *Sociological Theory*, vol. 2 (Chicago: Nelson-Hall, 1994) at 119-37 [Munch, *Sociological*]; Turner, *Companion*, supra note 25 at 87-94; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 107-12.

^۲- Robert K. Merton, *Social Theory and Social Structure*, Enlarged ed. (New York: Free Press, 1968) at 105, 114-23. See also Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 14-5; Farley, *Sociology*, supra note 23 at 61; Macionis, *Sociology*, supra note 39 at 18; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 111-2; Turner, *Companion*, supra note 25 at 91.

^۳- See, e.g., Émile Durkheim, 'The Concept of Religion' in Anthony Giddens, ed., *Émile Durkheim: Selected Writings* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 1972) 219 at 222-5 [Giddens, *Selected Writings*]; Macionis, *Sociology*, supra note 39 at 484-5; Wallace & Wolf, *Theory*, supra note 36 at 24; *Penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15 s.v. 'Functionalism'; Waters, *Modern*, supra note 25 at 137-8.

^۴-Farley, *Sociology*, supra note 23 at 62; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 10-1; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 110.

انجام می‌دهد که در آنها تخصص یافته است.^۱ چشم‌انداز ساختی - کارکردی در چارچوب شکاف اجماع - کشمکش در سویه اجماعی این شکاف واقع می‌شود.^۲ این چشم‌انداز بر وابستگی متقابل اجزاء مختلف جامعه تاکید نموده و نتیجه می‌گیرد که جوامع به سمت تقویت همکاری و همگرایی گرایش دارند. نتیجتاً، این چشم‌انداز برای تعادل و ثبات اجتماعی اهمیت ویژه‌ای قائل است. تعادل آنگاه به وجود می‌آید که جامعه به الگوهای اجتماعی که به بهترین نحو با نیازهای آن سازگار شده باشند دست یابد، و انتظار می‌رود این موازنه تا هنگامی که شرایط خارجی تغییر نکرده (مانند تحول تکنولوژیکی) تداوم یابد.^۳

۲-۳: جامعه‌شناسی خُرد و چشم‌انداز کنش متقابل نمادین

چشم‌انداز کنش متقابل نمادین رهیافت محوری جامعه‌شناسی خُرد است که عمدتاً در نقطه مقابل سیطره چشم‌انداز ساختی - کارکردی در ادبیات جامعه‌شناسی، توسعه یافته است.^۴ تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسی خرد بر تعاملات میان هستی‌های انسانی تمرکز دارد تا واحدهای اجتماعی بزرگ تر یا الگوهای اجتماعی بزرگ مقیاس. این چشم‌انداز با موجودیت نظام اجتماعی سر ستیز ندارد اما نقطه عزیمت آن در این باور است که ساختارهای اجتماعی "از پایین"، یعنی از فرایند پیچیده تعامل میان افراد، برآمده و تداوم پیدا می‌کنند. به موازات این که مردم در طول زمان با هم به تعامل می‌پردازند، الگوهای تعامل پدیدار شده و قواعد حاکم بر تعامل اجتماعی توسعه می‌یابند. بدین ترتیب، در

¹-Waters, *Modern*, supra note 25 at 131-2; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 11-2; *Penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15 s.v. 'Social system.'

^۲ - درباره ی مناظره اجماع - کشمکش بنگرید به قسمت ۱-۲.

³- Farley, *Sociology*, supra note 23 at 61-2; *Penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15 s.v. 'Social System'; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 10-1.

⁴- Calhoun *et al.*, *Contemporary*, supra note 23 at 25. On the historical context in which the symbolic- interactionist approach has been developed, see Farley, *Sociology*, supra note 23 at 66-7; Wallace & Wolf, *Theory*, supra note 36 at 375-7; Scott, *Sociological*, supra note 12 at 99-102. On the intellectual roots of the symbolic- interactionist perspective, see Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 201-6; Hans Joas, 'Symbolic Interactionism' in Giddens & Turner, *Social Theory*, supra note 23, 82 at 83.

چارچوب این چشم انداز موجودات انسانی نه به منزله محصولات (یا قربانیان) نظام اجتماعی بلکه بیشتر به مثابه کارگزارانی فعال نگریسته می‌شوند که می‌توانند در برابر ساختارهای اجتماعی مقاومت نمایند و آنها را به چالش گرفته و دگرگون سازند.^۱

نظریات جامعه‌شناسی خرد ابعاد *بین‌الذهانی* تعاملات افراد را- یعنی، معنایی که انسان‌ها به پدیدارهای اجتماعی نسبت می‌دهند- برجسته می‌سازند. خود جامعه‌شناسی از سوی ماکس وبر این گونه تعبیر می‌شد "علمی که در تکاپوی آن است تا از طریق فهم تفسیری کنش اجتماعی به تبیین علی روند و نتایج کنش دست یازد."^۲ هدف جامعه‌شناسی عبارت است از مطالعه رفتار اجتماعی از طریق تفسیر کنش‌های افراد در جهان اجتماعی و شیوه‌هایی که افراد به واسطه آنها معنا را به پدیدارهای اجتماعی نسبت می‌دهند.^۳ بر این اساس، برای وبر، خود کنش اجتماعی "هنگامی وقوع می‌یابد و تا آنجایی روی می‌دهد که فرد فاعل کنش به آن معنایی ذهنی نسبت دهد."^۴

تفسیرهایی که افراد از الگوهای اجتماعی عرضه می‌دارند به این دلیل دارای اهمیت‌اند که به گونه‌ای درخور توجه بر رفتار تاثیر می‌گذارند.^۵ این

63- Calhoun *et al.*, *Contemporary*, supra note 23 at 26; Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 16-7; Waters, *Modern*, supra note 25 at 15; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 217-21; Brym & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 19-20; Hess *et al.*, *Sociology*, supra note 41 at 21; Giddens, *Sociology*, supra note 15 at 17-8.

²- Max Weber, *The Theory of Social and Economic Organization* (Oxford: Oxford University Press, 1947) at 88 [Weber, *Theory*]. On Weber's concept of 'understanding' and the distinction between direct observational understanding and explanatory understanding, see J. E. T. Eldridge, *Max Weber: The Interpretation of Social Reality* (London: Nelson, 1972) at 28-32 [Eldridge, *Max Weber*].

۶۵- وبر در مورد فردگرایی روش‌شناختی اظهار می‌دارد که "خود جامعه‌شناسی تنها از گذر کردارهای یکی یا شمار بیشتری از افراد جدا می‌تواند پیش برود و از همین رو باید روش‌های دقیقاً فردگرایانه اتخاذ کند" نقل شده در:

Eldridge, *Max Weber*, *ibid.* at 25. See also Giddens., *Sociology*, supra note 15 at 25-6.

⁴- Weber, *Theory*, supra note 64 at 88.

⁵- Farley, *Sociology*, supra note 23 at 70; May, *Situating*, supra note 32 at 68-73; Coleman & Kerbo, *social Problems*, supra note 21 at 15-6; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 217-9.

معانی محل نزاع واقع شده و در معرض بحث و گفتگو قرار می‌گیرند، و- تا حدودی- میان افراد تشکیل دهنده جامعه مشترک می‌باشند.^۱ چشم‌انداز جامعه‌شناسی خرد بر ارائه توصیف‌ها و تبیین‌هایی از تجربیات اجتماعی روزمره که غالباً از نقطه نظر یک فرد معین یا نمونه نوعی از افراد صورت می‌گیرد، تاکید ویژه‌ای دارد.^۲

هربرت بلومر، پژوهشگر پیشگام رهیافت کنش متقابل نمادین (که هم او این واژه را وضع کرده است)^۳، فرض‌های سه‌گانه آن را این گونه بیان می‌دارد: (الف) باشندگان انسانی در قبال "چیزها" بر اساس معنایی که این چیزها برای آنها در بردارند عمل می‌کنند ("چیزها" شامل اشیاء فیزیکی، سایر افراد انسانی، نهادها، آرمانهای راهنما و هدایت‌گر، و غیره می‌باشد)؛ (ب) معنای چنین چیزهایی از تعاملات اجتماعی میان افراد سرچشمه می‌گیرد (و نه از خصایص ذاتی "چیز") (ج) این معانی از طریق نوعی فرایند تفسیری اتخاذ شده توسط شخصی که به لحاظ اجتماعی با سایر چیزهای رویاروی خود در تعامل قرار دارد، به کار گرفته و اصلاح و تعدیل می‌شوند.^۴ بر همین اساس، "تفسیر صرفاً به منزله کاربرد خودکار معانی پذیرفته و پابرجا، پنداشته نمی‌شود بلکه به مثابه فرایندی خلاق و سازنده تلقی می‌شود که طی آن معانی به عنوان ابزارهایی برای راهنمایی و شکل‌دهی به کنش، به کار برده شده و مورد بازاندیشی قرار می‌گیرند."^۵

از آنجایی که فعالیتهای سایر مردم به عنوان یک عامل ایجابی در شکل‌گیری رفتار ایفای نقش می‌کند، در چارچوب کنش متقابل نمادین، تعامل اجتماعی از اهمیتی اساسی برخوردار است.^۶ بلومر، به پیروی از جرج هربرت

^۱- Waters, *Modern*, supra note 24 at 15; Calhoun *et al.*, *Contemporary*, supra note 23 at 26.

^۲- Waters, *Modern*, *ibid.* at 16.

^۳- Herbert Blumer, *Symbolic Interactionsim: Perspective and Method* (Berkeley, CA: University of California Press, 1969) at 1 [Blumer, *Symbolic*]; Calhoun *et al.*, *Contemporary*, supra note 23 at 25, 28.

^۴- Blumer, *Symbolic*, *ibid.* at 2-4.

^۵- *Ibid.* at 5

^۶-*Ibid.* at 6-7.

مید^۱، نوعی تمایز میان تعاملات نمادین و غیرنمادین پیشنهاد می‌کند: تعامل غیرنمادین هنگامی رخ می‌دهد که فرد مستقیماً به کنش دیگری پاسخ دهد، بدون آن که کنش را تفسیر نماید (مانند پاسخهای بازتابشی)؛ تعامل نمادین مستلزم تفسیر کنش است. به دلیل آن که شکل مسلط تعامل انسانی در سطح نمادین رخ می‌دهد، چنانکه مردم می‌کوشند تا معنای کنش‌های خود و دیگران را دریابند، مقوله دوّم تعاملات، در جامعه از اهمیت بیشتری برخوردار است.^۲

افراد پیوسته به تفسیر و بازتفسیر ابژه‌های مختلف (فیزیکی یا اجتماعی) می‌پردازند و این تفسیرگری و معناگذاری ثمره کنس متقابل نمادین است. بدین ترتیب، معنای ابژه‌ها اساساً از نحوه تعریف‌اشان از سوی کسانی که با آنها تعامل برقرار می‌کنند سرچشمه می‌گیرد.^۳ "از فرایند دلالت‌های متقابل ابژه‌های مشترک پدیدار می‌شوند- ابژه‌هایی که برای مجموعه معینی از مردم معنایی مشابه دربر داشته و از سوی آنها به شیوه‌ای همسان نگریسته می‌شوند."^۴ بر این اساس، تصویری که چشم‌انداز کنش متقابل نمادین از افراد انسانی عرضه می‌دارد تصور افراد فعّالی است که بر مبنای تفسیرهای خاص خود به زنجیره - کنش شکل می‌بخشند و نه تصور افرادی که بصورت خودکار به دیگران و به ساختارهای اجتماعی پاسخ می‌دهند.^۵ رهیافت کنش متقابل نمادین بر جُستارها و پژوهش‌های تجربی که جهان اجتماعی را توصیف نمایند، تاکید دارد.^۶

هارولد گارفینکل بر سازمان اجتماعی دانش، متمرکز شده و رویکرد "روش شناسی مردم نگارانه" (این واژه اصطلاحاً به "روش‌های مردم عادی" ارجاع

۷۴-کنش متقابل نمادین به میزان قابل ملاحظه‌ای به مفاهیم نظری بسط یافته در آثار جرج هربرت مید معطوف است. در خصوص مساعدت کار مید به رهیافت کنش متقابل نمادین بنگرید به:

Waters, *Modern*, supra note 25 at 22-6; May, *Situating*, supra note 32 at 68-70; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 206-13; Blumer, *Symbolic*, supra note 70 at 8-9.

^۲- Blumer, *Symbolic*, ibid. at 8-10.

^۳-Ibid. at 10-1

^۴- Ibid. at 11.

^۵- Ibid. at 15.

^۶- Ibid. at 21.

دارد) را توسعه بخشیده است. همان‌گونه که از این واژه بر می‌آید، گارفینکل در تکاپو بوده است تا دامنه‌ای از پدیدارها و استدلال به‌کار گرفته شده از سوی اعضای عادی جامعه را ثبت و ضبط نماید.^۱ رهیافت روش‌شناسی مردم‌نگارانه تاکید می‌ورزد سازمان اجتماعی دانش نمی‌تواند مستقل از بافتار ویژه فعالیت نهادی که این دانش در بستر آن تولید و نگاهداری شده است مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.^۲ با التفات به کار آلفرد شوتز و پدیدارشناسی به‌طور کلی،^۳ روش‌شناسی مردم‌نگارانه استدلال می‌نماید که تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسی بایستی از نقطه نظر کنش‌گران مشارکت‌کننده هدایت شود، و نه از طریق تحمیل مقولات "عینی" (نظیر "ساختار اجتماعی") بر اشخاص عادی.^۴

مطالعه تجربی فعالیت‌های زندگی روزمره و ویژگی "باز اندیشانه" آنها کانون روش‌شناسی مردم‌نگارانه می‌باشد.^۵ "واژه بازاندیشی" به این امر ارجاع ارجاع دارد که مردم چگونه عمل می‌کنند و چگونه این اعمال را برای خود و دیگران معنادار و قابل فهم می‌سازند- "توضیح دادن" (*"giving account"*)^۶ مردم فعالیت‌هایشان را همخوان با موقعیت‌های کاری خود که به گونه‌ای اجتماعی سازماندهی شده‌اند درک و فهم نموده و توضیح می‌دهند.^۷ بر این اساس، روش‌شناسی مردم‌نگارانه در تکاپو است تا به جستار در روش-

¹- Johan Heritage, *Garfinkel and Ethnomethodology* (Cambridge, UK: Polity Press, 1984) at 4-5 [Heritage, *Garfinkel*]. See also *Penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15 s.v.

² 'Ethnomethodology' May, *Situating*, supra note 32 at 84.

³- Heritage, *Garfinkel*, ibid. at 6.

⁴- For Schutz's interpretive sociology, see Alfred Schutz, *The Phenomenology of Social World*, trans. George Walsh & Frederick Lehnert (Evanston IL: Northwestern University Press, 1967) at 139. On the phenomenological input to ethnomethodology, see Waters, *Modern*, supra note 25 at 36; Heritage, *Garfinkel*, supra note 80 at 37-74.

⁵- May, *Situating*, supra note 32 at 88-9.

⁶- Harold Garfinkel, *Studies in Ethnomethodology* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, 1967) at 1 [Garfinkel, *Studies*].

⁷- Ibid. at 1. See also Waters, *Modern*, supra note 25 at 36-7.

⁸- Garfinkel, *Studies*, supra note 54 at 3-4.

هایی پردازد که مردم به منظور برساختن جهان و معرفت خود به کار می‌برند.^۱ انگاره‌محوری روش‌شناسی مردم‌نگارانه آن است که فرایند " توضیح دادن" از تعابیر و بیان‌های "نمایه‌ای" ("indexical") بهره می‌گیرد.^۲ چنین بیان‌هایی را کسانی می‌توانند دریابند که مقتضیات مرتبط با یک بیان خاص را بشناسند. این مقتضیات زندگی‌نامه و قصد بکارگیرنده بیان، روال قبلی گفتگو، و مناسبات خاص میان "گوینده" و "شنونده" را در بر می‌گیرد.^۳ اگرچه چنین مقتضیاتی معنای بیان نمایه‌ای را مشروط و مقید می‌سازند، اما معمولاً آنها به شکل آشکار مفصل‌بندی نمی‌شوند بلکه به صورت ضمنی در ارتباطات مستتر هستند (برای مثال "در پرتو این موقعیت").^۴ مردم مفروض و "مسلم می‌انگارند" که دیگران چنین مقتضیات پیرامونی را شناخته و در می‌یابند.^۵ ویژگی-ویژگی‌های بیان‌های نمایه‌ای و اختصاصات شیوه‌های رمزگشایی آنها توسط مردم علائق اولیه پژوهش روش‌شناسی مردم‌نگارانه را تشکیل می‌دهند. با این تعبیر، روش‌شناسی مردم‌نگارانه در تکاپوی آن است تا واقعیات اجتماعی ناگفته‌ای را هویدا سازد که کنشگران اجتماعی اغلب به هنگام ارتباط برقرار کردن با همدیگر آنها را نادیده می‌انگارند.^۶

نظم اجتماعی برآمده از این رهیافت بواسطه انطباق با قواعد خارجی ایجاد نمی‌شود. در عوض، چنین نظمی از فهم مشترک بیان‌های نمایه‌ای، کردارهای اجتماعی "مسلم انگاشته شده" ('taken-for-granted') و رویه‌های گوناگون

¹-Ibid. at 10.

²-Ibid. at 10-1.

³-Ibid. at 4. See also Waters, *Modern*, supra note 25 at 37-9.

⁴-Garfinkel, *Studies*, supra note 84 at 7.

⁵- Ibid. at 8. - ۵ تجزیه و تحلیل گفتگو" را عمدتاً از گفتگوهای پیش‌یا افتاده که

بخشی از کار روش‌شناسی مردم‌نگارانه و گستره‌ای از علوم اجتماعی (شامل زبان‌شناسی، روانشناسی

اجتماعی، مردم‌شناسی و حقوق) هستند، بسط داده‌اند:

Heritage, *Garfinkel*, supra note 80 at 233-92; Robert Dingwall, 'Ethnomethodology and Law' in Banakar & Travers, *Introduction*, supra note 4 at 227.

⁶- Waters, *Modern*, supra note 25 at 39-40.

" توضیح دادن" که در لایه زیرین زندگی روزمره نهفته‌اند، نشأت می‌گیرد.^۱ با این وصف، این نظم، بی‌ثبات و بلکه شکننده است. آزمایش "نقض‌کننده" گارفینکل نشان داد که جهان روزمره‌ی ما که به صورت اجتماعی برساخته شده است می‌تواند از هم گسیخته شود. این جستارهای تجربی نشان داده‌اند که افراد بدون آن که به عنوان "گند ذهن‌های فرهنگی" قلمداد شوند می‌توانند از یکسان سازی اجتماعی فهم مشترک، فاصله بگیرند.^۲

۴-۲ چشم انداز کشمکش اجتماعی

چشم‌اندازهای کشمکش اجتماعی و ساختی - کارکردی روابط اجتماعی را در سطح کلان بررسی می‌کنند، اما مفروضات کلیدی آنها در خصوص مناظره کشمکش - توافق^۳ کاملاً در تقابل با هم قرار دارند. برای نظریه‌پردازان کشمکش اجتماعی، جامعه بواسطه الگوهای دایمی نابرابری در تخصیص منابع اساسی (مانند ثروت و قدرت سیاسی) در میان اعضای آن، ویژگی یافته و وصف می‌شود. توزیع ناهمسان منابع قشربندی اجتماعی^۴ پدیدآورده و ستیز و رویارویی میان گروههای رقیب را دامن می‌زند. هر گروهی مشتاق است به هزینه مستقیم سایر گروهها منافع خاص خود را پیش ببرد.^۵ ساختارهای اجتماعی موجود

^۱- Heritage, *Garfinkel*, supra note 80 at 231; May, *Situating*, supra note 32 at 89-90; Waters, *Modern*, supra note 25 at 39. On the particular properties of common understanding, see Garfinkel, *Studies*, supra note 84 at 38-44.

^۲- Garfinkel, *Studies*, supra note 84 at 53-75. On these experiments, see also Johan C. Heritage, 'Ethnomethodology' in Giddens & Turner, *Social Theory*, supra note 23, 224 at 232-5 [Heritage, 'Ethnomethodology']; Waters, *Modern*, supra note 25 at 39-40. For an ethnomethodological analysis of the binding character of norms, see Heritage 'Ethnomethodology', *ibid.* at 240-8.

۹۵- درباره‌ی مناظره اجماع - کشمکش بنگرید به ۱-۲

^۴- Consequently, these theories sometimes are labelled as 'stratification theories'; see Waters, *Modern*, supra note 25 at 292, 321-2. For Collins' stratification theory, see Randall Collins, *Conflict Sociology* (New York: Academic Press, 1975) at 49-87 [Collins, *Conflict*]. See also Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 125-8; Scott, *Sociological*, supra note 12 at 126-32.

^۵- Waters, *Modern*, supra note 25 at 292, 231-2; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 12; Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 15-6; Wallace & Wolf, *Theory*, supra note 36 at 76-7; Collins, *Conflict*, *ibid.* at 59-60.

پیامد رقابت در میان گروه‌های رقیب هستند.^۱ بدین ترتیب، در حالی که چشم‌انداز ساختی-کارکردی اهمیت وابستگی متقابل اجتماعی، همکاری و نظم را برجسته می‌سازد، چشم‌انداز کشمکش اجتماعی بر بی‌نظمی اجتماعی تاکید ورزیده و استدلال می‌کند که ساختار اجتماعی ناپایدار و شکننده است.^۲

گروه‌های مسلط در جامعه علاقمندند تا ساختارهای اجتماعی موجود را که مایه امتیاز و فرادستی آنها است حفظ نمایند، و منابع مختلف را در راستای تحکیم و تداوم **وضع موجود** به خدمت بگیرند. گروه‌های محروم و نابخوردار مشتاق دگرگون سازی نظم اجتماعی موجود بوده و خواهان افزایش سهم خود از ثروت و قدرت اجتماعی می‌باشند.^۳ چشم‌انداز کشمکش اجتماعی، ایدئولوژیها و ارزشها را به مثابه ابزارهایی می‌نگرد که گروه‌های رقیب به منظور پیشبرد اهداف خود، آنها را بکار می‌گیرند. بنابراین، غالباً ایدئولوژیها بر حسب مساعدت شان به پیشبرد مقاصد یک گروه ستیزشگر معین مورد قضاوت قرار می‌گیرند.^۴ بر خلاف چشم‌انداز ساختی- کارکردی که بر ارزش ثبات اجتماعی پای می‌فشارد، حامیان چشم‌انداز کشمکش، دگرگونی اجتماعی را به مثابه امری گزیرناپذیر و مطلوب می‌نگرند.^۵

چشم‌انداز کشمکش اجتماعی ترکیبی است از نظریات گوناگون و تفاوت عمده‌ای که این رهیافت‌ها را از هم متمایز می‌سازد نوع لایه‌بندی متصور در قلب کشمکش است. هر کدام از نحله‌های نظری بر ساحت متفاوتی از تبعیض و نابرابری اجتماعی تاکید می‌ورزند. شناخته‌شده‌ترین نظریه کشمکش که توسط

^۱- Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 12; Hess *et al.*, *Sociology*, Supra note 41 at 21 at 18; Farley, *Sociology*, Supra note 23 at 62; Giddens, *Sociology*, supra note 15 at 17-8; Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 15-6.

^۲-Hess *et al.*, *Sociology*, supra note 41 at 18; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 119-20; Munch, *Sociological* note 55 at 189-90, 201-2.

^۳-Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 16; Bryam & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 17-8; Farley, *Sociology*, supra note at 63-4; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 12.

^۴ - Wallace & Wolf, *Theory*, supra note 36 at 77; Farley, *Sociology*, supra note 23 at 44; Collins, *Conflict*, Supra note 96 at 57-60.

^۵ - Munch, *Sociological*, supra note 55 at 189; Coleman & Kerbo, *Social Problems* note 21 at 12; Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 15; Farley, *Sociology*

کارل مارکس بسط و توسعه یافته است بر مبارزه طبقاتی مادی گرایانه که به واسطه جایگاه افراد در رابطه با ابزار تولید تعیین می‌شود، تاکید دارد. مطابق دیدگاه مارکس طبقات به " سرمایه داران " که ابزارهای تولید را در تملک خود دارند و پرولتاریا " (کارگران) که مالک کار خویش‌اند تقسیم می‌شوند. سرمایه داران به واسطه پرداخت دستمزد کمتر از ارزش تولید واقعی کارگران در یک دوره‌ی کاری، آنها را استثمار می‌کنند. ارزش‌افزوده‌ی حاصله که توسط سرمایه‌دار تصاحب شده و از نو سرمایه‌گذاری می‌شود، اساس تمام نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری از طریق افزایش پیوسته سطح استثمار کارگران (و، در نتیجه افزایش ارزش افزوده) روید و رشد یافت، افزایشی که سود ناشی از آن در راستای گسترش نظام، سرمایه‌گذاری شد. بدین ترتیب، سرمایه‌داری به تدریج در هیات یک نظام طبقاتی دوگانه تکوین پیدا کرد، نظامی با سرمایه‌داران اندک شمار مالک فرایند تولید و فرآورده‌های تولید و نیروی کار کارگران.^۱ سایر نظریه‌پردازان کسمکش بر گونه‌های متفاوتی از لایه-بندی و ستیز تاکید دارند^۲ - برای نمونه، لایه بندی و ستیز در میان گروه‌های نژادی یا جنسیتی.^۳

ایمانوئل والرستین جهان را به منزله یک نظام اقتصادی یگانه می‌نگرد.^۴ تجزیه و تحلیل وی درباره نظام جهانی نوعی چشم‌انداز کلان اقتباس می‌کند که

^۱ - Karl Marx & Friedrich Engels, *The Communist Manifesto* (London: Penguin, 1967) at 79-84, 93-8. See also Collins, *Conflict*, supra note 96 at 57-9; Waters, *Modern*, supra note 25 at 322-6; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 25-8; Layder. *Understanding*, supra note 28 at 35-45; Wallace & Wolf, *Theory*, supra note 36 at 78-84.

^۲-See, e.g., Ralf Dahrendorf, ' Power Divisions as the Basis of Class Conflict' in Randall Collins, ed., *Four Sociological Traditions: Selected Readings* (Oxford: University Press, 1994) 58.

^۳-Waters, *Modern*, supra note 25 at 321-2; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 13; Bryam & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 18. On the importance of race as an autonomous field of social conflict, see Michael Omi & Howard Winant, *Racial Formation in the United States* (New York : Routledge & Kegan Paul, 1986) at 52.

^۴- On other global approaches in sociology, see Barry Buzan, *From International to World Society?* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2004) at 70-7 [Buzan, *From International*]; Peter B. Evans, 'Global Systems Analyses' in Edgar F. Borgatta & Marie L. Borgatta, eds., *Encyclopedia of Sociology*, vol. 2 (New York: Macmillan, 1992) 772 [Evans, 'Global'] Waters, *Modern*, supra note 25 at 316-9.

ویژگی‌های با اهمیت رهیافت کشمکش اجتماعی را در بر دارد. مفروضه‌ی بنیادین تجزیه و تحلیل مذکور آن است که دولت ملی نمی‌تواند به گونه‌ای تک افتاده و منزوی فهمیده شود و این که فرایندهای اقتصادی درونی هر جامعه عمدتاً بواسطه جایگاه آن جامعه در درون نظام جهانی شکل می‌گیرد.^۱ والرتستین مدعی است نظام جهانی یک نظام اجتماعی است با مرزها، ساختارها، گروه‌بندی‌های عضو، قواعد مشروعیت و پیوستگی درونی خاص خود.^۲

والرتستین در پی بسط و توسعه نوعی چارچوب نظری است که دگرگونی‌های تاریخی دخیل در برآمدن نظام جهانی مدرن را به آزمون بکشد. نظام جهانی سرمایه‌داری مدرن بر نوعی تقسیم کار گسترده استوار است که صرفاً جنبه کارکردی (شغلی و حرفه‌ای) ندارد بلکه جغرافیایی نیز هست. گستره‌ای از وظایف اقتصادی به صورتی نابرابر در سرتاسر نظام جهانی توزیع شده است. این ویژگی تا حدودی پیامد عوامل اکولوژیکی است، اما در عین حال کارکردی است از سازمان اجتماعی کار که قابلیت گروه‌بندی‌های خاصی را در درون نظام برای استثمار نیروی کار دیگران تقویت نموده و مشروعیت می‌بخشد. این تقسیم کار به مناسبات میان بخش‌های مختلف جهان و نوع شرایط نیروی کار در هر منطقه تعیین می‌بخشد.^۳

والرتستین مدعی است که نظام جهانی مدرن از سه بخش تشکیل شده است. "مرکز" ("Core")، شامل دولتهای مسلط، چه به لحاظ اقتصادی و چه از جهت سیاسی، که از نظر صنعتی پیشرفته بوده و از ماشین‌های دولتی قوی و نیرومند برخوردارند. این دسته دولتهای کالاهای سرمایه‌بر که تولید آنها مستلزم تکنولوژی نوین است صادر می‌کنند.^۴ "پیرامون" ("periphery")، شامل

^۱- Immanuel Wallerstein, *The Modern World System*, vol. 1 (New York: Academic Press, 1974) at 6-7 [Wallerstein, *Modern*]. On the world system as a 'self-contained' system, see *ibid.* at 347-8. See also Evans, 'Global,' *ibid.* at 772-3.

^۲- Wallerstein, *Modern*, *ibid.* at 347.

^۳- *Ibid.* at 349.

^۴- *Ibid.* at 38, 100-2, 349, 355. See also Evans, 'Global,' *supra* note 106 at 775.

مناطق (نه ضرورتاً دولتها)^۱ می‌شود که از نظر اقتصادی به دولتهای مرکز وابسته هستند و کالاهای کاربر (مواد خام و محصولات کشاورزی) به این دولتها صادر می‌کنند. وجه مشخصه‌ی این مناطق وجود حکومت‌های ضعیف است.^۲ نیمه- پیرامون " (semi-Periphery) ، مشتمل بر مناطقی می‌شود که در پرتو پاره‌ای ملاکهای متفاوت نظیر پیچیدگی فعالیت‌های اقتصادی یا قوت و توانمندی ماشین دولت، در حدفاصل میان مرکز و پیرامون قرار می‌گیرند. برخی از این مناطق، در گذشته، به پیرامون یا مرکز تعلق داشته‌اند. این مناطق میانی فشارهای سیاسی را که گروههای عمدتاً واقع در مناطق پیرامونی ممکن است متوجه مرکز نمایند، تا حدودی منحرف می‌سازند. این مناطق غالباً از سوی دولتهای مرکز استثمار می‌شوند، اما خود نیز غالباً به استثمار پیرامون می‌پردازند.^۳ پاره‌ای مناطق در حال حاضر خارج از نظام جهانی (در "حوزه‌ی بیرونی")^۴ واقع شده‌اند، اما فرض مسلم والرستین آن است که این نظام جهانی در فرایند گسترش یابی است و نهایتاً سرتاسر جهان را یکپارچه خواهد کرد.^۵

۵-۲: چشم انداز فمینیستی

۱۱۱- والرستین تاکید می‌کند که وی در ارجاع به مناطق پیرامونی از واژه "دولتها" استفاده نمی‌کند، چرا که دستگاههای دولت در مناطق پیرامونی ناتوانند- گاهی مواقع هیچ دولت واقعی وجود ندارد؛ آنجایی هم که دولت وجود دارد، غالباً از استقلال بهره‌ای ندارد:

Wallerstein, *Modern*, supra note 107 at 349.

²- Ibid. at 100-3.

³- Ibid. at 349-50. See also Evans, 'Global,' supra note 106 at 775.

۱۱۴- مناطق واقع در حوزه‌ی بیرونی به پاره‌ای مناسبات تجاری با مناطق نظام ادامه می‌دهند، اما این روابط عمدتاً بر مبادله کالاهای لوکس استوار است:

Wallerstein, *Modern*, supra note 107 at 302.

⁵-Ibid. at 350. See also Munch, *Sociological*, supra note 55 at 94, 95-6. On the progressive character of Wallerstein's approach, see Immanuel Wallerstein, 'World System Analysis' in Giddens & Turner, *Social Theory*, supra note 23, 309 at 322-4.

چشم‌انداز فمینیستی عناصر مهمی از چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی سه گانه‌ای را که پیش از این عرضه شد دربر دارد^۱، اما همچنین واجد ویژگیهای یگانه خاص خود نیز هست. بن‌مایه‌های ویژگی بخش نظریه فمینیستی و نفوذ فزاینده‌ی آن، توضیح دهنده این امر است که چرا این نظریه به عنوان یکی از رهیافت‌های عمده در ادبیات جامعه‌شناختی مطرح شده است.^۲ می‌درباره‌ی چشم‌انداز فمینیستی بیان می‌دارد، "این نقد از آن چنان قدرتی برخوردار است که هر کتابی که بکوشد نقشه‌ی پهنه معاصر نظریه اجتماعی را بدون بذل توجه شایسته به درونمایه‌ها و اندیشه‌های عمده‌ی آن ترسیم کند، خود را ناقص خواهد یافت."^۳

دست کم تا دهه ۱۹۷۰، جریان اصلی نظریه جامعه‌شناختی تحت سیطره مردان قرار داشت و انبوهی از پدیدارهای اجتماعی از چشم‌اندازی مردانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت. بنیانگذاران جامعه‌شناسی و سایر جامعه‌شناسان اولیه معمولاً موضوعات جنسیتی را نادیده می‌انگاشتند. بدین ترتیب، پژوهش جامعه‌شناختی عمدتاً علائق و ارزشهای همبسته با زندگی اجتماعی مردانه را بازتاب می‌داد، و غالباً چشم‌اندازهای زنان یا مورد غفلت قرار می‌گرفت یا آشکارا از اهمیتی دست دوم برخوردار می‌شد.^۴

¹- On the relationship between the social- conflict and feminist perspectives, see Harriet Bradley, 'Social Inequalities: Coming to Terms with Complexity' in Gary Browning, Abigail Halchli, & Frank Webster, eds., *Understanding Contemporary Society: Theories of the present* (London : Sage publications, 2000) 476 at 479-80.

²- See, e.g., Brym & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 20; Coleman & Kerbo, *Social Problems*, supra note 21 at 14; Renzetti Curran, *Living*, supra note 21 at 17; May, *Situating*, supra note 32 at 158.

³- May, *Situating*, Ibid. at 158.

⁴-Ruth A. Wallace, 'Introduction' in Ruth A. Wallace, ed., *Feminism and Sociological Theory* (Newbury park, CA: Sage publications, 1989) 7 [Wallace, *Feminism*]; Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 27; Waters, *Modern*, supra note 25 at 250-1; Coleman & Kerbo, *Social problems*, supra note 21 at 14-5; Bryam & Lie, *Sociology* , Supra note 15 at 20; May *Situating*, supra note 32 at 158

چشم‌انداز فمینیستی^۱ میان واژه‌های "جنس" (Sex) و جنسیت (Gender) تمایز می‌گذارد. "جنس" به تفاوت‌های فیزیکی مرتبط با تولید مثل اشاره دارد و "جنسیت" به نوعی هویت که به صورت فرهنگی و اجتماعی ساخته شده است ارجاع می‌دهد.^۲ بنابراین، در حالی که جنس (زن بودن یا مرد بودن) به وسیله ژن‌ها تعیین می‌شود، جنسیت (داشتن هویت یا رفتار مردانه یا زنانه) یک سازه اجتماعی و فرهنگی است. چشم‌انداز فمینیستی ابعاد گوناگون مردسالاری را مورد کندوکاو قرار داده و استدلال می‌کند که در تعیین فرصت‌های فردی در زندگی، سیطره‌ی مردان در جامعه دست کم همان اندازه درخور اهمیت است که نابرابری طبقاتی اهمیت دارد.^۳

نظریه‌های مختلف فمینیستی بر این امر پای می‌فشارند که تمایز جنسی یا جنسیتی عموماً در جوامع رخ می‌دهد. این تمایز به خانواده‌ها، ترتیبات اقتصادی، ترتیبات سیاسی، مذهب، تفریح، تولید و نظایر آن گسترش می‌یابد. در پرتو تفکیک میان جنس و جنسیت، مطالعات جامعه‌شناختی فمینیستی بر تبعیض‌ها و ساختارهای اجتماعی جنسیتی شده تمرکز دارند. این مطالعات همچنین نشان می‌دهند که سلطه مردان پدیده‌ای عام و همگانی است. سلطه‌ی مردانه غالباً بر تفکیک میان قلمرو خصوصی/ داخلی و عرصه عمومی زندگی اجتماعی استوار است. "قلمرو خصوصی/ داخلی" به امور خانواده و فعالیت‌های خانوادگی ارجاع می‌دهد و "عرصه عمومی" به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی غیرداخلی اشارت دارد. قلمروی خصوصی/ داخلی به زنان ربط دارد و عرصه عمومی با مردان همبسته است. از همین رو، فعالیت‌های عمومی زنان و

¹-On The historical evolution of feminist sociology, See Djessie Bernard, 'The Dissemination of Feminist Thought' in Wallace, *Feminism*, ibid. at 23. On the intellectual roots of the feminist perspective, see Gaye Tuchman, 'Feminist Theory' in Edgar F. Borgatta & Marie L. Borgatta, eds, *Encyclopedia of Sociology*, vol. 2 (New York: Macmillan, 1992) 695 at 696 [Tuchman, 'Feminist'].

²- Calhoun *et al.*, *Contemporary*, supra note 23 at 308; Waters, *Modern*, supra note 25 at 251.

³-Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 18; Brym & Lie, *Sociology*, supra note 15 at 20; Calhoun *et al.*, *Contemporary*, ibid. at 309. See also Waters, *Modern*, ibid. at 279-85.

فعالیت‌های داخلی مردان کم ارج و بی‌مقدار شمرده می‌شوند. سلطه‌ی مردانه در جامعه از طریق نهادهای اجتماعی گوناگون (مانند مذهب، زبان، و نمادهای مختلف) بر ساخته شده و بازتولید می‌شود.^۱ پیامد کلی چنین فرایندهایی در جوامع پدرسالار آن بوده که زنان "نه تنها از نظر مادی بلکه به لحاظ اخلاقی نیز نسبت به مردان در جایگاهی فرودست قرار می‌گرفتند".^۲

دوئرتی ای. اسمیت، یکی از بانفوذترین جامعه‌شناسان کوشا در نظریه فمینیستی، رهیافتی متقاعدکننده عرضه می‌دارد که عناصری از چشم‌اندازهای ساختاری، روش‌شناسی مردم‌نگارانه، و کشمکش اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند. اسمیت استدلال می‌نماید که افراد دانش و آگاهی را از طریق "فرایندهای حاکمه جامعه" ادراک نموده و سازمان می‌دهند؛^۳ فرایندهایی که به مثابه هستارهای اجتماعی خارجی نسبت به اشخاصی که در آنها مشارکت جسته و آنها را به اجراء درمی‌آورند سازماندهی شده‌اند.^۴ این فرایندهای محوری از منظر و دیدگاهی مردانه شکل داده شده و انتظام یافته‌اند.^۵ سازماندهی دانش و آگاهی بر مبنای دوگانگی میان دو شیوه‌ی کنش پایه‌گذاری شده است ("آگاهی" دوپاره): الف) شیوه‌ی مادی/محلی، که دربردارنده‌ی تجربه و احساس بلاواسطه‌ی هستی جسمانی است؛ و ب) شیوه‌ی مفهومی کنش، که مفاهیم و نمادهای انتزاعی را دربر می‌گیرد. جامعه‌شناسی به شیوه‌ی مفهومی تعلق داشته و در راستای جهان استعلایی جهت‌گیری شده است.^۶

^۱-Waters, *Modern*. *ibid.* At 250-1; Calhoun *et al.*, *Contemporary*, *ibid.* at 308; Tuchman, 'Feminist', *supra* note 120 at 699-701.

^۲-Waters, *Modern*, *ibid.* at 251.

^۳-See, *e.g.*, Calhoun *et al.*, *Contemporary*, *supra* note 23 at 310. On Smith's approach, see also May, *Situating*, *supra* note 32 at 167-9.

^۴- Dorothy E Smith, *The Conceptual Practices of power: A Feminist Sociology of Knowledge* (Boston: Northeastern University Press, 1900) at 15.

^۵- *Ibid.* at 17.

^۶-*Ibid.* at 14, 17-8.

در چارچوب سامان جنسیتی شده کنونی آگاهی، شیوه‌ی مادی / محلی توسط صورت مفهومی سرکوب شده است: در حالی که مردان به عنوان سوژه-های قلمرو مفهومی حاکم عمل می‌کنند، زنان عمدتاً در قلمرو محلی / انضمامی تثبیت شده‌اند. مردان قادرند تا به جهان مفهومی وارد شده و در آن مستغرق شوند بدلیل آن که زنان عمدتاً مسوول انجام وظایف جهان محلی / انضمامی هستند.^۱ چنانکه اسمیت اظهار می‌کند،

"دوپارگی جهان‌های دوگانه مذکور بر پایه جداسازی جنسیتی اشکال دوگانه آگاهی، سازماندهی شده است؛ آگاهی حاکم جهان آغازین، نوعی آگاهی جایگیر شده به صورت محلی را در تسلط می‌گیرد، اما نمی‌تواند آن را کنار بگذارد؛ آگاهی اخیر فرودست، سرکوب شده، غایب، اما پایه و زمینه مطلقاً ضروری آگاهی حاکم است. سازمان جنسیتی شده سوژه‌گی جهان‌های دوگانه را دوپاره می‌کند، آنها را از هم بیگانه می‌سازد، و آگاهی جایگیر شده به صورت محلی را با به سکوت کشاندن زنان خاموش می‌کند."^۲

خود رشته‌ی جامعه‌شناسی بر پایه چشم‌اندازی مردانه استوار شده است و رشته‌ای نبوده که زنان توانسته باشند به آن وارد شده و در چارچوب‌هایی همسان با مردان به آن اشتغال ورزند.^۳ در نتیجه، اسمیت به منظور " از بین بردن" دوپارگی یاد شده و کندوکاو " از درون" در جهان زنان، نوعی رهیافت جامعه‌شناختی جایگزین پیشنهاد می‌دهد.^۴ چنین جستارهای جامعه‌شناختی جایگزینی به منزله نوعی پروبلماتیک نقاب از چهره ساختار دوپاره‌ی کنونی که زیر سیطره چشم‌اندازی مردانه است، برخورد گرفت.^۵

¹-Ibid. at 17-8.

²- Ibid. at 19.

³- Ibid. at 20; see also at 13.

⁴- Ibid. at 22,28; see also at 21-3

⁵-Ibid. at 23,27.

کارول گیلیگان و سایر پژوهشگران "فمینیست جنسیتی" (که گاهی با عنوان "فمینیست‌های فرهنگی") از آنها یاد می‌شود^۱ بن مایه‌های مهمی را از چشم‌انداز کنش متقابل نمادین اخذ و اقتباس می‌کنند.^۲ گیلیگان بر توسعه قضات اخلاقی تمرکز نموده و همانند اسمیت، توجه ویژه‌ای به سازمان دانش و آگاهی مبذول می‌دارد. وی شیوهی تاثیرگذاری جنسیت بر استدلال اخلاقی را مورد آزمون قرار داده و تکرار می‌نماید که زنان و مردان از خویشتن و اخلاقیات تصورات متفاوتی دارند. مطالعات تجربی گیلیگان وی را به این استنباط رهنمون شد که در حالی که مردانگی به گونه ای اجتماعی از دریچه تفکیک و تفرّد تعریف شده است، زنانگی از زاویه دلبستگی و مهربانی بین فردی تعریف شده است.^۳ بر همین اساس، " حرمت زنان نه تنها در انقیاد اجتماعی آنها " ریشه دارد بلکه همچنین در "حساسیت اخلاقی اشان به نیازهای دیگران و تقبل مسئولیت مواظبت کردن" نهفته است.^۴

گیلیگان کارشناسان توسعهی اخلاقی را که مقیاس‌های‌شان برای سنجش اخلاقی غالباً بر مطالعات مربوط به مردان استوار می‌کنند (که بارزترین نمونه این امر لاورنس کُهل برگ است) مورد انتقاد قرار می‌دهد.^۵ جای شگفتی ندارد

۱۳۴- فمینیست‌های جنسیتی استدلال می‌کنند که پسران و دختران در جامعه‌ای پدرسالار رشد می‌کنند که در آن مردان و زنان همگام با فضایل و ارزش‌های خاص جنسیتی به توانمندسازی مردان و ناتوان سازی زنان خدمت می‌کنند:

Rosmerie Putnam Tong, *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*, 2d ed. (Boulder, Co: West view Press, 1998) at 154-5 [Tong, *Feminist*].

²-See, e.g., Carol Gilligan, *In a Different Voice* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1982) at 5 [Gilligan, *Different*].

³- Ibid at 8-9. See also Tuchman, 'Feminist,' supra note 120 at 701; Tong, *Feminist*, supra note 134 at 154-6.

⁴- Gilligan, *Different*, supra note 135 at 16.

⁵- Ibid. at 14-21.

۱۳۹- بنابراین، گیلیگان نتیجه می‌گیرد " نظریه‌ها که قبلاً در عینیت علمی‌اشان، از نظر جنسی بیطرفانه محسوب می‌شدند در عوض روشن شده است که بازتاب دهنده نوعی جانب‌داری ارزش‌گذارانه و مشاهده‌ی یکپارچه می‌باشند. در این صورت بیطرفی مفروض علم، همانند بیطرفی خود زبان، راهی می‌گشاید برای اذعان به این امر که مقولات دانش سازه‌های انسانی هستند"

که مطابق چنین مقایسه‌هایی امتیاز زنان در سطوحی پایین باشد، وگیلیگان توضیح می‌دهد که این گونه کارشناسان گرایش به آن دارند تا رفتار مردان را به عنوان "هنجار" و رفتار زنان را به مثابه "کژروی" از آن هنجار تلقی نمایند.^۱

مطالعه گیلیگان درباره‌ی سقط جنین وی را به ساخت یک مقیاس جدید برای سنجش توسعه‌ی اخلاقی زنان سوق داد، که این طیف‌بندی بر نسبت میان خویشتن و دیگری متمرکز است. در گام نخست، تاکید زنان بر خودخواهی است، در حالی که پای‌بندی اخلاقی از مجازات‌های تحمیل شده از سوی جامعه ناشی می‌شود- که در چارچوب آن شخص بیشتر تابع است تا شهروند. در گام دوم، بر مسوولیت در قبال سایر مردم تمرکز می‌شود و قضاوت‌های اخلاقی بر هنجارها و انتظارات مشترک متکی است. در گام سوم، زنان می‌کوشند تا میان منافع خودشان و منافع دیگران تعادل برقرار نمایند. دل‌مشغولی اصلی در اینجا حقیقت است و اخلاقی بودن کنش نه بر اساس نمود ظاهری بلکه بر پایه‌ی واقعیات ناظر به نیت و پیامدها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.^۲

۳: تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی حقوق بین‌الملل

چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی که به بحث گذاشته شد می‌توانند به برداشت‌های متفاوتی از ماهیت و اهداف حقوق بین‌الملل و چیستی ساختار و محتوای مطلوب رژیم‌های حقوقی بین‌المللی بیانجامند. همان گونه که در زیر نشان داده شده است، این نظریه‌ها پرتو تازه‌ای بر عوامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری، تفسیر، و اجرای قواعد بین‌المللی می‌افکنند. تجزیه و تحلیل ما بر دو چشم‌انداز فراگیر و دامنه‌دار در نظریه جامعه‌شناختی تمرکز دارد: چشم‌انداز ساختی- کارکردی (رهیافت پیشگام در جامعه‌شناسی کلان) و چشم‌انداز کنش متقابل نمادین (رهیافت محوری در جامعه‌شناسی خرد). تمرکز بر این برداشت‌های پارادایمی

Ibid. at 14. See also Tong, *Feminist*, supra note 134 at 155. ^۱: Gilligan, *Different*, ibid. at 6.

^۲- Gilligan, *Different*, ibid, at 73-105; Tong, *Feminist*, ibid, at 156.

دوگانه از حقوق بین‌الملل از این واقعیت نشات می‌گیرد که پاره‌ای بن‌مایه‌های قانونی رهیافت‌های کشمکش اجتماعی و فمینیستی به حقوق بین‌الملل پیش از این در ادبیات مربوطه مورد بحث قرار گرفته است. در نتیجه، بحث از رهیافت‌های کشمکش اجتماعی و فمینیستی به حقوق بین‌الملل در اینجا به صورت نسبتاً فشرده برگزار شده است.

۱-۳: رهیافت ساختی - کارکردی به حقوق بین‌الملل

دانش واژه‌های اساسی چشم‌انداز ساختی - کارکردی به گونه‌ای فراگیر و شایع در اسناد قانونی بین‌المللی و ادبیات حقوقی بین‌المللی بکار گرفته می‌شوند. تلقی حقوق بین‌الملل به مثابه‌ی نوعی "سیستم"^۱، در گفتمان حقوقی بین‌المللی مفهومی شایع و غالب است.^۲ همان‌گونه که پیشتر بحث شد،^۳ دانش واژه‌ی "سیستم" بیانگر مولفه‌هایی است که دارای وابستگی متقابل می‌باشند، و این ویژگی از سوی حقوق‌دانان بین‌المللی غالباً به عنوان علت زیرین شکل -

^۱- On the systems theory and international law, see Welsley L. Gould & Michael Barkun, *international Law and the Social Sciences* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1970) at 26-7 [Gould & Barkun, *International*]; Alexander Kiss & Dinah Shelton, 'Systems Analysis of International Law' (1986) 17 *Neth. Yrbk. Intl. L.* 45 at 60-7 [Kiss & Shelton, 'Systems']. On the question of whether international law constitutes a 'legal system,' see Yuval Shany, *The Competing Jurisdictions of International Courts and Tribunals* (Oxford: Oxford University Press, 2003) at 87-103. On the view that international law embodies the structure of the international political system, see Anthony Clark Arend, *Legal Rules and International Society* (Oxford: Oxford University press, 1999) 138-40 [Arend, *Rules*]; Stephen A. Kocks, 'Explaining the Strategic Behavior of States: International Law as a systems Structure' (1994) 38 *Intl Stud. Q.* 535.

^۲- See, e.g., Covey T. Oliver *et al.*, *The International Legal System*, 4th ed. (New York: Foundation Press, 1995) at 82; Lori F. Damrosch *et al.*, *International Law*, 4th ed. (St. Paul, MN: West Group, 2001) at 3 [Damrosch *et al.*, *International*]; Malcolm N. Shaw, *International Law*, 5th ed. (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2003) at 43-4 [Shaw, *International*]; D.J. Harris, *Cases and Materials on international Law*, 5th ed. (London: Sweet & Maxwell, 1998) at 3 [Harris, *Cases*]; Antonio Cassese, *International Law in a Divided World* (Oxford: Clarendon Press, 1986) at 11, 69 [Cassese, *Divided World*]; Peter Malanczuk, *Akerhurt's Modern Introduction to International Law*, 7th ed. (London: Routledge, 1997) at 2, 7; Louis Henkin, *International Law: Politics and Values* (Dordrecht, The Netherlands: Nijhoff, 1995) at 3-4, 49 [Henkin, *International Law*].

گیری قواعد و نهادهای حقوقی بین‌المللی تلقی شده است.^۱ همگام با این پیش‌ریشه دار ساختی-کارکردی که قواعد حقوقی سازنده‌ی نوعی تمهید "کنترل اجتماعی"^۲ می‌باشند، ادبیات حقوقی بین‌المللی بصورت صریح یا ضمنی، عموماً مسلم می‌انگارد که یکی از کارکردهای زیربنایی حقوق بین‌الملل عبارت است از دستیابی به نظم و یکپارچگی.^۳ بنابراین، جای شگفتی نیست که تعداد بیشماری از سیاستگذاران و حقوقدانان بین‌المللی به‌گونه‌ای تقریباً شهودی نظم، همگرایی، و همکاری بین‌المللی را به منزله‌ی اهداف اساسی تلقی می‌کنند که باید توسط حقوق بین‌الملل پیگیری شود.

۱-۱-۳: کارکردها، تعادل، و کنترل اجتماعی

^۱- See, e.g., Henry G. Schermers & Niels M. Bloker, *International Institutional Law: Unity within Diversity*, 3d ed. (The Hague, The Netherlands: Nijhoff, 1995) at 1-3 [Schermers & Bloker, *International Institutional*]; Richard Falk, *Explorations at the Edge of Time: The Prospects for World Order* (Philadelphia, PA: Temple University Press, 1992) at 198-21; Shaw, *International*, supra note 142 at 43, 47; Kiss & Shelton, 'Systems,' supra note 141 at 60-7.

۱۴۵- درباره‌ی تعریف «کنترل اجتماعی» در جامعه‌شناسی بنگرید به ۲-۲.

Talcott Parsons, 'The Law and Social Control' in William Evan, ed., *Law and Sociology* (New York: Free Press, 1962) 60 at 61. See also Macdonis, *Sociology*, supra note 39 at 203; *penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15 s.v. 'Social Control'; David Garland, 'Social Control' in Adam Kuper & Jessica Kuper, eds., *The Social Science Encyclopedia* (London: Routledge, 1996) 780 at 781-2 [Kuper & Kuper, *Encyclopedia*].

^۳-See, e.g., Gould & Barkun, *International*, supra note 141 at 149-50; Bart Landheer, *On the sociology of International Law and International Society* (The Hague, The Netherlands: Nijhoff, 1966) at 27 [Landheer, *On the Sociology*]; Henkin, *International Law*, supra note 142 at 5, 49, 108; Richard Falk, 'The Interplay of Westphalia and Charter Conceptions of International Legal Order' in Richard Falk & Cyril Black, eds., *The Future of international Legal Order*, vol. 1 (Princeton University Press, 1969) 32 at 33 [Falk & Black, *Future*]; Geoffrey Stern, *The Structure of International Society*, 2d ed. (London: Pinter, 2000) at 153-4; Cyril Black, 'Challenges to an Evolving Order' in Falk & Black, *Future*, ibid, at 3; shaw, *International*, supra note 142 at 43. See also Hedley Bull, *The Anarchical Society*, 2d ed. (New York: Columbia University Press, 1977) at 134-45. On The integrative function of law in general, see Cotterrell, *Sociology*, supra note 4 at 74-5; Roger Cotterrell, *Laws Community: Legal Theory in Sociological Perspective* (Oxford: Clarendon Press, 1995) at 178-203 [Cotterrell, *Community*]; Reza Banakar & Max Travers, 'Systems Theory' in Banakar & Travers, *Introduction*, supra note 4 at 51.

تصور ساختی - کارکردی از حقوق بین‌الملل پژوهشگران را فرا می‌خواند تا کار ویژه‌های اجتماعی نهادها یا قواعد حقوقی خاص را در چارچوب نظام بین‌الملل در کل، روشن سازند.^۱ با پیروی از مرتن^۲، چنین تجزیه و تحلیلی نباید به بر شمردن کارکردها محدود بماند بلکه همچنین بایستی به آزمون و واری این موضوع بپردازد که آیا یک نهاد یا قاعده حقوقی خاص پاره‌ای نیازهای نهفته نظام را برآورده می‌کند یا خیر. پیامدهای منفی یک قاعده حقوقی معین احتمالاً به عنوان کژکارکردی و گاهی موارد به منزله انحرافی از تعادل موجود مورد بحث قرار می‌گیرد. چنین یافته‌ای ممکن است پژوهشگران را برانگیزد تا قواعد تازه‌ای را برای بازیابی توازن مطلوب در درون نظام پیشنهاد نمایند. در پرتو گرایش ذاتی نظام‌های اجتماعی به سمت تعادل^۳، حتی بدون وضع قواعد رسمی تازه نیز انحراف از تعادل مطلوب، به درستی بازیگران معینی را وا می‌دارد تا کژکارکردهای نظام‌وار را به صورت غیررسمی اصلاح نمایند. در چارچوب این رهیافت، تحولات حقوقی اغلب به مثابه دگرگونی‌های ناشی از گرایش حقوق بین‌الملل به سازگار ساختن خود با مقتضیات دگرگون شونده - ی نظام بین‌المللی درک و دریافت شده‌اند.^۴

کنترل اجتماعی نه تنها به واسطه‌ی اسناد رسماً الزام آور بلکه همچنین از طریق اسناد فاقد الزام حقوقی (مانند قطعنامه‌های برخی نهادهای بین‌المللی) نیز می‌تواند به دست آید. اسناد بیانگر "حقوق نرم" غالباً مشارکت وسیع‌تر دولتها

^۱ -See, *e.g.*, on the functions of states in the international legal system, Kiss & Shelton, 'Systems,' supra note 141 at 68-9. See also Philip Allott, *The Health of Nations* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2002) at 289-91.

۱۴۸- درباره‌ی تجزیه و تحلیل مرتن راجع به کارکردهای «آشکار» و «پنهان» بنگرید به قسمت ۲-۲.

۱۴۹- در خصوص نقش تعادل در چشم انداز ساختی - کارکردی بنگرید به قسمت ۲-۲. همچنین، در همین قسمت بنگرید به بحث "پایستگی" به عنوان یکی از الزامات کارکردی چهارگانه هر نظام اجتماعی.

^۴ - On the adaptive function of international, law, see Gould & Barkun, *International*, supra note 141 at 151 -4. See also Shaw, *International*, supra note 142 at 43; R.R. Churchill & A.V. Lowe, *The Law of the Sea*, 3d ed (Yonkers, NY: Juris / Manchester, UK: Manchester University Press, 1999) at 3. On the need for changes in international law, see also Kiss & Shelton, 'Systems,' supra note 141 at 71-2.

را جلب نموده و به دلیل رضایت گسترده، هنجارهای بین‌المللی تازه‌ای را عرضه می‌دارد.^۱ این گونه پذیرش گسترده، در راستای پیروی از هنجارهای مندرج در چنان اسنادی غالباً بر سیاستگذاران فشار اجتماعی اعمال می‌نماید. به پیروی از برداشت ارلیک درباره‌ی "حقوق زنده"^۲، پر پیداست که گونه‌های متنوع قواعد غیرالزام‌آور (به معنای دقیق کلمه) غالباً می‌توانند نقشی درخور اهمیت در اعمال "کنترل نرم" بر بازیگران نظام بین‌الملل ایفاء نمایند.

۲-۱-۳: تفسیر معاهدات

یک پرسش مهم و مناقشه برانگیز در حقوق بین‌الملل معاهدات، وزن درخوری است که به هر یک از روش‌های تفسیر معاهدات اختصاص داده می‌شود.^۳ سه مکتب فکری عمده در این زمینه وجود دارد که هر یک بر تقدم یکی از روش‌های خاص تفسیر دلالت دارد: معنای معمول و عادی متن (رهیافت متنی)، نیات و منظور طرفین (رهیافت ذهنی)، یا هدف و مقصود معاهده (رهیافت غایت شناختی).^۴ انگاشت ساختی-کارکردی از حقوق بین‌الملل به

^۱- On the 'soft law pathway' to the development of new international regimes and its advantages, see Kenneth W. Abbott & Duncan Snidal, 'Transformation: Alternative pathways to International Legalization' in Eyal Benvenisti & Moshe Hirsch, eds., *The Impact of International Law on International Cooperation* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2004) 50 at 59, 61; Kenneth W. Abbott & Duncan Snidal, 'Hard and Soft Law in International Governance' (2002) 54 *Int. Org.* 421; Edith Brown-Weiss, 'Introduction' in Edith Brown-Weiss, ed., *International Compliance with Non-Binding Accords* (Washington DC: American Society of International Law, 1997) 1; Christine Chinkin, 'Normative Development in the International Legal System' Dinah Shelton, ed., *Commitment and Compliance* (Oxford: Oxford University Press, 2002) 21.

۱۵۲- بنگرید به قسمت ۱.

^۳-See, e.g., Anthony Aust, *Modern Treaty Law and Practice* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2000) at 184 [Aust, *Modern Treaty*]; T.O. Elias, *The Modern Law of Treaties* (Dobbs Ferry, NY: Oceana Publications, 1974) at 71 [Elias, *Modern Law*].

^۴- Ian Sinclair, *The Vienna Convention on the Law of Treaties*, 2d ed. (Manchester, UK: Manchester University Press, 1984) at 115-6 [Sinclair, *Vienna*]; Gerald

سمت رهیافت غایت شناختی گرانس پیدا نموده و بر ضرورت مشخص ساختن هدف معاهده- یعنی، کارکرد آن در یک نظام بین‌المللی خاص - تاکید دارد.^۱ این رهیافت اولویت ویژه‌ای برای کارکرد اجتماعی معاهده، بعضاً به گونه‌ای مستقل از نیت اولیه سازندگان آن، قایل است. چنانچه مقتضیات نظام بین‌المللی دگرگون شود، ممکن است هدف یک معاهده به تدریج تغییر یافته و از هدفی که معاهده به لحاظ تاریخی داشته است تفاوت پیدا کند.^۲

تمرکز رهیافت کارکردی- غایت شناختی به تفسیر معاهده معطوف به آماج یک مقرر قانونی خاص نیست بلکه چشم‌اندازی باز و گسترده درباره‌ی کلیت معاهده و کارکرد آن در درون یک نظام کلی، اعم از منطقه‌ای یا جهانی، اتخاذ می‌کند. این رهیافت همچنین در تکاپوی آن است تا پیامدهای مورد انتظار یک تفسیر خاص، برای تعادل موجود در درون رژیم بین‌المللی مربوطه و به همین ترتیب آثار خارجی چنین تفسیری بر سایر رژیم‌های حقوقی را مورد تجزیه‌و-تحلیل قرار دهد.

۳-۱-۳: ساختار و انعطاف‌پذیری رژیم‌های حقوقی بین‌المللی

گرایش زیربنایی چشم‌انداز ساختی- کارکردی به تقویت همگرایی، از اهمیتی بنیادین برای طراحی ساختاری و تفسیر رژیم‌های حقوقی بین‌المللی

Fitzmaurice, 'The Law and Procedure of the International Court of Justice: Treaty Interpretation and Certain Other Treaty Points' (1951) 28 Brit. Y.B. Int'l L. 1 at 1-6 [Fitzmaurice, 'Law and Procedure']; Kenneth Vandeveld 'Treaty Interpretation from a Negotiators Perspective' (1988) 21 Vanderbilt J. Transnat'l L. 281 at 287-9 [Vandeveld 'Treaty']; Aust, *Modern Treaty*, ibid. at 181-95. On the relationship between these methods in current international treaty law; see *Vienna Convention on the Law of Treaties*, arts. 31-2, 23 May 1969, 8 I.L.M. 679; Robert Jennings & Arthur Watt, *Oppenheim's International Law*, 9th ed. (London: Longman, 1996) at 1271-6 [Jennings & Watt, *Oppenheim's*]; Aust, *Modern Treaty*, ibid. at 185-95.

۱۵۵ - این روش تفسیری بویژه برای تفسیر معاهدات جهانی مناسب است اما همچنین ممکن است در مورد معاهدات منطقه‌ای و دو جانبه نیز به کار گرفته شود:

Vandeveld, 'Treaty,' ibid. at 289, n. 33; Fitzmaurice 'Law and Procedure,' ibid. at 2.

^۲-On this feature in the context of domestic statutes, Cotterrel, *Sociology*, supra 4 at 72-3.

برخوردار است. آثار پدیدار شونده ی فروپاشی سیستم دلالت بر آن دارد که رژیم‌های بین‌المللی بایستی از مجموعه‌ی فراگیر و یکپارچه‌ای از قواعد ترکیب شوند که همه اعضا را، با حداقل تنوع و گوناگونی، متعهد نماید. این رهیافت به پی‌افکندن و ساختن رژیم‌های حقوقی فراگیری دعوت می‌کند که همگی اعضا را متعهد می‌سازند تا نسبت به تمام یا غالب توافقات پایه‌ریزی شده توسط سازمان مربوطه (نظیر WIO) پایبند بمانند.¹ به همین منوال، رهیافت ساختی-کارکردی رژیم‌های حقوقی را رجحان می‌نهد که مقرراتی یکپارچه که همه اعضا را مکلف می‌نمایند، دربر داشته باشند؛ الزاماتی که در مورد طرف‌های خاص یا گروهی از دولتها به کار بسته شوند عموماً مطلوب تلقی نمی‌شوند. این چشم‌انداز همچنین پیشنهاد می‌دهد که اعمال حق شرط نسبت به معاهدات منع شده یا به کمترین میزان برسد (مانند رهیافت اتخاذ شده در کنوانسیون حقوق دریاهای).² دکتترین‌های حقوقی گوناگونی که با اختیارمندی اعضا در به-کار بستن الزامات رژیم همگامی دارند، نظیر [دکتترین] "حاشیه‌ی برآورد"³ عموماً بایستی محدود شوند.

¹-See *Agreement Establishing the World Trade Organization*, art. II(2) & annexes 1,2, & 3, 15 December 1993, 33 I. L. M. See, on this 'single package idea' and its departure from the past practice of the GATT, characterized as 'GATT a la carte', Johan H. Jackson, William Davey, & Alan O. Sykes, *Legal problems of International Economic Relations* (St. Paul, MN: West Group, 2002) 219-20, 214-5 [Jackson *et al.*, *Legal problems*]; Michael J. Trebilcock & Robert Howse, *The Regulation of International Trade*, 2d ed. (London: Routledge, 1999) at 21-2 [Trebilcock & Howse, *Regulation*].

²- See *United Nations Convention on the Law of the Sea*, art. 309, 10 December 1982, 21 I.L.M. 1261. See also E.D. Brown, *The U.N. Convention on the Law of the Sea 1982* (1984) 2 J. Energy & Nat. Resources L. 258 at 259-60. See also *Rome Statute of the International Criminal Court*, art. 120, 17 July 1998, 37 I.L.M.999.

³- On the 'margin of appreciation' doctrine that has been developed in the case law of the European Court of Human Rights, see J.G. Merrills, *The Development of International Law by the European Court Human Rights*, 2d ed. (Manchester, UK: Manchester University Press, 1993) at 150-76; P. Van Dijk & G.J.H. Van Hoof, *Theory and Practice of the European Convention of Human Rights*, 3d ed. (The Hague, The Netherlands: Kluwer, 1998) at 82-95; Eyal Benvenisti, 'Margin of Appreciation, Consensus, and Universal Standards' (1999) 31 N.Y.U.J.Int'l. Law & Pol. 843. Several other international tribunals employed similar or equivalent principles. See, e.g., *Proposed Amendments to the Naturalization Provision of the Constitution (Costa Rica)* (1984), Advisory Opinion OC-4/84, Inter-Am. Ct. of H.R. (Ser.A)at Paras.

رهیافت ساختی - کارکردی به حقوق بین‌الملل نه تنها در زمینه طرح‌ریزی رژیم‌های حقوقی بین‌المللی بلکه همچنین در خصوص تفسیر مقررات و الزامات آنها نیز پیامدهای با اهمیتی در پی دارد. این انگاشت از حقوق بین‌المللی ممکن است با اکراه قیودی را در معاهده بپذیرد که درجاتی از آزادی عمل در اجرای توافقات را به طرفین متعاقد واگذار می‌کند، اما گرایش کلی آن معطوف به تفسیر مضیق مقررات خواهد بود. بر همین اساس، برای مثال هواخواهان چشم‌انداز ساختی - کارکردی مایل‌اند بر این امر تاکید ورزند که قیود استثنایی گنجانده شده در معاهدات بین‌المللی (نظیر ماده‌ی XX گات)^۱ نبایستی اصول اساسی آنها را تحت الشعاع قرار داده و باید به شیوه‌ای محدودکننده درک و تفسیر شوند. همین طور، این رهیافت در تکاپوی خود به منظور تزریق یکپارچگی بیشتر به درون رژیم‌های حقوقی، آرزومند آن است تا دامنه حق شرط‌های مجاز در معاهدات بین‌المللی را محدود ساخته^۲ و با شرط‌های غیرموجه به منزله تحفظ‌های نامعتبر رفتار کند^۳

۴-۱-۳: خودمختاری نظام حقوقی

57-8, 79 I.L.R.296, online: Corte Interamericana de Derechos Humanos < [http:// www.Corteidh. Or.cr/](http://www.Corteidh.Or.cr/) >; and the decision of the U.K. Human Rights Committee in *Apirana Mahukra et al. v. New Zealand* (2000, Communication No. 547/1993, U.N. Doc. CCPR/ C/70/D/547/1993 at paragraph 9.4; see online: University of Minnesota, Human Rights Library < [http:// www1. umn. edu /humanrts/ undocs/ 547-1993.html](http://www1.umn.edu/humanrts/undocs/547-1993.html) >.

¹-This approach may Chiefly apply to art xx(a) (the 'moral exception') but also arts. xx (b),(c)(f) & (g). On art. XX of the GATT ('General Exceptions') see, *e.g.*, Trebilcock & Howse, *Regulation*, supra note 157 at 35; Jackson *et al.*, *Legal Problems*, supra note 156 at 532-74; Steve Charnovitz, 'The Moral Exception in Trade Policy' (1998) 38 Va. J.I.L. 689.

۱۶۱- مقررات مربوط به شرط‌های مجاز، در مواد ۲۰-۱۹ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات مندرج است:

supra note 154. See also Sinclair, *Vienna*, supra note 154 at 51.

³- On this trend with respect to treaties that embody 'international order public', see Jochen Frowein, 'Reservations and the International Order Public' in Jerzy Mararczyk, ed., *Theory in International Law at the Threshold of the 21st Century* (The Hague, The Netherlands: Kluwer, 1996) 404. On the legal effect of impermissible reservations, see Damrosch *et al.*, *International*, supra note 142 at 490-60; Harris, *Cases*, supra note 142 at 794-805; Shaw, *International*, supra notel 142 at 828-31.

یک پرسش بغرنج دخیل در مطالعه جامعه‌شناختی حقوق بین‌الملل پرسش مرتبط با ماهیت نظام‌های حقوقی و سیاسی و مرزبندی میان آنها است. چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی گوناگون پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش عرضه می‌دارند. همانگونه که پیش‌تر نیز بحث شد، چشم‌انداز ساختی- کارکردی به تجزیه و تحلیل زیر- نظام‌های جامعه می‌پردازد^۱ و پیوند میان زیر- نظام‌های حقوقی و سیاسی توجه گسترده‌ی آن دسته از جامعه‌شناسان حقوق که با این چشم‌انداز همگام و هم‌داستانند به دست آورده است.

با وجود بذل توجه نسبت به پیوندهای متقابل میان زیر- نظام‌های حقوقی و سیاسی؛ چشم‌انداز ساختی- کارکردی در کل بر خودمختاری ذاتی زیر- نظام حقوقی تاکید می‌ورزد. برای پارسونز، جدایی بنیادین میان این زیر- نظام‌ها پیامد طبیعی تخصص‌گرایی کارکردی هر کدام از زیر- نظام‌ها (هم به عنوان پیش‌نیاز و هم به مثابه پیامد سطوح بالای توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) می‌باشد.^۲ خودمختاری حقوق حتی در کار نیکلاس لومان دانشجوی سابق پارسونز و نظریه‌پرداز سرشناس نظام‌ها در اروپا برجسته‌تر است.^۳ نظر لومان بر این انگاشت استوار است که حقوق یکی از زیر- نظام‌های جامعه محسوب می‌شود که هدف آن تثبیت انتظارات و نگهداشت امنیت هنجاری می‌باشد. در این تعبیر، زیر- نظام حقوقی به مثابه‌ی "دستگاه ایمنی" جامعه تصور می‌شود که در تکاپوی آن است تا به روابط اجتماعی در مواجهه با پیش‌بینی ناپذیری، مصونیت بخشد. این هدف می‌تواند از طریق "راهبری فروبسته" ('closed-steering') قابل اجرای نظام حقوقی محقق شود.^۴ رهیافت لومان

۱۶۳- درباره‌ی چهر زیر سیستم نظام‌های اجتماعی و کارکردهای آنها بنگرید به قسمت ۲-۲.

^۲-Cotterrell, *Sociology*, supra note 4 at 85.

^۳- On Luhmann's contribution to the structural-functional perspective, see Turner, *Companion*, supra note 25 at 102-25; Waters, *Modern*, supra note 25 at 308-9.

^۴- Niklas Luhmann, 'Law as a Social System' (1989) 83 N.E.U.L.Rev. 355 at 356, 359, 363-7; Niklas Luhmann, *A Sociological Theory of Law*, 2d ed. (London: Routledge & Kegan paul, 1985) at 24-40 [Luhmann, *Sociological*]; Klaus A. Ziegert, 'The Thick Description of Law' in Banakar & Travers, *Introduction*, supra note 4, 55 at 65 [Ziegert, 'Thick'].

غالباً به "حقوق خودآفرینشگر"^۱ موسوم شده است و تصمیم‌سازان را فرا می‌خواند تا تصمیمات خود را بر پایه قواعد قانونی اعتباریافته به واسطه تصمیمات پیشین (خود-ارجاع) استوار سازند.^۲

از آنجایی که اغلب تصور بر آن است که مناسبات بین دولتی ذاتاً با ملاحظات سیاسی درآمیخته است، پیوند میان سیاست و حقوق بین‌الملل حتی چالش برانگیزتر است.^۳ اهمیت اولیه نسبت داده شده به ثبات اجتماعی پافشاری رهیافت ساختی-کارکردی بر کارکرد حقوق بین‌الملل در افزایش ثبات و نظم در صحنه بین‌المللی را توضیح می‌دهد. پیرو آن، این چشم‌انداز نسبت به مخاطرات ناشی از گشوده شدن نظام حقوقی بین‌المللی به روی دروندادهای برآمده از نظام سیاسی هشدار می‌دهد. در کل، رهیافت ساختی-کارکردی تصمیم‌سازان حقوقی را به پشتیبانی از خودمختاری حقوق بین‌الملل فرا می‌خواند. پیش‌بینی‌پذیری و ثبات مستلزم آن است که تصمیم‌حقوقی بر قواعد پیشینی حقوق بین‌الملل استوار شده باشد: توسل به ملاحظات غیرحقوقی باید با هوشیاری و احتیاط صورت پذیرد.^۴

۱۶۷- یک "نظام خود آفرینشگر" ("autopoietic system") نظامی است که از طریق تعامل و بر هم کنشی مولفه‌هایش، عناصر سازنده خود را تولید و باز تولید می‌کند.

Gunther Tuebner, 'Introduction to Autopoietic Law' in Gunther Tuebner, ed., *Autopoietic Law: A New Approach to Law and Society* (Berlin: de Gruyter, 1987) 1; Evan, 'Law and Society', supra note 14 at 1079-81; Cotterell, *Sociology*, supra note 4 at 137.

²- Ziegert, 'Thick', supra note 166 at 64; Luhmann, *Sociological*, supra note 166 at 281-2; Cotterell, *Sociology*, supra note 4 at 86, 137; Gunther Teubner 'How the Law Thinks: Toward a Constructivist Epistemology of Law' (1989) 23 Law & Socy Rev. 727.

³-On the relationship between international law and politics, see, e.g., Andrew Hurrell, 'International Law and the Changing Constitution of International Society' in Michael Byers, ed., *The Role of Law in International politics* (Oxford: Oxford University Press, 2000) 327 at 327-36; Louis Henkin, *Haw Nations Behave*, 2d ed. (New York: Columbia University Press, 1979) at 88-89.

۱۷۰- برای آگاهی از دیدگاه‌های معارض راجع به پیوند میان حقوق بین‌الملل و سیاست بنگرید به

۵-۱-۳: اختیارات سازمان‌های بین‌المللی و ارگان‌های آنها

رهیافت ساختی - کارکردی اغلب در تعریف و تفسیر دامنه صلاحیت نهاد-های بین‌المللی و ارگان‌های آنها نقشی با اهمیت بازی می‌کند. در کل، این رویافت می‌کوشد تا از بروز خلاء سازمانی جلوگیری کند، میان اختیارات دگرگون شونده بازیگران نهادی درگیر توازن برقرار نماید، و نهاد مرتبط را در اجرای کارکردهای خود در چارچوب نظام فراگیر توانمند سازد. این رویافت در حقوق نهادی بین‌المللی در قالب دکترین "اختیارات ضمنی" کاملاً شرح و بسط یافته است. پرسش راهگشا در تعیین اختیارات ضمنی یک سازمان آن است که "آیا اختیار موردنظر به منظور اجرای کارکردهای سازمان ضروری یا اساسی است؟"^۱ این دکترین در برخی از تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری اقتباس شده است.^۲

رهیافت ساختی - کارکردی همچنین می‌تواند در مورد سطح داخلی سازمان‌های بین‌المللی نیز به کار گرفته شود و بر نحوه تخصیص اختیارات میان ارگان‌های آنها تاثیر بگذارد. این چشم‌انداز جامعه‌شناختی، بر گرایش نظام‌های اجتماعی به سمت تعادل تاکید می‌ورزد.^۳ از این رو، آن گاه که یکی از ارگان‌های یک نهاد بین‌المللی در ایفای کارویژه‌های خود ناکام بماند، رویافت ساختی - کارکردی باز تعریف دامنه صلاحیت سایر ارگان‌ها را پیشنهاد می‌کند. انتظار می‌رود چنین فرایند باز تفسیری، در راستای پرهیز از بروز خلاء سازمانی و توانمندسازی نهاد مورد نظر به انجام کار ویژه‌های فراگیر خود، دست کم

¹- Schermers & Blocker, *International Institutional*, supra note 144 at 159. On this doctrine, see also *ibid.* at 163; Krzysztof Skubiszewski, 'Implied powers of International Organization' in Yoram Dinstein, ed., *International Law at Time of perplexity* (The Hague, The Netherlands: Kluwer, 1989) 855.

²- *Reparation for Injuries Suffered in the Service of the U.N.*, Advisory Opinion [1949] I.C.J. Rep. 174 at 184. See also *Effects of Awards of Compensation Made by the United Nations Administrative Tribunal*, Advisory Opinion, [1954] I.C.J. Rep. 5 at 56-8; *Application for Review of Judgment No. 158 of the U.N. Administrative Tribunal*, Advisory Opinion, [1973] I.C.J. Rep. 172.

اختیارات یکی از دیگر ارگانها را توسعه بخشید. این رهیافت، به عنوان نمونه، در نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) درباره‌ی برخی هزینه‌های سازمان ملل^۱ که به سهم‌بندی اختیارات میان شورای امنیت و مجمع عمومی عطف نظر دارد، نمایان است.^۲

قابل توجه آن که رهیافت ساختی- کارکردی لزوماً به گسترش دامنه اختیارات سازمان‌های بین‌المللی، ورای آنچه که به روشنی در اسناد تاسیس سازمان‌ها آمده است، فرا نمی‌خواند. این امکان وجود دارد، و حتی گاه‌گاهی به حکم ضرورت، منطبق کارکردی به محدودسازی صلاحیت پاره‌ای ارگان‌های سازمان‌های بین‌المللی منتهی خواهد شد. بر همین اساس، آن گاه که اختیارات ارگان قانون‌گذاری در برخی حوزه‌ها به طرز چشمگیری گسترش می‌یابد، درست آن است که این گسترش یابی با نوعی کاهش در صلاحیت ارگان قضایی در آن حوزه‌های خاص دنبال شود. این فرایند پویا ممکن است نه تنها به واسطه‌ی تغییراتی در کارکرد یا کژکارکردی یک ارگان معین برانگیخته شود، بلکه همچنین می‌تواند از دگرگونی در اهداف کلیت سازمان یا از حدوث یک تحول بیرونی در محیط نهادی نشأت گیرد.

منطق ساختی- کارکردی همچنین می‌تواند در تعیین و تفسیر صلاحیت‌های مربوطه نهادهای بین‌المللی چندگانه‌ای که در قلمرو یکسانی فعالیت دارند یا در سهم‌بندی اختیارات میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی که در یک زمینه

۱۷۴- نظر اکثریت اعضای دیوان مقرر کرد که شورای امنیت در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارای صلاحیت اولیه اما نه انحصاری است. بنابراین، جایی که ارگان اخیر وظایف خود را منطبق با منشور ملل متحد به انجام نرساند، مجمع عمومی اجازه دارد تا مداخله نموده و توصیه‌هایی در رابطه با صلح و امنیت بین‌المللی (به استثنای اقدامات اجرایی) اتخاذ کند:

Certain Expenses of the United Nations, Advisory Opinion, [1962] ICJ.Rep. 151 at 162-6

²- on the allocation of authority between the Security Council and General Assembly in the sphere of international peace and security, see articles 11,12,14,& 24 of the U.N. Charter: Bruno Simma, ed., *The Charter of The United Nations: A Commentary* (Oxford: Oxford University press, 2000) at 288-98 [Simma, Charter]; Philippe Sands & Pierre Klein, *Bowett's Law of International Institutions* (London: Sweet & Maxwell, 2001)at 32-6.

معین (مانند حقوق کیفری بین‌الملل) با هم برهم‌کنشی دارند به خدمت گرفته شود.^۱ در همه این قلمروها، تکاپوی رهیافت ساختی-کارکردی معطوف به آن است تا از بروز خلاء اقتدار و صلاحیت جلوگیری نماید، تعادل را در پی وقوع تحول نهادی دوباره برقرار کند، و نهاد مرتبط را در چارچوب نظام فراگیر به انجام کارویژه‌های خود توانمند سازد.

۲-۳: رهیافت کنش متقابل نمادین به حقوق بین‌الملل

۱-۲-۳: قواعد حقوقی بین‌المللی به مثابه قواعد پدیدارشنونده "از پایین"

انگاشت کنش متقابل نمادین از حقوق بین‌الملل یکسره در تقابل با چشم-انداز ساختی-کارکردی قرار می‌گیرد. قواعد و نهادهای حقوقی بین‌المللی به مثابه اموری پدیدارشنونده "از پایین" نگریسته می‌شوند، و چشم‌انداز کنش متقابل‌گرا این قواعد و نهادها را از نقطه‌نظر خودکنشگران تجزیه و تحلیل می‌کند. نقطه‌عزیمت این رهیافت آن است که قواعد حقوقی بین‌المللی از بیرون بر این کنشگران تحمیل نمی‌شوند بلکه به بیان دقیق‌تر پیامد کنش‌های متقابل اجتماعی‌اشان را بازنمایی می‌کند.^۲ بر این اساس، این انگاشت اهمیت ویژه‌ای

۱۷۶- برای مثال بنگرید به ماده‌ی ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که به تقسیم اختیارات قضایی میان دادگاه‌های ملی و دیوان کیفری بین‌المللی بر طبق اصل "تکمیلی بودن" ("complementarily") می‌پردازد

Rome Statute of the International Criminal Court, supra note 158. On this principle, see Katherine L. Doherty & Timothy L.H. McCormack 'Complementarity as a Catalyst for Comprehensive Domestic penal Legislation' (1999) 5 U. C. Davis J. Int'l. Law & pol. 147 at 150-3; Bartroam Brown, 'primacy and Complementarity: Reconciling the Jurisdiction of National Courts and International Tribunals' (1998) 23 Yale J. Int'l.L. 338 at 423-30.

²- See also Arend, *Rules*, supra note 141 at 137-8. See on this view with regard to domestic law, Cotterrell, *Sociology*, supra note 4 at 145-6.

برای مسئله‌ی مشروعیت قایل است^۱ و عمیقاً به کندوکاو در این باره می‌پردازد که چرا و تا چه اندازه کنشگران اقتدار حقوق بین‌الملل را می‌پذیرند^۲

تفسیر ذهن- بنیاد قواعد حقوق بین‌المللی در چشم‌انداز کنش متقابل نمادین نقشی محوری بازی می‌کند؛ بدلیل آن که این نوع تفسیر به شکل قابل ملاحظه‌ای بر رفتار هنجاری تصمیم‌گیرندگان در تمام سطوح، تاثیر می‌گذارد. معنای ذهنی قواعد حقوقی و انتظارات حاصله از طریق فرایندهای اجتماعی، از جمله فرایندهای حقوقی ساخته می‌شوند. در نتیجه، تصمیم‌گیرندگان حقوقی که در فرایندهای بین‌الذهانی مشارکت دارند تحت نفوذ تفسیرهایی از قواعد حقوقی قرار می‌گیرند که توسط دیگران، به شیوه‌ای اجتماعی، بر ساخته شده‌اند. در تقابل بار رهیافت ساختی- کارکردی که بر کارویژه‌ی، یکپارچه‌کننده و همسان‌ساز حقوق بین‌الملل تاکید می‌ورزد، رهیافت کنش متقابل نمادین بر این موضوع پای می‌فشارد که مفاهیم حقوقی ذاتاً در معرض تفسیرهای گوناگون قرار دارند.

۲-۲-۳: حقوق بین‌فرهنگی و موانع آن

برهان کلیدی چشم‌انداز کنش متقابل نمادین مبنی بر این که انتظارات فردی به شیوه مهم و معناداری زیر نفوذ مقوله بندی‌های اجتماعی ("عبارت های نمایه گون")^۳ مشترک میان اعضای یک گروه خاص قرار می‌گیرند^۱،

۱۷۸- موضوع مشروعیت به گونه‌ای نظام مند توسط وبر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، که وی سه مبنای مشروعیت عنوان می‌کند: "سلطه قانونی" (عقلانی)، "سلطه کارزماتیک" و "سلطه سنتی": بنگرید به:

Cotterrell, *Community*, supra note 146 at 134-46. Cotterrell, *sociology*, supra note 4 at 152-7;

²- On the impact of legitimacy in compliance with international norms, see Beth A. Simmons, 'Compliance with International Agreements' (1998) 1 Annual Review of political Science 75 at 87; Thomas M. Franck, *The power of Legitimacy among Nations* (Oxford: Oxford University Press, 1999) at 24.

۱۸۰- درباره‌ی "عبارت‌های نمایه‌گون" ("Indexical expressions") در نظریه گارفینکل، بنگرید به قسمت ۳-۲.

استنتاج‌های با اهمیتی برای حقوق بین‌الملل در پی دارد. دشواری‌های همیشگی ناشی از ارائه تفسیرهای متفاوت از قواعد یکسان توسط گروه‌های اجتماعی گوناگون، در قلمرو ناهمگون بین‌المللی به نحو شایان توجهی تشدید می‌شود. در پرتو شکاف‌های ژرف اجتماعی- فرهنگی که ویژگی بخش پهنه جهانی معاصر می‌باشند، حقوق بین‌الملل به مثابه نوعی "حقوق بین‌فرهنگی" درک و دریافت می‌شود- یعنی حقوقی که در مورد کنش‌های متقابل میان اعضای گروه‌بندی‌های گوناگون فرهنگی به‌کار بسته می‌شود.^۲

انگاشت کنش متقابل نمادین از حقوق بین‌الملل موانع ایجاد و پیاده‌سازی رژیم‌های حقوقی بین‌المللی را برجسته می‌سازد. آسیب‌پذیری خاص این نظام بین- فرهنگی نسبت به تفسیرهای واگرا و ناهم‌ساز، بر سر راه مذاکرات معطوف به حصول توافق در مورد اسناد (مانند معاهدات یا قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی) ایجاد مانع می‌کند. حتی پس از شکل‌گیری یک متن مورد توافق، احتمال می‌رود که انتظارات و تفسیرهای ناسازگار سبب ساز دشواری‌های عملی و اختلاف‌های حقوقی شوند. از آنجایی که اعضای دادگاه‌های بین‌المللی اغلب به گروه‌بندی‌های اجتماعی گوناگون تعلق دارند، این امکان وجود دارد که در فرایند رسیدگی قضایی معناهای متناقضی به متون مشترک نسبت داده شود. وجود تفسیرهای ناهم‌ساز، و واگرا در میان اعضای دادگاه‌های بین‌المللی می‌تواند مشروعیت تصمیم‌های حاصل آمده را تضعیف نماید.

۱۸۱- این استدلال بطور اخص از سوی نحله‌ی پدیدارشناختی کنش متقابل نمادین مورد تاکید می‌باشد:

برای مثال بنگرید به،

Waters, *Modern*, supra note 25 at 31; Calhoun *et al.*, *Contemporary*, supra note 23 at 25-8; Blumer, *Symbolic*, supra note 70 at 11.

^۲- On the need for 'inter- cultural law,' see Gould & Barkun, *International*, supra note 141 at 222-4.

۳-۲-۳: نقش نهادها و حقوق بین‌الملل

مفروضات بنیادین کنش متقابل نمادین دلالت بر آن دارد که قابلیت افراد و دولت‌ها برای برقراری کنش متقابل به شیوه‌ای پایدار، به فهم مشترک از انگاره‌های ضمنی ("باورهای مسلم انگاشته شده") بستگی دارد.^۱ از این نقطه نظر، موسسات حقوقی بین‌المللی گوناگون به شکل‌گیری و اشاعه‌ی مفاهیم مشترکی که برای تثبیت انتظارات در سطح بین‌المللی اساسی هستند، مساعدت می‌نمایند. همگرایی انتظارات کنشگران متفاوت غالباً از طریق معاهدات بین‌المللی و سایر اسناد مورد وفاق (خواه اسناد الزام‌آور حقوقی یا غیر آن) توسعه می‌یابد. در اسناد بین‌المللی معیارها و ضوابط اجتماعی بی‌شماری برای رفتار بین‌المللی تکوین یافته است که کنش متقابل در زمینه‌های دیپلماتیک^۲، بهداشت عمومی^۳، زیست محیطی^۴، و دیگر قلمروهای فراملی را امکان‌پذیر می‌سازند. نقاط کانونی بین‌المللی همچنین از طریق تصمیمات دادگاه‌های بین‌المللی شکل داده می‌شوند.

نهاد‌های بین‌المللی نه تنها میدانگاهی برپا می‌سازند که در آن انتظارات مشترک شکل می‌گیرد؛ آنها غالباً در فرایند "جامعه‌پذیری بین‌المللی" نیز نقشی با اهمیت بازی می‌کنند. بر خلاف چشم‌انداز ساختی - کارکردی^۵، کنش متقابل نمادین بر این امر تاکید می‌ورزد که جامعه‌پذیری فرایندی دوسویه میان فرد و

۱۸۲- در خصوص باورهای مسلم انگاشته شده‌ی (notions taken - for - granted) مطرح توسط نظریه‌گارفینکل، بنگرید به قسمت ۲-۳.

^۲- See *Vienna Convention on Diplomatic Relations*, 18 April 1961, 500 U.N.T.S. 95, which sets common standards for interactions among foreign states' representatives and domestic officials.

^۳- See, e.g., *Constitution of World Health Organization*, arts. 19-23, July 1946, 14 U.N.T.S. 186. See also Fredric L. Kirgis 'Specialized Law- Making processes' in Christopher C. Joyner, ed., *The United Nations and International Law* (Cambridge, UK: Cambridge University press, 1997) 65 at 74-5 [Joyner, *United Nations*].

^۴- See, e.g., on the United Nations Environmental program's (non-binding) principles, Ved p. Nanda, 'Environment' in Joyner, *United Nations*, ibid. 287 at 299-330.

۱۸۷- درباره‌ی دیدگاه چشم‌انداز ساختی - کارکردی نسبت به جامعه‌پذیری بنگرید به قسمت ۲-۲.

جامعه است که در آن هردو سو تحت تاثیر قرار می‌گیرند؛ به ندرت افراد در بست و یکپارچه به واسطه الگوهای اجتماعی قالب می‌پذیرند.^۱ در چارچوب این برداشت، نهادهای بین‌المللی به منزله‌ی "موسسات جامعه‌پذیری" برای سیاستگذاران و همین‌طور برای مردم نگریسته می‌شوند.^۲ بر همین اساس، برای مثال فرایند تدریجی الحاق دولت‌های اروپای شرقی و مرکزی به اتحادیه اروپا به مثابه نوعی فرایند جامعه‌پذیری بین‌المللی محسوب می‌شود.^۳ لازم به یادآوری است که فرایند جامعه‌پذیری بین‌المللی نه تنها از طریق قواعد الزام‌آور حقوق بین‌الملل بلکه همچنین به واسطه‌ی اسناد "نرم" نیز صورت می‌پذیرد.

۴-۲-۳: تفسیر معاهده

از نقطه نظر هواخواهان انگاشت کنش متقابل نمادین از حقوق بین‌الملل، این واقعیت که معنای معاهدات بین‌المللی غالباً میان کنشگران گوناگون صحنه بین‌المللی محل نزاع قرار می‌گیرد، پدیده‌ای عادی محسوب می‌شود. این مسئله که افراد متفاوت تفسیرهای متفاوتی را به متن یکسان نسبت می‌دهند،^۴ در نظام

¹ - *Penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15 s.v. 'Socialization'; Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 218-9.

۱۸۹- این دیدگاه نسبت به سازمانهای بین‌المللی غالباً در ادبیات نظری رهیافت سازه‌انگاری اجتماعی به روابط بین‌الملل مورد تاکید است. درباره‌ی فرایند جامعه‌پذیری بین‌المللی و کارگزاران جامعه‌پذیری همچنین بنگرید به،

Adler, 'Cognitive', supra note 5 at 58-60; Martha Finnemore & Kathryn Sikkink, 'International Norm Dynamics and political Change' (1998) 52 *Int. Org.* 887 at 902; Vaughn p. Shannon, 'Norms are What States Make Them' (2002) 44 *Int'l Stud. Q.* 293 at 297-8. See also Gould & Barkun, *International*, supra note 141 at 128-30; Martha Finnemore, 'International Organizations as Teachers of Norms' (1993) 47 *Int. Org.* 565; Anthony Arend, 'Do Legal Rules Matter?' *International Law and International politics* (1998) 38 *Va. J. Int'l. L.* 107 at 134.

³ - Frank Schimmelfennig, 'International Socialization in the New Europe: Rational Action in an Institutional Environment' (2000) 6 *European Journal of International Relations* 109 at 110, 109-10, 124.

۱۹۱- بنگرید به قسمت ۳-۲.

حقوقی بین‌فرهنگی به شکل قابل ملاحظه‌ای تشدید می‌شود.^۱ معاهدات به مثابه متونی نگریده می‌شوند که در تکاپوی آن هستند تا انتظارات ذهنی مشترک طرف‌های معاهد را تجسم بخشند. در نتیجه، چشم‌انداز کنش متقابل نمادین رهیافت ذهن-بنیاد به تفسیر معاهدات را رجحان می‌نهد.

این روش تفسیر^۲ می‌کوشد تا بیشترین میزان، به نیت اولیه طرفین معاهد ترتیب اثر دهد و تفسیرگر را رهنمونی می‌کند تا به ارزیابی همه منابع اطلاعاتی مرتبطی بپردازد که می‌تواند این نیت‌های ذهنی را آشکار سازند. در چارچوب انگاشت کنش متقابل نمادین^۳، فرایند تفسیر نه تنها بایستی متن معاهده را مدنظر قرار دهد بلکه همچنین باید به سایر شواهدی که از انتظارات ذهنی طرفین معاهد نسبت به قاعده‌ی متنازع فیه پرده برمی‌دارند (از جمله کارهای *مقدماتی*) توجه نشان دهد.^۴

^۱- On the particular problems of interpretation in transnational commercial settings, see Abba Kolo & Thomas W. Walde, 'Renegotiation and Contract Adaptation in International Investment projects' (2000) *Journal of World Investment* 5 at 50-1.

^۲- On the subjective approach to treaty interpretation, see Sinclair, *Vienna*, supra note 154 at 115-6; Elias, *Modern Law*, supra note 153 at 72-3; Vandeveldel, 'Treaty,' supra note 154-288.

^۳- On the interpretation on treaties as inter-subjective process, see also Ian Johastone, 'Treaty Interpretation: The Authority of Interpretive Communities' (1991) 12 *Mich. J.Int'l L.* 371. On legitimate expectations in the law of treaties, see Michael Byers, *Custom, power and the power of Rules* (Cambridge, UK: Cambridge University press, 1999) at 107-8.

۱۹۵- این روش، مطابق مواد ۳۲-۳۱ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات روش اصلی تفسیر- نقلی شده است. supra note 154. در حالی که فرض بر آن است که متن معاهده بازتاب دهنده مقاصد مشترک طرفین می‌باشد، به موجب ماده‌ی ۳۷ اسناد مقدماتی به منزله "ابزارهای تکمیلی" محسوب می‌شوند. برای مثال بنگرید به:

Sinclair, *Vienna*, supra note 154 at 115; Aust, *Modern Treaty*, supra note 153 at 197; Elias, *Modern Law*, supra note 152 at 79-80; Vandeveldel, 'Treaty,' supra note 154 at 291-2.

۵-۲-۳: ساختار و انعطاف رژیم‌های بین‌المللی

بر خلاف رهیافت ساختی- کارکردی، که می‌کوشد تا از طریق رژیم‌های حقوقی فراگیر و یکپارچه به همگرایی همه‌جانبه و دامنه‌دار دست یابد، رهیافت کنش متقابل نمادین به حقوق بین‌الملل رژیم‌های انعطاف پذیرتری را که با ویژگیهای اجتماعی خاص جوامع درگیر هماهنگ باشند، ترجیح می‌دهد. بیزاری ریشه‌دار کنش متقابل نمادین نسبت به یک‌شکلی و یکپارچگی بیانگر آن است که از این منظر ساختار مطلوب برای رژیم‌های بین‌المللی ساختاری خواهد بود که به میزان بسیار زیادی به صوابدید و اختیاریت اعضای رخصت بروز دهد. در چارچوب این رهیافت، رژیم‌های حقوقی بایستی دربردارنده شمار اندکی اصول لازم‌الرعايه تکلیف آور برای همه طرف‌ها بوده و اسناد اختیاری گوناگونی را شامل شوند که به روی الحاق داوطلبانه‌ی هر یک از اعضا گشوده باشند. چنین اسناد اختیاریت‌مندان‌ای در چارچوب معاهده ممکن است شکل پروتکل‌های *اختیاری* را به خود بگیرند،^۲ یا می‌توانند به صورت کنوانسیون‌های مختلفی درآیند که جهت پیوستن اعضای سازمان‌های بین‌المللی (مانند سازمان بین‌المللی کار^۳ یا سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد)^۴ گشوده هستند. به علاوه، مطلوب آن است که رژیم‌های حقوقی هماهنگ با ویژگی‌های خاص اعضای خود مجموعه‌های متفاوتی از تعهدات را

۱۹۶- بنگرید به قسمت ۱-۳

۱۹۷- این تکنیک در معاهدات بین‌المللی زیست محیطی نوین مشترک است. برای نمونه بنگرید به،

Jutta Brunnee & Stephen J. Toope, 'Environmental Security and Freshwater Resources: Ecosystem Regime Building' (1997) 91 A.J.I.L. 26 at 56-8; David Hunter, James Salzman, & Durwood Zaelke, *International Environmental Law and policy* (New York: Foundation press, 1998) at 220-1.

³- See *Constitution of the International Labor Organization*, art. 19 (5), 9 October 1946, 15 U.N.T.S.35. See also Fredric L. Kirgis 'Specialized Law- Making processes' in Joyner, *United Nations*, supra note 185 at 67-8.

⁴- See *Constitution of the U.N. Educational, Scientific and Cultural Organization*, art. IV (4), 16 November 1945, 4 U.N.T.S.275.

در مورد اعضای متفاوت به کار گیرند (این ویژگی در معاهدات زیست محیطی نوین مشترک است).^۱

احترام به استقلال عمل دولتها و ویژگی‌های خاص فرهنگی - اجتماعی آنها دلالت بر آن دارد که شرط‌های اعمال شده بر معاهدات بین‌المللی باید به گونه‌ای گسترده مجاز دانسته شده و محدودیت‌های وضع شده بر چنین شروطی به شیوه‌ای مضیق تفسیر شوند. به همین منوال، دکتین‌های حقوقی گوناگون (مانند "حاشیه ی برآورد"^۲ و قیود استثنایی که به اختیارمندی طرف- های متعاقد در اجرای معاهده رخصت می‌دهند باید به صورتی مؤسع مورد تفسیر قرار گیرند. این رهیافت متضمن آن است که، برای نمونه، ماده VII کنوانسیون مربوط به تجارت گونه‌های در معرض خطر^۳ (که " معافیت ها و سایر مقررات خاص" را دربر دارد) باید به نحوی آزادمنشانه تفسیر شود.

۶-۲-۳: خودمختاری نظام حقوقی

در مقابل بهانه چشم‌انداز ساختی - کارکردی برای حمایت از خودمختاری نظام حقوقی بین‌المللی در برابر تاخت و تاز ملاحظظات غیرحقوقی^۴، رهیافت کنش مقابل نمادین تفکیک این قلمروها از یکدیگر را غیرواقع‌بینانه فرض می‌کند. چشم‌انداز کنش متقابل نمادین مسلم می‌انگارد که حتی فرایندهای بنیادی مشاهده و سازماندهی اطلاعات تازه نیز تحت نفوذ بافت فرهنگی - اجتماعی

^۱- See, e.g., *Montreal Protocol on Substances that Deplete the Ozone Layer*, art. 5, 16 September 1987, 26 I. L.M. 1550. *Rio Declaration on Environment and Development*, prin. 7, 13 June 1992, 31 I.L.M. 874. See also Edith Brown- Weiss, 'The Rise and Fall of International Law?' (2000) 69 Fordham L. Rev. 345 at 349-50 [Brown- Wiess, 'Rise and Fall'] ; Paul G. Harris, 'Common but Differentiated Responsibility: The Kyoto protocol and United States policy' (1999) 7 N.Y.U. Environmental Law Journal 27.

^۲۱- درباره‌ی دکتین " حاشیه‌ی برآورد" (" margin of appreciation") بنگرید به قسمت ۲-۲.

^۳- *Convention on International Trade in Endangered Species Wild Fauna and Flora* 3 March 1973, 993 U.N.T.S.243.

^۴۲-۲- بنگرید به قسمت ۱-۲

قرار می‌گیرند.^۱ این مفروضه‌ی بنیادین ناگزیر منتهی به این نتیجه می‌شود که تصمیم‌گیرندگان حقوقی که به اعمال هنجارهای حقوقی می‌پردازند نمی‌توانند خود را از محیط‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اشان جداسازند. چشم‌انداز کنش متقابل نمادین ضرورتاً نبایستی به منزله‌ی مخالف تمنای وجود نوعی نظام حقوقی " به لحاظ عملیاتی بسته " ^۲ تلقی شود، بلکه مفروضات بنیادین آن در برابر امکان دستیابی به این هدف صف آرایی می‌کند. بر خلاف چشم‌انداز ساختی- کارکردی، این رهیافت دل‌مشغول ضرورت ثبات و پیش‌بینی‌پذیری (که ممکن است به دلیل پیوند مستحکم میان حقوق و سیاست تحت‌الشعاع قرار گیرد) نمی‌باشد، بلکه بر فرایندهای پویای دگرگونی اجتماعی پای می‌فشارد.

۳-۳: رهیافت کشمکش اجتماعی به حقوق بین‌الملل

چشم‌انداز کشمکش اجتماعی جوامع را بر حسب الگوهای پایدار نابرابری و لایه‌بندی که ستیز همیشگی را سبب می‌شوند، توصیف می‌کند.^۳ چشم‌انداز کشمکش اجتماعی جهانی نظام بین‌المللی را به مثابه یک نظام لایه‌بندی شده در امتداد چندین خط تقسیم‌کننده می‌نگرد، که برجسته‌ترین خط تقسیم‌کننده منطبق با استانداردهای اقتصادی ترسیم می‌شود (تقسیم دولتها به " در حال توسعه " و " توسعه یافته ").^۴ نهضت مطالعات حقوقی انتقادی (CLS) تخت بند چشم‌انداز کشمکش اجتماعی نیست، اما مطمئناً پاره‌ای مفروضات محوری آن را بازتاب می‌دهد. چندین ویژگی نظری چشم‌انداز کنش متقابل نمادین در

۲۰۴- بنگرید به قسمت ۳-۲

۲۰۵- درباره‌ی تاکید چشم‌انداز ساختی- کارکردی بر ضرورت تفکیک میان زیر- نظامهای حقوقی و غیرحقوقی بنگرید به قسمت ۲-۳.

۲۰۶- درباره‌ی چشم‌انداز کشمکش اجتماعی در نظریه جامعه‌شناختی بنگرید به قسمت ۴-۲.

⁴-See, e.g., Leslie Sklair, *Sociology of the Global System*, 2d ed. (Baltimore, MD: Johns Hopkins University press, 1995) at 11.

ادبیات CLS نمایان است.^۱ همان‌گونه که در چشم‌انداز کشمکش اجتماعی تصور می‌شود، هواخواهان CLS نیز حقوق را در ژرفنای خود آمیخته با مناسبات اجتماعی قدرت می‌انگارند. قواعد حقوقی غالباً ابزاری را شکل می‌دهد که به وضع موجود رسمیت داده و جایگاه ممتاز گروه‌های فرادست جامعه را مشروعیت می‌بخشد.^۲

۱-۳-۳: خودمختاری نظام حقوقی

از آنجایی که رهیافت CLS به حقوق بین‌الملل در ادبیات حقوقی به صورتی گسترده مورد بحث قرار گرفته است، در این بخش صرفاً پاره‌ای خطوط کلی این رهیافت در پیوند با چشم‌انداز کشمکش اجتماعی به اختصار پیگیری خواهند شد. رهیافت CLS ضمن انتقاد از پاره‌ای ویژگی‌های اساسی جریان اصلی نظریه حقوقی بین‌المللی می‌کوشد تا پرده از مغالطه‌های آن بردارد. در حالی که قواعد حقوقی بین‌المللی نمی‌توانند بیطرفانه عمل نمایند (گرچه آنها عموماً عینی به نظر می‌رسند) استدلال‌های حقوقی غالباً ستیز و مبارزه را کتمان می‌کنند.^۳ بر این اساس، در تضاد کامل با رهیافت ساختی-کارکردی، رهیافت CLS مسلم می‌انگارد که وجود نوعی پیوند تنگاتنگ میان سیاست و حقوق بین‌الملل امری گریزناپذیر است.^۴ دیدگاه مشابهی درباره‌ی

۲۰۸- این ویژگی در رابطه با نقش زبان و فرهنگ در ادبیات CLS برجسته است (بنگرید به پانوشت های بعدی در زیر).

²- See, Jiri priban, 'Sharing the paradigms? Critical Legal Studies and Sociology of Law' in Banakar & Travers, *Introduction*, supra note. 4, 119 at 123; Mark Tushnet, 'Critical Legal Studies: A political History' (1991) 100 Yale L.j. 1515 at 1526- 8; Cotterrell, *Sociology*, supra note 4 at 106-7, 113.

³- Martti Koskenniemi, Letter to the Editors, (1999) 93 A.J.I. L. 351 at 352-3, 358; Nigel Purvis, 'Critical Legal Studies in public International Law' (1991) 32 Harv. Intl. L.J.: 81 at 95-6; David Kennedy, 'A New Stream of International Law Scholarship' (1989) 7 Wis. Intl. L. J. 1 at 8-10 [Kennedy, 'New Stream'].

⁴- Douglas E. Mathews, 'International Inequality: Some Global and Regional perspectives' (1998) 7 Wis. Int' l.L.J.261 at 267 - 70 [Mathews, 'International']; Kennedy, 'New Stream', *ibid.* at 8-9; Phillip R. Trimble, 'International Law, World Order and Critical Legal Studies (1990) 42 Stan. L. Rev. 811 at 833-4.

وابستگی حقوق بین‌الملل به سیاست قدرت از سوی پاره‌ای نویسندگان اولیه جامعه‌شناسی حقوق بین‌الملل، به ویژه شوارزنبرگر^۱ و دوویش^۲ اقتباس شده است.

ادبیات CLS بر نقش بنیادی فرهنگ در حقوق بین‌الملل تاکید می‌ورزد و استدلال می‌نماید که سازمان اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی غرب بر توسعه‌ی حقوق بین‌الملل سیطره داشته است.^۳ تمایزهای میان حقوق، سیاست، و فرهنگ هرگز از اعتبار برخوردار نبوده و جدایی و انمود شده میان این قلمروها از همدیگر، در پی آن است تا سوی‌گیری سیاسی زیرین قواعد حقوقی بین‌المللی را پنهان نگاه دارد.

۲-۳-۳: قواعد بین‌المللی نابرابر و اصلاحات ضروری

انگاشت کشمکش اجتماعی از حقوق بین‌الملل از ابعاد گوناگون لایه‌بندی در نظام بین‌المللی آگاهی دارد و مترصد آن است تا از نابرابری‌های هم‌مطراز با چنان ابعادی در حقوق بین‌الملل پرده بردارد. پاره‌ای قواعد حقوقی بین‌المللی آشکارا حقوق نابرابری را برای دولتهای خاص مقرر می‌دارند (برای مثال، " حق وتو " در شورای امنیت ملل متحد)^۴، در حالی که برخی دیگر به شیوه‌ای کمتر آشکار وزن مهم‌تری را به جایگاه دولتهای قدرتمند نسبت می‌دهند (برای مثال، در مورد شکل‌گیری حقوق عرفی).^۵ " فرایند جامعه‌پذیری بین‌المللی " (

¹- Georg Schwarzenberger, *The Frontiers of International Law* (London: Stevens, 1967) at 22-9; Georg Schwarzenberger, *Power Politics*, 3d ed. (New York: praeger, 1964) at 5.

²- Charles De Visscher, *Theory and Reality in public International Law*, Rev. ed. (Princeton, NJ: Princeton University press, 1968) at 137-48 [De Visscher, *Theory*].

³-Deborah Z. Cass, ' Navigating the Newstream: Recent Critical Scholarship in International Law' (1996) 65 Nordic J. Int'l L.341 at 348. See also Mathews, ' International,'supra note 211 at 289.

⁴- *Charter of the United Nations*, art. 27(3), 26 June 1945, 1 U.N.T.S. xvi.

⁵- See, e.g., Oscar Schacter, 'New Custom: power, Opinion Juris and Contrary practice' in Jerzy Makarczyk, ed., *Theory in International Law at the Threshold of the 21st Century* (The Hague, The Netherlands: Kluwer, 1996) 531 at 536-7; De Visscher, *Theory*, supra note 213 at 137-45.

غالباً با عهده داری نهادهای بین‌المللی^۱ که پیش تر به بحث گذاشته شد به مثابه ابزار امپریالیسم اجتماعی - فرهنگی تصور شده است که توسط طرف‌های قوی‌تر در نظام بین‌المللی به خدمت گرفته می‌شود.

افشای نابرابری‌های پنهان بر "سویه ی تاریک" حقوق بین‌الملل پرتو افکنده و می‌تواند اصلاحات حقوقی را برانگیزد. رهیافت کشمکش اجتماعی به حقوق بین‌الملل برای مبارزه با سلطه‌ی اجتماعی و ارتقاء بخشیدن به برابری، تحولات حقوقی بسیاری را پیشنهاد می‌دهد. به‌علاوه، اسناد بین‌المللی بایستی متناسب با سطح توسعه اقتصادی دولت‌های گوناگون تکالیف متفاوتی را برای آنها مقرر دارد.^۲

۳-۳-۳: تفسیر معاهده

رهیافت کشمکش اجتماعی به حقوق بین‌الملل وانمود نمی‌کند که در پی تجویز یک روش تفسیر "بیطرفانه" است و پیشنهاد می‌دهد که معاهدات بین‌المللی به نفع طرف‌های محروم دارای وضعیت خاص مورد تفسیر قرار گیرند. این شیوه‌ی تفسیر با آگاهی از نابرابری‌های شدید موجود در نظام بین‌الملل قصد آن را دارد تا قدرت در میان طرف‌های متعاهد باز توزیع شود. اصل تفسیری که طرف ضعیف‌تر را رجحان می‌نهد با اصول عرفی موجود در حقوق

۲۱۷- بنگرید به قسمت ۳-۲.

۲۱۸- رهیافت متمایزی در معاهدات اقتصادی و زیست محیطی نوین متداول شده است. درباره‌ی این ویژگی در معاهدات زیست محیطی بین‌المللی، بنگرید به:

Brown- Weiss, 'Rise and Fall,' supra note 200 at 349ff. On the concept and rules of 'special & differential treatment' in WTO law, see Bernard Hoekman & Michel Kostecki, *The political Economy of the World Trading System* (Oxford: Oxford University press, 1995) at 235-40; Trebilcock & Howes, *Regulation*, supra note 157 at 368-71; Jackson *et al.*, *Legal problems*, supra note 157 at 1167ff.

بین‌الملل معاهدات سر سازگاری ندارد، بلکه قواعد مسلم تفسیر با این روش به لرزه در می‌آید.^۱

۴-۳: رهیافت فمینیستی به حقوق بین‌الملل

رهیافت فمینیستی به حقوق بین‌الملل به میزان قابل ملاحظه‌ای به مفاهیم برآمده از چشم‌اندازهای فمینیست و کشمکش اجتماعی در نظریه جامعه-شناختی، نزدیک می‌شود. وظیفه نخستین رهیافت فمینیستی به حقوق بین‌الملل عبارت است از به پرسش کشیدن عینیت حقوق بین‌الملل و پرده برداشتن از سوی‌گیری آن بر علیه زنان.^۲ برهان پایه‌ای این رهیافت آن است که "هم ساختار قانون گذاری بین‌المللی و هم محتوای قواعد حقوق بین‌الملل به نفع مردان است".^۳ ساختار و محتوای حقوق بین‌الملل نوعی چشم‌انداز مردانه را بازتاب می‌دهد، و چنین نابرابری از این واقعیت نشات می‌گیرد که قواعد بین‌المللی عمدتاً دست‌ساخت دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی هستند که زنان یا در آنها اصلاً نمایندگی نمی‌شوند یا به میزانی ناچیز نمایندگی می‌شوند.^۴

رژیم‌های حقوقی بین‌المللی که به منظور پشتیبانی از ارزش‌های درخور اهمیت برای زنان طرح‌ریزی شده‌اند، رژیم‌هایی نسبتاً ناتوان هستند. این ضعف و کاستی در معاهدات مرتبط با تبعیض جنسی و حقوق بشر آشکار و نمایان

۲۱۹- بنابراین، برای نمونه، قاعده تفسیر علیه انشاء کننده (*contra proferentem*) که به ترجیح

معنایی فرا می‌خواند که واجد کمترین امتیاز برای طرفی باشد که در طول مذاکرات از جایگاه چانه‌زنی

قوی‌تر برخوردار است، برای حقوق بین‌الملل چیز تازه‌ای نیست. برای مثال، بنگرید به:

McNair, *The Law of Treaties* (Oxford: Oxford University press, 1961) at 464-5; Jennings & Watt, *Oppenheim's*, supra note 154 at 1279 and references therein.

²- Hilary Charlesworth, 'Feminist Methods in International Law' (1999) 93 A. J.I.L. 379 at 381 [Charlesworth, 'Feminist Methods'].

³- Hilary Charlesworth, Christine Chinkin, & Shelley Wright, 'Feminist Approach to International Law' (1991) 85 A. J.I.L. 613 at 614-5 [Charlesworth *et al.*, 'Feminist'].

⁴- Charlesworth *et al.*, 'Feminist', *ibid.* at 621-4; Rosa Ehrenreich Brooks, 'Feminist Justice, at Home and Abroad: Feminism and International Law' (2002) 14 Yale Journal of Law and Feminism 345 at 346 [Brooks, 'Feminist']; Berta Esperanza Hernandez-Truyol, 'Human Rights through a Gendered Lens' in Kelly D. Askin & Doreen M. Koenig, eds., *Women and International Human Rights Law*, vol. 1 (New York: Transnational, 1999) 3 at 34-5 [Askin & Koenig, *Women*].

است. معاهده‌ی رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان^۱ از محدودیت‌های عمده‌ای رنج می‌برد. رویه‌های اجرایی آن به میزان قابل توجهی ضعیف‌تر از رویه‌های پایه‌ریزی شده در معاهدات حقوق بشری همسان است.^۲ اثربخشی کنوانسیون یاد شده همچنین تحت‌الشعاع اعلامیه‌ها و حق شرط‌های بی‌شماری قرار گرفته است که آن را در ردیف مشروط شده‌ترین معاهدات بین‌المللی حقوق بشری قرار داده‌اند.^۳ برتری ضمنی حقوق مدنی و سیاسی بر حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز به حمایت حقوقی از زنان در حقوق بین‌الملل آسیب می‌رساند. میثاق حقوق مدنی و سیاسی تعهدات سفت و سخت‌تری را مقرر داشته و از سازوکارهای اجرایی کارآمدتری برخوردار است^۴ تا میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.^۵ از آنجایی که زنان از نظر اقتصادی آسیب‌پذیرتر از مردان هستند، چنین سلسله مراتب عملی بر منافع زنان تاثیر منفی می‌گذارد.^۶

¹- *Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women*, 18 December 1979, 9 I.L.M. 33.

²- Johanna E. Bond, 'International Intersectionality: A Theoretical and pragmatic Exploration of Women's International Human Rights Violations' (2003) 52 Emory L.J. 71 at 85-6 [Bond, 'International']; Charlesworth *et al.*, 'Feminist,' *supra* note 221 at 632. on the Committee on the Elimination of Discrimination against Women and its work, see Andrews C. Byrnes, 'The "Other" Human Rights Treaty Body: The work of the Committee on the Elimination of Discrimination against Women' (1989) 14 Yale J. Int'l. L. 1 [Byrnes, 'Human Rights'].

³- Rebecca Cook, 'Reservations to the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women' (1990) 30 Va. J. I. L. 643 at 644, 687ff.; Byrnes, 'Human Rights,' *ibid.* at 52; Belinda Clark, 'The Vienna Convention Reservation Regime and the Convention on Discrimination against Women' (1991) 85 A.J.I.L. 282 at 283.

⁴- See *Covenant on Civil and Political Rights*, arts. 28-42, 16 December 1966, 999 U.N.T.S.17; *The Optional protocol I to the Civil and Political Rights Covenant*, 16 December 1966, 999 U.N.T.S.302.

⁵- See *International Covenant on Economic, Civil and Cultural Rights*, arts. 16-22, 16 December 1966, 999 U.N.T.S.3. On the Committee on Economic, Social and Cultural Rights and its effectiveness, see Shaw, *International*, *supra* note 142 at 286-9; Henry Steiner & Philip Alston, *International Human Rights Law* (Oxford: Clarendon press, 1996) at 316-22; Bond, 'International,' *supra* note 224 at 86-7.

⁶- Barbara Stark, 'The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights as a Resource for Women' in Askin & Koenig, *Women*, *supra* note 222 at 209, 217. See also Bond, 'International,' *supra* note 224 at 86-8; Charlesworth *et al.*, 'Feminist,' *supra* note 221 at 635; Brooks, 'Feminist,' *supra* note 222 at 347.

۱-۴-۳: تفکیک عمومی - خصوصی و پیامدهای آن

تفکیک عمومی - خصوصی که در ادبیات جامعه‌شناسی بسط یافته است همچنین در نظریه فمینیستی حقوق بین‌الملل نیز مورد تاکید قرار گرفته است. مدعای اصلی این رهیافت آن است که از آنجایی که ساختار هنجاری حقوق بین‌الملل بر این دوگانگی اتکاء نموده و آن را باز تولید می‌کند به طرز چشمگیری بر علیه زنان سوی گیری شده است. این تفکیک از اهمیت شگرفی برخوردار است، چرا که حقوق بین‌الملل عمومی بطور سنتی برای قلمرو عمومی / حکومتی که تحت سیطره مردان است اهمیت بسیار بیشتری قایل است.^۱ قلمرو خصوصی، که حکومت‌ها نباید در آن مداخله نمایند، قلمرویی است که آسیب‌پذیری زنان را تشدید می‌کند. مفهوم حقوقی "حלות خصوصی" سپر محافظی برای سواستفاده‌های بی‌شمار بوده و ظرفیت نهادهای محوری که وظیفه آنها حمایت از زنان در مقابل ضرب و جرح، تجاوز جنسی، و استثمار در نیروی کار است کاهش می‌دهد.^۲

۲-۴-۳: اصلاحات ضروری و خودمختاری نظام حقوقی

چشم‌انداز فمینیستی در تکاپوی گونه‌ای از اصلاحات حقوقی است که دگرگونی‌های بنیادین در ساختار حقوق بین‌الملل، از جمله در قواعد مرتبط با محوریت دولت و جایگاه ممتاز قلمرو حکومتی/عمومی، پدید خواهد آورد. نوعی بازنگری معنادار در اسناد حقوقی بین‌المللی بی‌شمار، از جمله در قلمروهای مسوولیت بین‌المللی، حقوق پناهندگان، حقوق بشر، حقوق بشر-

¹ - Charlesworth *et al.*, 'Feminist,' *ibid.*, at 625-7; Charlesworth, 'Feminist Methods,' *supra* note 220 at 382-3; Christine Chinkin, 'A Critique of the public/private Dimension' (1999) 10 *European Journal of International Law* 387 at 389-90 [Chinkin, 'Critique']; Berta Esperanza Hernandez-Truyol, 'Human Rights through a Gendered Lens' in Kelly D. Askin & Dorean M. Koenig, eds., *Women and International Human Rights Law*, (New York: Transnational publishers, 1999) 3 at 34-5 [Hernandez-Truyol, 'Human Rights']; bond, 'International,' *supra* note 224 at 88-90.

² - Hernandez-Truyol, 'Human Rights,' *ibid.* at 32; Chinkin, 'Critique,' *ibid.* at 389.

دوستانه، کنترل جمعیت، و حمایت زیست محیطی نیز امری الزامی است.^۱ این اصلاحات حقوقی بایستی در راستای تضمین برابری حقیقی در میان جنسیت‌ها هدف‌گیری شود. همسان با مفروضه‌ی کلی چشم‌انداز کشمکش اجتماعی درباره‌ی پیوند ناگستنی سیاست و حقوق بین‌الملل، چشم‌انداز فمینیستی نیز اذعان می‌دارد که اصلاح حقوقی مطلوب ناگزیر با تحولات سیاسی درخواهد آمیخت.^۲

۳-۴-۳: تفسیر معاهده

نظر به جایگاه فرودست زنان در حقوق بین‌الملل، معاهدات بین‌المللی بایستی به نفع طرف ضعیف‌تر در نظام بین‌الملل مورد تفسیر قرار گیرند؛ یعنی به نفع زنان. بر همین اساس، قواعد قراردادی که از حقوق زنان پشتیبانی می‌کنند (مانند قواعد مندرج در کنوانسیون زنان) باید به صورتی موسع مورد تفسیر قرار گیرند، و قواعدی که به منافع حقوقی زنان آسیب می‌رساند باید به گونه‌ای مضیق شرح و تفسیر شوند.

۴: مناظره‌ی ساختار- کارگزار در جامعه‌شناسی معاصر و حقوق بین‌الملل: روندهای ناهمگرا؟

مناظره‌ی بنیادین ساختار- کارگزار در نظریه جامعه‌شناختی، پرتو تازه‌ای بر فرایندهای بلند مدت حقوق بین‌الملل می‌افکند. برجسته‌ترین شکاف نظری در ادبیات جامعه‌شناسی حول مناسبات میان افراد و ساختارهای اجتماعی می‌-

¹- Charlesworth *et al.*, 'Feminist,' *supra* note 221 at 644-5; Chinkin, 'Critique,' *ibid.* at 395; Bond, 'International,' *supra* note 224 at 89-90; Deborah E. Anker, 'Boundaries in the Field of Human Rights: Refugee Law, Gender, and the Human Rights paradigm' (2002) 15 *Harv. Hum. Rts. J.* 133.

²- Charlesworth, 'Feminist Methods,' *supra* note 220 at 380; Charlesworth *et al.*, 'Feminist,' *supra* note 221 at 634.

چرخد.^۱ در حالی که رهیافت‌های کلان جامعه‌شناختی بر الگوهای اجتماعی بزرگ مقیاس و قدرت محدودکننده آنها تمرکز دارند، نظریه‌های جامعه‌شناختی خرد به نقش افراد معطوف بوده و تاکید می‌ورزند که ساختارهای اجتماعی از طریق کنش‌های متقابل میان افراد بر ساخته می‌شوند.^۲ چشم انداز ساختی-کارکردی رهیافت پیشگام در جامعه‌شناسی کلان و چشم‌انداز کنش متقابل نمادین رهیافت پیشتاز در جامعه‌شناسی خرد محسوب می‌شوند.^۳ در حالی که در جامعه‌شناسی هیچ نظریه مسلطی وجود ندارد^۴، روندهای معاصر در نظریه جامعه‌شناختی سرگرم جابجایی کانون خود از ساختار به کارگزار (یعنی از رهیافت‌های جامعه‌شناسی کلان به رویکردهای جامعه‌شناسی خرد) می‌باشند. بر همین اساس، نظریه‌پردازان اجتماعی در مقام تبیین پدیدارهای اجتماعی بیش از پدیده‌های جمع-بنیاد بر نقش افراد پای می‌فشارند.^۵

مناظره‌ی متناظر در حقوق بین‌الملل در درجه‌ی اول معطوف به مناسبات میان دولت (واحد اساسی نظام بین‌الملل کنونی) و اشکال مختلف زمامداری بین‌المللی (به نحو مشهودی نهادهای بین‌المللی) است.^۶ این پیوندها در چارچوب مفاهیم بنیادین حقوق بین‌الملل و همین طور در قالب قواعد کثیری از رژیم‌های بین‌المللی جای‌گیر و محکم شده‌اند. همان گونه که پیش‌تر توضیح

^۱- On the corresponding theoretical divide in the philosophy of social science in general, see Martin Hollis, *The philosophy of Social Science* 94-114 (Cambridge, UK: Cambridge University press, 1994).

۲۳۴- درباره‌ی مناظره‌ی ساختار-کارگزار در ادبیات نظری جامعه‌شناختی، بنگرید به قسمت ۱-۲.

۲۳۵- در خصوص این چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی بنگرید به قسمت‌های ۲-۲ و ۲-۳.

۲۳۶- بنگرید به قسمت ۱-۲.

^۵- See, e.g., Zygmunt Bauman, 'Sociology' in Kuper & Kuper, *Encyclopedia*, supra note 145 at 818 [Bauman, 'Sociology']; Nicholas Abercrombie, Stephen Hill, Bryan Turner, preface in *penguin Dictionary of Sociology*, supra note 15, vii at ix [Abercrombie et al., preface]; Wallace & Wolf, *Theory*, supra note 36 at 377. On the Additional recent trend for micro-macro integration, see Ritzer & Goodman, *Modern Sociological*, supra note 34 at 79-80.

۲۳۸- مناسبات میان افراد و نهادهای بین‌المللی و به همین منوال روابط میان افراد و دولت‌ها نیز دارای

اهمیت قابل ملاحظه‌ای است و بایستی با ابزارهای نظری جامعه‌شناختی مورد مطالعه قرار گیرد

داده شد، انگاشت ساختی-کارکردی از حقوق بین‌الملل بر اهمیت همکاری و نظم بین‌الملل تاکید ورزیده و عموماً در تکاپو است تا همگرایی بین‌المللی را (غالباً از طریق افزون‌سازی نقش محدودکننده نهادهای بین‌المللی) تقویت نماید.^۱ انگاشت کنش متقابل نمادین از حقوق بین‌الملل برای خودمختاری دولت و گوناگونی ذاتی فرهنگی- اجتماعی میان دولت‌ها شالوده‌ریزی می‌کند. رهیافت اخیر به حقوق بین‌الملل جهت به پرسش کشیدن مطلوبیت رژیم‌های فراگیر و یکپارچه‌کننده فراخوان داده و در کل رژیم‌های انعطاف‌پذیرتری را که با ویژگی‌های خاص اجتماعی دولت‌های منفرد همخوانی دارند ترجیح می‌دهد.^۲

حقوق بین‌الملل معاصر از همگونی به دور است و ویژگی‌های با اهمیتی از هر دو چشم‌انداز ساختی-کارکردی و کنش متقابل نمادین را در بر دارد.^۳ بر همین مبنا، گرایش به همکاری بین‌المللی فزاینده، همگرایی، و نظم با پافشاری بر حقوق بنیادی دولت‌ها و خودمختاری آنها همزیستی دارد. رژیم‌های بین-المللی گوناگون ترکیب‌های متفاوتی از این رهیافت‌های نظری را به نمایش گذاشته و در هر مورد موازنه متفاوتی برقرار می‌شود. با یک تجزیه و تحلیل نظری دقیق می‌توان جایگاه هر رژیم حقوقی یا شاخه‌ی حقوق بین‌الملل را در امتداد پیوستار ما بین این قطب‌های نظری مشخص نمود. طبیعتاً موازنه حاصله در هر رژیم یا شاخه حقوق بین‌الملل امر پویایی است و غالباً هماهنگ با مقتضیات غالب قلمرو بین‌المللی دستخوش دگرگونی می‌شود.

با آن که حقوق بین‌الملل یک چشم‌انداز جامعه‌شناختی یگانه را بازتاب نمی‌دهد، یک تجزیه و تحلیل دقیق نشان می‌دهد که در ادبیات و رژیم‌های حقوقی معاصر رهیافت ساختی- کارکردی با نفوذتر است. این موضوع نه تنها می‌تواند از کاربرد فراگیر دانش واژه‌های این رهیافت در ادبیات حقوقی بین-

۲۳۹ برای بررسی تفصیلی بنگرید به قسمت ۱-۳.

۲۴۰-برای بحث تفصیلی بنگرید به قسمت ۲-۳.

۲۴۱- بنگرید به قسمت‌های ۱-۳ و ۲-۲.

المللی (برای نمونه واژه‌های سیستم حقوقی بین‌المللی، نظم حقوقی بین‌المللی، و کارکردهای قواعد بین‌المللی) تشخیص داده شود^۱، بلکه همچنین می‌تواند از دیدگاه تقریباً غریزی شمار فراوانی از حقوقدانان بین‌المللی مبنی بر این که هدف این شاخه از حقوق ارتقاء همکاری بین‌المللی، همگرایی، و نظم است نیز درک شود.^۲ به همین منوال، از منظر چشم‌انداز ساختی- کارکردی، تحولات حقوقی عموماً به مثابه دگرگونی‌های منبعث از گرایش ذاتی حقوق بین‌الملل به سازگاری با مقتضیات دگرگون شونده‌ی بیرونی (برای مثال تحولات تکنولوژیکی) در نظام بین‌الملل تصور شده‌اند.^۳ مطابق این دیدگاه، حقوق بین‌الملل آهنگ آن دارد تا تعادل ضروری میان قواعد خود و ویژگی‌های ساختاری چندگانه نظام بین‌المللی را حفظ نماید.

تاکید ویژه بر چشم‌انداز ساختی- کارکردی در حقوق بین‌الملل معاصر در تضاد کامل با گرایش متاخر نظریه جامعه‌شناختی به پافشاری فزاینده بر نقش افراد ("از ساختار به کارگزار") قرار دارد.^۴ همان‌گونه که در زیر شرح و بسط یافته است، برای این واگرایی نظری دو تبیین اصلی می‌توان عرضه نمود: تبیین نخست با مناسبات ساختاری متفاوت میان واحدهای اساسی و نهادهای محوری غالب در نظام‌های بین‌المللی و داخلی مرتبط است؛ تبیین دوم به سطوح متفاوت ناپایداری و تفاوت نیازهای متصور برای ثبات اجتماعی در قلمروهای

۲۴۲- درباره‌ی رواج این دانش واژه‌ها و سایر دانش واژه‌های برگرفته از چشم‌انداز ساختی- کارکردی در حقوق بین‌الملل، بنگرید به قسمت ۱-۳.

۲۴۳- بنگرید به قسمت ۱-۳

۲۴۴- درباره‌ی اهمیت سازگاری نظام اجتماعی با محیط خود در چشم‌انداز ساختی- کارکردی، بنگرید به قسمت ۲-۲. در خصوص تحولات حقوق بین‌الملل که به دگرگونی‌های نظام بین‌الملل پاسخ می‌دهند، برای مثال بنگرید به:

Damrosch *et al.*, *International*, supra note 142 at 1054-5 (regarding the laws of war and the control of weapons); at 1197-8 (regarding state immunities) at 1384-5 (regarding the law of the sea); at 1059 (regarding environmental protection). See also Shaw, *International*, supra note 142 at 42-3; Cassese, *Divided World*, supra note at 30-1.

⁴- See, e.g., Bauman, 'Sociology,' supra note 237 at 823; Abercrombie *et al.*, preface, supra note 237 at ix; Wallace & Wolf, *Theory*, supra note 36 at 377.

دوگانه یاد شده ربط پیدا می‌کند، تفاوت‌هایی که در دوره‌های دگرگونی شتابان قویاً احساس می‌شوند.

تبیین نخست در مورد واگرایی نظری میان حقوق بین‌الملل (که بر بن مایه‌هایی از چشم‌انداز ساختی - کارکردی پای می‌فشارد) و ادبیات جامعه-شناختی متاخر (که به شکلی فزاینده بر نقش افراد تاکید می‌ورزد) از این امر نشأت می‌گیرد که مناسبات ساختاری میان نهادهای محوری و واحدهای اساسی در نظام‌های بین‌المللی و داخلی متفاوت از هم می‌باشد. پر نفوذترین مکتب فکری در نظریه روابط بین‌الملل - چشم انداز نواقع گرایی^۱ - عموماً دولت‌های ملی را بازیگران اصلی سیاست جهانی فرض می‌کند و نبود نهادهای بین‌المللی مرکزی نیرومند را برجسته می‌سازد.^۲ ایستار نواقع گرایی نسبت به نقش مسلط دولت در نظام بین‌الملل^۳ به صورتی ژرف در قواعد حقوق بین‌الملل ریشه دوانده است.^۱

^۱- On the dominant status of the realist tradition in international relations theory, see, e.g., Scott Burchill & Andrew Linklater, *Theories of International Relations* (New York: St. Martin's press, 1996) at 67 [Burchill & Linklater, Theories]; Timothy Dunne & Brian C. Schmidt 'Realism,' in Johan Baylis & Steve Smith, eds., *The Globalization of World politics*, 2d ed. (Oxford: Oxford University press, 2001) 141 at 145 [Dunne & Schmidt, 'Realism']; Anne-Marie Slaughter, 'International Law and International Relations Theory: A prospectus' in Eyal Benvenisti & Moshe Hirsch, eds., *The Impact of International Law on International Cooperation: Theoretical perspective* (Cambridge, UK: Cambridge University press, 2004) 16 at 20-1 [Slaughter, 'International'].

^۲-See, e.g., Barry Buzan, Charles Jones, & Richard Little, *The Logic of Anarchy: Neorealism and Structural Realism* (New York: Columbia University press, 1993) at 29ff [Buzan, Jones, & Little, *Logic*]. On these tenets of the neo-realist perspective in international relations theory, see also Robert O. Keohane, *After Hegemony: Cooperation and Disscord in the World political Economy* (Princeton, NJ: Princeton University press, 1984) at 18, 27; Benjamin Frankel, 'Restating the Realist Case' in *Realism: Restatement and Renewal* (London: Frank Cass, 1996) at ix, xiv-xiv; Burchill & Linklater, *Theories*, ibid. at 67, 79-80; Dunne & Schmidt, 'Realism,' ibid. at 150-5; Johan Mearsheimer, 'The False promise of Interational Institutions' (1999) 19 *International Security* 5 at 21; James E. Dougherty & Robert L. Pfaltzgraff, *Contending Theories of International Relations*, 5th ed (New York: Longman, 2001) at 63-4 [Dougherty & pfaltzgraff, *Contending*].

^۳۲۴۸- در ادبیات روابط نهادی، نظریه نهادگرایی نیز نقش اصلی و اولیه را به دولتها وا می‌گذارد:

Slaughter, 'International,' supra note 246 at 26; Tim Dunne, 'Liberalism' in John Baylis & Steve Smith, eds., *The Globalization of World Politics*, 2d ed. (Oxford: Oxford

با نظر داشت نقش محوری دولت‌ها در نظام بین‌الملل، در درون جوامع دولتی توانمندی نسبی نهادهای مرکزی در برابر افراد بیانگر وضعیت به کلی متضاد است؛ افراد به عنوان طرف ضعیف‌تر قلمداد می‌شوند که سزاوار حمایت ویژه می‌باشند. بر این اساس، شمار فراوانی از جامعه‌شناسان بر جوامع دولتی تمرکز نموده و دل‌نگران قدرت رو به افزایش دستگاه‌های بوروکراتیک دولت و در نتیجه کاهش آزادی‌های فردی هستند^۲، پژوهشگران روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل، همپای با هم، دل‌واپس **نیود** نهادهای مرکزی نیرومند و ضرورت ارتقاء نظم حقوقی بین‌المللی هستند^۳.

همان‌گونه که لیتل (درباره ی پیوند مفهوم گسترش یابنده " رژیم‌های بین-المللی" و پروراندن فعالیت قاعده‌مند) اذعان داشته است^۴:

University Press, 2001) 162 at 176 [Baylis & Snith, *Globalization*]; Steven L. Lamy, 'Contemporary Mainstream Approaches: Neo-realism and Neo-liberalism' in Baylis & Smith, *Globalization*, *ibid.*, 183 at 189.

۲۴۹- جایگاه ممتاز دولت‌ها در حقوق بین‌الملل از جمله در قواعد بین‌المللی راجع به اهلیت انعقاد معاهدات بین‌المللی، اهلیت اقامه دعاوی در مورد نقض حقوق بین‌الملل (حمایت دیپلماتیک)، و مصونیت‌های بین‌المللی گوناگون اعطاء شده به دولت‌ها و مقامات دولتی بازتاب یافته است:

Damrosch *et al.*, *International*, *supra* note 142 at 249-51; see also Shaw, *International*, *supra* note 142 at 44, 177; Cassese, *Divided World*, *supra* note 142 at 1, 28, 74-8.

²- See, *e.g.*, Giddens, *Sociology*, *supra* note 15 at 358; Bo Carlsson, 'Jurgen Habermas and the Sociology of Law' in Banakar & Travers, *Introduction*, *supra* note 4, 77 at 81-5; Craig Calhoun, 'Social Theory and the Public Sphere' in Turner, *Companion*, *supra* note 25 at 429, 454; Scott, *Sociological*, *supra* note 12 at 245-80; Macionis, *Sociology*, *supra* note 39 at 432.

³- See, *e.g.*, Henkin, *International Law*, *supra* note 142 at 101; Cassese, *Divided World*, *supra* note 142 at 13-4; Richard Falk, 'The Interplay of Westphalia and Charter Conceptions of International Legal Order' in Falk & Black, *Future*, *supra* note 146 at 32, 33; Shaw, *International*, *supra* note 142 at 43; See also Brian Z. Tamanaha, *A General Jurisprudence of Law and Society* (Oxford: Oxford University Press, 2001) at 229.

⁴- On the interrelationships between regime theory and international Law, see Anne-Marie Slaughter Burley, 'International Law and International Relations: A Dual Agenda' (1996) 87 A. J.I.L. 205 at 220-6 [Slaughter Burley 'International']. Regimes' are defined by Krasner as set of explicit principles, norms, rules, and decision-making procedures around which actors' expectations converge in given area of international relations: D. Krasner, ed., *International Regimes* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1983) at 2.

"دانش واژه مذکور و رویکرد اجتماعی به رژیم‌ها امر تازه‌ای است، اما با یک سنت فکری دیرینه و ریشه دار درباره‌ی حقوق بین‌الملل دارای تناسب کامل می‌باشد."^۱

بر این اساس، واگرایی نظری میان حقوق بین‌الملل و ادبیات جامعه‌شناختی را می‌توان بر مبنای مقایسه ناقرینگی های قدرت میان نهادهای مرکزی و واحدهای اساسی در نظام‌های داخلی و بین‌المللی تبیین نمود. در کل، نظام‌های اجتماعی که با نهادهای مرکزی ناتوان ویژگی می‌یابند (مانند نظام حقوقی بین‌المللی) بیشتر گرایش به آن دارند تا بر بن مایه‌هایی از چشم‌انداز ساختی-کارکردی تاکید نمایند. نظام‌های اجتماعی که از سوی نهادهای مرکزی نیرومند احساس تهدید نمایند (مانند شمار فراوانی از جوامع دولتی غربی) بیشتر تمایل به آن دارند تا بر عناصری از چشم‌انداز کنش متقابل نمادین پای بفشارند.

تبیین دوّم در مورد ناهمسازی نظری میان گرایش‌های معاصر در حقوق بین‌الملل (که بر ضرورت تقویت همگرایی و حکمرانی پافشاری می‌کند) و جامعه‌شناسی (که بر نقش افراد تاکید می‌ورزد) در انگاشت متداول پژوهشگران روابط بین‌الملل و حقوق‌دانان بین‌المللی درباره‌ی ثبات نظام بین‌الملل نهفته است. انگاشت بنیادین نواقع گرایان مبنی بر این که نظام بین‌الملل ناپایدار و ستیزآمیز است^۲، تکاپو برای نظم و همگرایی بین‌المللی را به بارمی‌آورد. پیامدهای ویرانگر بی‌نظمی و هم‌ستیزی‌های بین‌المللی در کارهای آغازین راجع به جامعه‌شناسی حقوق بین‌الملل به صورت ویژه مورد تاکید واقع شده است. غالب این آثار، که پس از جنگ جهانی دوّم و در دوره‌ی جنگ سرد به رشته تحریر درآمده‌اند، قاطعانه به همگرایی و هماهنگی بین‌المللی گسترده‌تر فرا می-

¹- Richard Little, 'International Regimes' in Baylis & Smith, *Globalization*, supra note 248, 299 at 302.

²- On this element of the realist perspective in international relations theory, see Burchill & Linklater, *Theories*, supra note 246 at 79; Dougherty & pfaltzgraff, *Contending*, supra note 247 at 35, 63-4.

خوانند.^۱ چندین نویسنده برجسته در این جریان، از نوعی رهیافت انسان‌مدارانه استقبال کرده‌اند که بر مناسبات مستقیم میان حقوق بین‌الملل و افراد تمرکز دارد. بر همین اساس، پژوهشگرانی همچون استون^۲، فالک^۳، جنکس^۴، لندهیر^۵ به دولت به‌مثابه یک عامل بازدارنده نگریسته و دل‌مشغول توسعه‌ی "جامعه جهانی" یا "نظم حقوقی جهانی" بوده‌اند.^۶ در مجموع، تهدید همیشه حاضر هم‌ستیزی‌ها و بی‌نظمی بین‌المللی^۷ آرزوی غریزی افزایش همکاری، همگرایی و نظم در نظام حقوقی بین‌المللی را تبیین می‌کند.^۱

۲۵۵- برای نمونه، لندهیر این گونه بیان می‌دارد که: "هرگونه اندیشه ورزی درباره‌ی جامعه بین‌المللی باید با درک این نکته آغاز شود که این جامعه در حال حاضر در وضعیت آشوب و درهم ریختگی بسر می‌برد و یکریز و پیوسته روی آستانه فاجعه پریر می‌زند. در راستای درمان و چاره این وضعیت آشوب و درهم ریختگی نخستین ضرورت تصور یک جامعه هماهنگ شده است" : Landheer, *On the*

Sociology, supra note 146 at 12; also at 26-31.

²- Julius Stone, 'A Sociological perspective on International Law,' in *The Structure and process of International Law: Essays in Legal philosophy Doctrine and Theory* (Dordrecht, The Netherlands: Nijhoff, 1986) 263 at 264-6; Julius Stone, *Visions of World Order* (Baltimore, MD: John Hopkins University Press, 1984) at 10-40.

³-Richard Falk, 'The Adequacy of Contemporary Theories of International Law' (1964) 50 Va. L. Rev. 231 at 247-9. See also Richard Falk, 'A New Paradigm for International Legal Studies' (1975) 84 Yale L.J.96.

⁴- Wilfred Jenks, *The Common Law of ManKind* (London: Stevens, 1958) 7-14; Wilfred Jenks, *Law, Freedom and Welfare* (London: Stevens, 1963) at 144-6.

۲۵۹- لندهیر ترکیبی از نظریه‌های تکاملی و ساختاری اولیه را (با نقل قول از آگوست کنت و هربرت اسپنسر) در بحث مفصل خود راجع به ساختار آینده جامعه جهانی به خدمت می‌گیرد:

Landheer, *On the Sociology*, supra note 146 at 56-64, 108-13.

⁶- On the principal streams in sociological conceptions of world society, see Buzan, *From International*, supra note 106 at 70-7. For a remarkable analysis of the evolution of the concepts of universal solidarity and federalism in French scholarship from 1871 to 1950, see Martti Koskeniemi, *The Gentle Civilizar of Nations: The Rise and Fall International Law* (Cambridge. UK: Cambridge University Press, 2002) at 266 – 352.

۲۶۱- این انگاشت به ویژه در پایان جنگ جهانی دوم برجسته‌تر بود و یکی از علل تاسیس ملل متحد بود. برای مثال بنگرید به... 1-2 at 175 supra note, *Charter*, Simma, بر همین اساس، به عنوان مثال، در نخستین قطعه از دیباچه منشور ملل متحد آمده است: "ما مردم ملل متحد که مصمم شده ایم تا نسل‌های آینده را از مصیبت جنگ که دوبار در طول زندگی مان نوع بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده، محفوظ نگاه داریم. supra note 215 at xvi آغاز فرایند همگرایی اروپایی نیز از سوی تعداد بی‌شماری

ترس از بی‌ثباتی اجتماعی و در نتیجه تاکید حقوق بین‌الملل معاصر بر بن‌مایه‌های محوری چشم‌انداز ساختی- کارکردی بخصوص، در دوره‌های نشان-گذاری شده با دگرگونی شتابان احساس می‌شود. دوران کنونی جهانی شدن با وابستگی متقابل و ناپایداری فزاینده ویژگی یافته است.^۲ فرایند دگرگونی سریع به نگرانی‌ها در مورد فروپاشی و بی‌ثباتی اجتماعی دامن می‌زند، که همین امر می‌تواند تکاپوهای تشدید شونده‌ی شمار فراوانی از پژوهشگران حقوق بین‌الملل به منظور تمهید سازوکارهای حقوقی برای تقویت با ثبات‌سازی و همگرایی در نظام بین‌الملل را تبیین نماید. جالب آن که، نوعی فرایند همسان دگرگونی سریع و نگرانی گسترده نسبت به بی‌ثباتی اجتماعی در درون جوامع دولتی پس زمینه‌ای بوده است که حضور چشم‌انداز ساختی- کارکردی (و جامعه‌شناسی در کل) از درون آن پدیدار شده است.^۳

در مجموع، نقش تاثیرگذار چشم‌انداز ساختی- کارکردی در حقوق بین‌الملل می‌تواند به سایه گسترده‌ی انگاشت‌نواقع‌گرایانه از نظام بین‌الملل^۴، به

از کارشناسان به منزله پاسخی به پیامدهای ویرانگر جنگ جهانی دوم تلقی شده است. برای مثال، بنگرید به،

John prinder, *European Community: The Building of a Union* (Oxford: Oxford University Press, 1995) at 1-6; Neill Nugent, *The Government and politics of the European Union*, 3d ed. (London: Macmillan, 1994) at 15-20.

¹-See also Hamilton's explanation for the eminence of systems theory in the United States up until the 1960s: Hamilton, 'Systems Theory,'supra note 34 at 146-7.

²-On the rapid increase in interdependence in the era of globalization, see Jan Art Scholte, 'The Globalization of World politics' in Baylis & Smith, *Globalization*, supra note 248, 13 at 14-5; peter Willets, ' Transnational Actors and International Organizations in Global politics' in Baylis & Smith, *Globalization*, ibid. 356 at 373.

۲۶۴- این امر بویژه در رابطه با دورکهایم حقیقت دارد، او دل مشغول ضرورت یافتن ابزارهایی تازه برای حفظ همبستگی اجتماعی در دوران دگرگونی شتابان تکنولوژیک، اقتصادی و اجتماعی بود. بنگرید به:

E'mile Durkheim, 'Forms of Social Solidarity' in Giddens, *Selected Writings*, supra note 57 at 123-7-40. See also Hamilton's explanation for the eminence of the structural-functional perspective during the 1950s and 1960s in the United States: Hamilton, 'Systems Theory,'supra note 34 at 146-7. On the impacts of the Industrial Revolution (during the nineteenth century) on early sociology, see, e.g., Renzetti & Curran, *Living*, supra note 21 at 7-12; Macionis, *Sociology*, supra note 39 at 13-4, 16-21.

⁴- On the close links between the realist tradition in international relations theory and in international law theories, see Slaughter Burley, 'International,'supra 252 at 206-14. As

مثابه نظامی ترکیب شده از دولت‌های نیرومند و نهادهای ناتوان، و به گرایش متصور نظام به سمت هم‌سستی‌های همراه با پیامدهای ویرانگر نسبت داده شود. موج کنونی دگرگونی شتابان نگرانی‌ها نسبت به بی‌ثباتی اجتماعی را تشدید نموده و به همین منوال کشش و کوشش برای با ثبات سازی و همگرایی بین‌المللی بیشتر را فزونی می‌بخشد.

گفتگوی حاضر درباره‌ی گرایش‌های موجود در نظریه جامعه‌شناختی بیانگر آن است که گرایش کنونی حقوق بین‌الملل بسوی چشم‌انداز ساختی-کارکردی برگشت‌پذیر می‌باشد. مادامی که سازه‌های مختلف در صحنه بین‌المللی دستخوش دگرگونی‌های با اهمیتی شوند، احتمالاً گرایش‌های نظری تازه‌ای در پی می‌آیند. بر همین مبنا، برای نمونه، این امکان وجود دارد که نشانگرهای با اهمیت هشدار فزاینده نسبت به اختیارات گسترده پاره‌ای نهادهای اقتصادی بین‌المللی در برابر دولت‌های حاکمه را تشخیص دهیم (این موضوع به طرز چشمگیری در رابطه با IMF¹ و WTO² عنوان می‌شود). چنانچه این روند تداوم یافته یا تشدید شود، انتظار می‌رود که ضرورت پشتیبانی از خودمختاری جوامع دولتی به هزینه نهادهای اقتصادی بین‌المللی برجسته شود. در صورتی که چنین انگاشت‌های دگرگون‌شونده‌ای به شاخه‌های افزونتری از حقوق بین‌الملل سرریز شوند، احتمال می‌رود که برتری چشم‌انداز ساختی- کارکردی

to the relationship between the neo-realist perspective itself and the structural-functional perspective, Buzan, Jones, and Little state that the 'neorealist theory is rooted in the basic ideas of system, structure and units': Buzan, Jones, & Little, *Logic*, supra 247 at 29. On the concept of 'system' in international relations theory, see Barry Buzan & Richard Little, *International System in World History* (Oxford: Oxford University Press, 2000) at 35-48.

¹- See, e.g., Joseph Stiglitz, *Globalization and Its Discontents* (London: Penguin, 2002) at 17-20.

²- On recent questions regarding the legitimacy of WTO activities, see Robert Howse & Kalypso Nicolaidis, 'Legitimacy and Global Governance: Why Constitutionalizing the WTO is a Step Too Far?' In Roger B. Porter *et al.*, eds *Efficiency, Equity and Legitimacy* (Washington, DC: Brookings Institution press, 2001) 227; Daniel C. Esty, 'The World Trade Organization's Legitimacy Crisis' (2002) 1 *World Trade Review* 7.

در حقوق بین‌الملل دچار فرسایش شده و بن‌مایه‌های برگرفته از کنش متقابل نمادین و دیگر چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی قوت یابند.^۱

۵: اشارات پایانی

این مقاله نشان‌دهنده آن است که نظریه جامعه‌شناختی ابزار ارزشمندی است که فهم ما را از سازه‌های اجتماعی دست اندرکار ایجاد و اجرای حقوق بین‌الملل گسترش می‌بخشد. تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی می‌تواند بینش‌های تازه‌ای در خصوص سازوکارهای حقوقی بهتر برای رویارویی با چالش‌های پیچیده‌ای که حقوق بین‌الملل نوین با آنها روبرو است فراهم آورد. روش‌های جامعه‌شناختی، با اهمیتی همسان و برابر، می‌توانند فهم ما را از محدودیت‌های اجتماعی حقوق بین‌الملل فزونی بخشند. در کل، ساده‌اندیشی خواهد بود چنانچه فرض شود که صرف پایه‌ریزی یک قاعده حقوقی الزام‌آور خاص برای پدیدآوردن نوعی دگرگونی هنجاری پرمعنا در نظام بین‌المللی، بسنده است. بر این اساس، مقاله‌ی حاضر پژوهشگران را فرا می‌خواند تا به تجزیه و تحلیل نهادها و قواعد بین‌المللی در چارچوب بافت اجتماعی گسترده‌تر آنها بپردازند و برنامه‌های پژوهشی را پیگیری نمایند که نظریات جامعه‌شناختی را در خود می‌گنجانند.

چهار چشم‌انداز نظری اصلی جامعه‌شناسی دقیقاً با نظریات جا افتاده‌ی جریان اصلی حقوق بین‌الملل تطابق ندارند. این ناهماهنگی نظری در مورد چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی فراگیر چشمگیر است: رهیافت‌های ساختی-کارکردی و کنش متقابل نمادین (گرچه پاره‌ای ویژگی‌های این چشم‌اندازها را می‌توان در برخی نظریات حقوق بین‌الملل تمیز داد). رهیافت CLS در حقوق بین‌الملل هم داستان پاره‌ای بن‌مایه‌های محوری چشم‌انداز کشمکش اجتماعی

۲۶۸- درباره‌ی بن‌مایه‌های کنونی چشم‌انداز کنش متقابل نمادین در حقوق بین‌الملل، بنگرید به قسمت ۲-۳.

در جامعه‌شناسی است (هرچند یقیناً از همخوانی کامل برخوردار نیستند) و در خصوص مناسبات میان چشم‌اندازهای فمینیستی در جامعه‌شناسی و حقوق بین‌الملل پیوندهای نظری حتی مستحکم‌تر است.^۱ به دلیل آن که حقوق بین‌الملل پدیدار پیچیده‌ای است و زیر ساخت‌های نظری آن توأمان رهیافت‌های جامعه‌شناختی و غیرجامعه‌شناختی (برای مثال رهیافت اقتصادی) هر دو را در بر می‌گیرد، این پیوستگی‌های نظری میان حقوق بین‌الملل و نظریه‌های جامعه‌شناختی نباید ما را به شگفتی وا دارد.

نظریه جامعه‌شناختی معاصر با گوناگونی نظری نمایان می‌شود، و هیچ نظریه یگانه‌ای بر این رشته سیطره ندارد.^۲ بنابراین، رهیافت‌های جامعه‌شناختی اصلی باید مکمل هم تلقی شوند، نه مانع‌الجمع و بیرون‌گذار. هر کدام از چشم‌اندازهای محوری ساحت متفاوتی از پدیدارهای اجتماعی را برجسته می‌سازند، و جستارهای جامعه‌شناختی غالباً ابزارهای نظری را به خدمت می‌گیرند که از چشم‌اندازهایی چندگانه به عاریه گرفته شده‌اند.^۳ اظهار شده است که پژوهشگران حقوق بین‌الملل نباید بر یک چشم‌انداز جامعه‌شناختی یگانه صحه بگذارند، بلکه بیشتر باید به کندوکاو در یک رژیم یا موضوع حقوقی خاص از چند زاویه نظری متفاوت بپردازند. در غالب موارد، تنها چنین جستار چند وجهی است که به گونه‌ای معنادار به فضای اجتماعی حقوق بین‌الملل روشنی خواهد بخشید.

مباحث بالا درباره‌ی مناظره ساختار- کارگزار در جامعه‌شناسی و حقوق بین‌الملل پاره‌ای بینش‌ها راجع به فرایندهای درازمدت حقوق بین‌الملل فراهم می‌آورد. تجزیه و تحلیل روندهای جاری در دو رشته‌ی مذکور از نوعی واگرایی نظری پرده بر می‌دارد. گرایش متاخر در نظریه جامعه‌شناختی کانون

۲۶۹- بنگرید به قسمت‌های ۴-۳ و ۵-۲

۲۷۰- بنگرید به قسمت ۱-۲.

۲۷۱- بنگرید به قسمت ۱.

توجه را از ساختار به سمت کارگزار جابجا می‌کند، و نفوذ چشم‌اندازهای جامعه‌شناسی خرد (که بر نقش افراد تمرکز دارند) فزونی یافته است. گرچه حقوق بین‌الملل کنونی بازتاب دهنده‌ی یک چشم‌انداز جامعه‌شناختی یگانه نمی‌باشد، رهیافت ساختی-کارکردی (که بر ضرورت همکاری و همگرایی پای می‌فشارد) غلبه بیشتری دارد.

گرایش حقوق بین‌الملل معاصر به سمت چشم‌انداز ساختی-کارکردی، بر حسب ویژگی‌های نظام بین‌الملل که متفاوت از ویژگی‌های نظام داخلی می‌باشند، تبیین شده است؛ عمده این تفاوت‌ها عبارتند از توانمندی نسبی نهادهای مرکزی در برابر واحدهای اساسی (دولت‌ها یا افراد)، انگاشت مسلط در نظریه روابط بین‌الملل مبنی بر این که نظام بین‌الملل بسوی هم‌ستیزی ویرانگر گرایش دارد، و موج کنونی دگرگونی شتابان^۱. این گفتگو نمایانگر آن است که تاکید جاری بر چشم‌انداز ساختی-کارکردی در حقوق بین‌الملل، ممکن است در آینده دگرگون شود. آغاز چنین واژگونی نظری را می‌توان در چند قلمرو بین-المللی (به نحو قابل توجهی در امور اقتصادی بین‌المللی) تشخیص داد.

مقاله‌ی حاضر آهنگ آن دارد تا رشته‌های حقوق بین‌الملل و جامعه‌شناسی را به هم نزدیکتر سازد. چشم‌اندازهای نظری عمده جامعه‌شناسی معرفی شده و نمونه‌های گوناگونی از مساعدت بالقوه‌ی تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی ارائه شده است. مطالعات حقوقی-جامعه‌شناختی افزونتر می‌تواند قلمروهای بیشتری از حقوق بین‌الملل را مورد کندوکاو قرار دهد، قلمروهایی نظیر منابع حقوق بین‌الملل و پیروی از هنجارهای آن کوشش بیشتر در این حوزه می‌تواند زمینه کاوش در موضوعات حقوقی بین‌المللی را با بکارگیری سایر نظریات جامعه‌شناختی، مانند نظریه‌های مبادله اجتماعی، نمایش‌گری، و پسامدرن فراهم سازد. این مطالعات احتمالاً از متغیرهای اجتماعی با اهمیت دست اندرکار ایجاد و اجرای هنجارهای بین‌المللی پرده برداشته و بر ابعاد مهمی از حقوق بین‌الملل

پرتوی تازه می‌افکند. چنان‌که پیتربرگر در اثر پرآوازه خود *فراخوان به جامعه‌شناسی* توضیح می‌دهد،

"[*فراخوان به جامعه‌شناسی*] *فراخوانی است به یک جهان فکری که به باور من به گونه‌ای ژرف هیجان‌انگیز و با اهمیت است. در اعلام چنین فراخوانی ضروری است تا جهانی را که خواننده به آن فراخوانده شده است تصویر شود، اما روشن خواهد بود چنانچه خواننده تصمیم داشته باشد فراخوان مذکور را جدی بگیرد باید از این کتاب فراتر برود.*"¹

¹ Berger, *Invitation*, supra note 1at1.